

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوفصلنامه

یافته‌های اقتصادی

سال دوم • شماره چهارم • خزان و زمستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) - افغانستان

مدیر مسئول: دکتر سید عبدالحمید ثابت

سرمدیر: علی نقی عرفانی

دبیر اجرایی: سید محمدنقی موسوی

ویراستار: محمدعلی نظری

طراح جلد و صفحه‌آرا: سید مهدی موسوی

هیئت تحریریه: دکتر سید عبدالحمید ثابت، نصرالله انصاری، علی نقی عرفانی، سید محمدنقی موسوی،
علمداد حیدری، حسین فیاض، غلام‌علی احمدی، سید طالب علوی، محمداسحاق مهدوی، علی حسین
قاسمی، محمود صفایی.

- دوفصلنامه «یافته‌های اقتصادی»، مقالات صاحب‌نظران، پژوهشگران و دانش‌پژوهان اقتصاد را برای نشر می‌پذیرد.
- مقالات، آرای نویسندگان آن‌ها است و لزوماً بیانگر دیدگاه نشریه «یافته‌های اقتصادی» نمی‌باشد.

آدرس: کابل، دهبوری، چهارراهی شهید، دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)، آمریت نشرات.

تلفن: ۰۷۸۹۰ ۱۷۸۱۵

آدرس سامانه: <http://fe.miu.edu.af>

ایمیل: fe.chiefeditor@miu.edu.af

قیمت: ۱۵۰ افغانی

شیوه‌نامه تنظیم مقاله علمی

ویژگی‌های مقاله علمی

۱. مقاله علمی دارای چکیده، کلیدواژه، مقدمه، ارجاع‌دهی، نتیجه‌گیری و منابع معتبر است.
۲. مقاله علمی باید روشمند، مستند، تحلیلی، برخوردار از ساختار منطقی دارای انسجام محتوا و قلم روان باشد.
۳. فایل مقاله در قالب «word» ارائه گردد و حجم آن کمتر از ۴۰۰۰ کلمه و بیشتر از ۷۰۰۰ کلمه نباشد.

راهنمای تنظیم شکلی مقاله علمی

۴. قلم و فونت مقالات ارسالی باید از شیوه زیر تبعیت کند:
۵. عنوان مقاله: با فونت B Nazanin 16 و بولد (پررنگ) (Heading 1) با این فونت تعریف شود، مؤلف یا مؤلفان با فونت B Nazanin 12 پررنگ (Heading 3) با این فونت تعریف شود.
- در پاورقی همان صفحه اول این اطلاعات باید ذکر شود: عنوان وظیفه مؤلف اول با ذکر وابستگی به دانشگاه محل تحصیل یا محل کار، شماره تماس و ایمیل (B Nazanin 10).
- اگر مقاله دو مؤلف یا بیشتر دارد: عنوان وظیفه مؤلف دوم با ذکر وابستگی به دانشگاه محل تحصیل یا محل کار، شماره تماس و ایمیل.
۶. در متن اصلی تیتورها و عناوین با فونت‌های زیر مشخص گردد:
 - ✓ تیتور اصلی با فونت B Nazanin 14 و بولد (پررنگ) (Heading 2) با این فونت تعریف شود
 - ✓ تیتور فرعی با فونت B Nazanin 12 و بولد (پررنگ) (Heading 3) با این فونت تعریف شود
 - ✓ متن مقاله با فونت B Nazanin 13 معمولی تایپ شده باشد. (Normal) با این فونت تعریف شود

راهنمای تنظیم ساختاری مقاله علمی

۷. چکیده: عنوان چکیده با فونت B Nazanin 11 پررنگ. متن چکیده بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه و با فونت B Nazanin 11 معمولی. چکیده باید موضوع و هدف مقاله را به اختصار بیان کند، به روش و مهمترین یافته‌های تحقیق اشاره کند. در چکیده باید از جملات کامل خبری با افعال سوم شخص معلوم در زمان گذشته استفاده شود. از علائم اختصاری پرهیز شود. ذکر سابقه و اهمیت موضوع در این قسمت لازم نیست.
۸. واژگان کلیدی: حداقل ۵ و حداکثر ۷ واژه که به صورت ایتالیک (مورب) نوشته و با کامه از هم جدا شده باشند و در یک خط قرار گیرند. واژگان کلیدی باید با فونت (B Nazanin 10) ایتالیک باشند.
۹. مقدمه: به ترتیب به بیان مسئله، سوال‌ها (و در مواردی به فرضیه)، پیشینه، ضرورت، هدف و ارائه تصویر کلی از ساختار مقاله، می‌پردازد.
۱۰. بدنه مقاله: متنی است، دارای ساختار منطقی و متشکل از عناوین اصلی و فرعی و برخوردار از انسجام محتوایی که در آن، مدعا، استدلال، شواهد، تحلیل، استنتاج و مانند آن، آورده می‌شوند.
۱۱. نتیجه‌گیری: نتیجه متنی است که به دستاوردهای تحقیق که عبارتند از پاسخ به سوال‌های اصلی و فرعی و وضعیت فرضیه که اثبات یا رد گردیده، به صورت مختصر و به دور از عبارت پردازی، آورده می‌شود.
۱۲. ارجاع‌دهی در متن باید به صورت داخل متنی به شیوه APA باشد (مثال: توحیدی، ۱۴۰۰، ص. ۵۴).
۱۳. منابع و مآخذ در پایان مقاله به شیوه APA ذکر شوند (مثال: توحیدی، محمدعلی (۱۴۰۰). تاریخ اسلام (۱). کابل: انتشارات المصطفی (ص)).

فهرست

- پیام ریاست نمایندگی جامعة المصطفی (ص) العالمية در افغانستان..... ۱
- سرمقاله..... ۳
- بررسی شرایط صحت شروط ضمن عقد مضاربه در بانکداری اسلامی..... ۵
محمد جان رحمانی
سید عبدالحمید ثابت
- فرهنگ کار و کارآفرینی و نقش آن در توسعه اقتصادی..... ۳۳
محمد اسحاق مهدوی
- کاستی های رویکرد جریان اصلی در علم اقتصاد و ضرورت پرداختن به اقتصاد نهادگرا..... ۶۳
علمداد حیدری
- انسان اقتصادی در آینه مکاتب..... ۸۳
علی حسین قاسمی
- بررسی عوامل مؤثر بر ریسک اعتباری در سیستم بانکداری افغانستان..... ۱۰۵
جعفر فهیم
- کسری بودجه چه می کند؟..... ۱۲۷
Laurence Ball
N. Gregory Mankiw
مترجم: غلام علی احمدی

پیام ریاست نمایندگی جامعة المصطفی (ص) العالمية در افغانستان

پیشرفت بشر، در زمینه‌های علم، فرهنگ، اخلاق و معنویت، مرهون تلاش‌ها و پژوهش‌های خستگی‌ناپذیر عالمان، قلم‌به‌دستان و اندیشه‌ورزانی است که به دور از انگیزه‌های خودپرستانه و سودجویانه، عمر پر برکت خویش را وقف پژوهش و کشف رازهای هستی نموده‌اند و هرگز ارزش والای حق و حقیقت‌جویی و گوهر گران‌بهای تقوی و فضیلت را به متاع دنیا ارزان نفروخته و دل پاک و تابناک خود را به جاه و مقام زودگذر نباخته‌اند. به همین جهت است که عالمان و اصحاب قلم در مکتب اسلام، ارج و منزلتی ویژه دارند و از دانشمندان و صاحبان اندیشه، بهترین تجلیل‌ها و تمجیدها به عمل آمده است.

در باب اهمیت قلم و اندیشه همین بس که در منابع معرفتی اسلامی مداد علما برتر از خون شهیدان و تکریم اندیشمندان، به عنوان وارثان انبیا الهی، در حکم احترام گذاشتن به خداوند و پیامبر قلمداد شده است. چراکه در چارچوب تفکر اسلامی، حیات برتر انسانی، در گرو اندیشه و ایمان است؛ لذا، فرزانه‌گانی که با قلم و اندیشه شان مشعل دانش و معرفت را فرا راه انسان‌ها برمی‌افروزد، حق عظیمی بر بشریت دارند و شایسته‌ترین ستایش‌ها و قدردانی‌اند.

بدون تردید، گسترش علم و دانش از زمره اساسی‌ترین عوامل رشد، انکشاف و ترقی جامعه است. رشد علمی از طریق آموزش و پژوهش بدست می‌آید. آموزش و پژوهش به‌مثابه بال‌های ترقی و اوج‌گیری یک جامعه است که با بهره‌گیری از آن دو می‌توان به تعالی و شکوفایی رسید. جامعه علمی و اکادمیک افغانستان در سالهای اخیر گام‌های نسبتاً خوبی در عرصه‌های آموزشی برداشته است؛ اما به نظر می‌رسد که تحقیق و پژوهش هنوز در این کشور جایگاه مناسب اش را پیدا نکرده و کمتر مورد اقبال بوده است. این در حالی است که نیل به پیشرفت مادی و معنوی در گرو «آموزش و پژوهش» توأمان است.

امروزه یکی از ابزارهای کارآمد و مؤثر توسعه آموزش پژوهش‌محور، انتشار مجلات علمی است. به همین دلیل است که نشریات دانشگاهی به بخش جدایی‌ناپذیری از ساختار دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلاتی عالی تبدیل شده‌اند. گروه‌های علمی دانشگاهی برای

پیشبرد مقاصد آموزشی و پژوهشی خود و به منظور توسعه دانش بشری، نشریه‌های علمی پژوهشی را تأسیس کرده و یافته‌های پژوهشی یا گزارش‌های آموزشی اعضای هیأت علمی خود را در آن منتشر می‌کنند.

نمایندگی جامعه المصطفی در افغانستان همواره نسبت به توسعه علم و پژوهش همراه معنویت اهتمام داشته است. این دانشگاه، با هدف تولید و ترویج علوم مرتبط با حوزه‌های علوم اسلامی و انسانی و به منظور ارتقای ظرفیت‌های علمی-پژوهشی اعضای گروه‌های آموزشی، بهبود مهارت‌های پژوهشی اساتید و دانشجویان، تقویت مبادله یافته‌های علمی و تحقیقاتی بین مراکز اکادمیک، ایجاد وحدت رویه در فرایند چاپ و نشر مجلات علمی، واحد نشریات را در مرکز پژوهشی دانشگاه ایجاد نموده است. با توجه به اهمیت و ضرورت پژوهش، و با عنایت به این که یکی از مهم‌ترین رسالت‌های هر نهاد آموزشی و دانشگاهی، اهتمام ورزیدن به تحقیقات بنیادی و پژوهش‌های کاربردی است، گسترش کمی و کیفی فعالیت‌های پژوهشی و نشریاتی، به ویژه در حوزه مجلات علمی، مد نظر قرار گرفت. پس از فراهم شدن زیرساخت‌های لازم، مانند خرید سامانه جامع مدیریت نشریات علمی (سیناوب)، دوازده مجله علمی تخصصی ایجاد گردید و مرتب به صورت دوفصلنامه در قالب چاپ فیزیکی و الکترونیکی منتشر می‌شوند. سامانه مدیریت نشریات علمی سیناوب برای نظم بخشیدن و تسهیل چرخش مقاله و اطلاعات پیرامون آن در سامانه تولید نشریات علمی و دانشگاهی طراحی شده است و در نقش یک منشی پیگیر و فعال، تمامی امور مربوط به فرایند انتشار نشریات علمی را انجام می‌دهد و این امکان را فراهم می‌آورد که نظریات و آثار علمی نویسندگان افغانستانی در سطح جهانی در دسترس علاقه‌مندان و اصحاب علم و اندیشه قرار گیرد.

در اینجا لازم می‌دانم از تمام همکاران و نویسندگانی که زمینه تحقق این مهم را فراهم آورده و بستر بسط معارف را گسترده اند، قدردانی کنم و برای همه عزیزان توفیقات روز افزون الهی را استدعا نمایم.

سرمقاله

امروزه پژوهش و مراکز پژوهشی در کنار آموزش و نهادهای آموزشی، ابزار قدرت‌مندی دیگر در حوزه علم و فناوری، وسیله خلق علم و تبدیل علم به ابزار تولید و محصولات از یک سو و تغییر اندیشه‌ها، نوع تفکر و رفتارسازی از سوی دیگر است. در دنیای علم، سنت این است که دانشمندان اولین کشف علمی‌شان را در قالب مقاله‌ای در سمیناری یا در نشریه‌ای به نشر رسانده و در دسترس علم‌دوستان و پژوهشگران می‌گذارند تا مصدري برای استفاده آن‌ها در توسعه بیشتر علم گردد. مقالات موجود در نشریات علمی در نخستین گام پرونده‌افکار و توان پژوهشی نویسندگان، در دومین گام مشخص‌کننده وزن و رتبه علمی نشریات و در گام آخر مهم‌ترین وسیله برای تولید و ترویج علم و رفتارسازی، در هر حوزه است به همین دلایل و نیز به دلیل به‌روز بودن، مقالات جزء منابع ناب و دست‌اول پژوهشی به حساب می‌آیند. خدای عزوجل را سپاس‌گزاریم که توفیق عنایت فرمود تا شماره چهارم مجله «یافته‌های اقتصادی» با مقالات وزین به زیور طبع آراسته گردد و به عنوان میراثی از ایده‌های علمی گران‌بها در اختیار اصحاب علم و محققان قرار گیرد. این شماره از مجله نیز حاوی مقالات ارزنده در عرصه اقتصاد است که خامه شماری از نویسندگان توانمند و ژرف‌اندیش آن‌ها را آذین صفحات این دفتر کرده است. امید است که در آینده‌ای نه‌چندان دور، این نشریه بتواند به همت بلند نویسندگان و پژوهشگران نوآور، ضمن رفع نواقص، به مدارج بالاتر علمی دست یابد و گامی باشد در راستای اهداف بلند مرکز پژوهشی و دانشگاه بین‌المللی المصطفی^(ص) در عرصه تحقیق و پژوهش. این مهم دست‌یافتنی نخواهد بود مگر با همکاری، جدیت و تلاش مستمر دست‌اندرکاران و پژوهشگران ژرف‌اندیش.

و من الله التوفیق

دکتر سید محمدنقی موسوی

بررسی شرایط صحت شروط ضمن عقد مضاربه در بانکداری اسلامی

محمدجان رحمانی^۱

سید عبدالحمید ثابت^۲

چکیده

بر اساس دستورات دینی، شرط اصلی موفقیت به کارگیری ابزارهای سرمایه گذاری اسلامی، اعتماد متقابل به همدیگر و مهارت عامل و کارگزاران است. به همین دلیل کارگزاران اقتصادی قبل از اقدام به تجارت و فعالیت های اقتصادی، باید اقدام به یادگیری احکام و آداب آن نمایند و متعهد به انجام احکام شرعی در سرمایه گذاری و تجارت باشند. به دلیل کم رنگ بودن اعتماد متقابل، یادگیری مهارت ها قبل از انجام کار و اندک بودن تعهد به انجام احکام اسلامی و شرعی، بانک ها در قراردادهای اسلامی شرایطی را وضع می کنند که نوعاً از نظر فقها خلاف مقتضای عقد تلقی می گردد و باعث پیچیدگی در قرارداد می شود و در نهایت شرایط نابرابری را به نفع بانک و به ضرر مشتری ایجاد می کند. لذا در این تحقیق سعی شده است که به صورت توصیفی - تحلیلی، قرارداد مضاربه که از ابزارهای رایج در بانکداری اسلامی در اکثر کشورهای اسلامی از جمله افغانستان و ایران است، مورد بررسی فقهی قرار گیرد. در قرارداد بانکی افغانستان بانک اسلامی سعی می کنند فقط به عنوان عامل، سرمایه های مردم را در قالب عقد مضاربه دریافت نمایند. با وجودی که ماهیت عقد مضاربه ایجاب می کند که خسارت وارده احتمالی از رب المال یا صاحب سرمایه باشد، اما بانک اسلامی افغانستان به عنوان عامل شرط می کند که خسارت احتمالی از رأس المال و سود سرمایه باشد. اما در قرارداد بانکی ایران به دلیل اینکه بانک رب المال است و مشتری عامل است، لذا شروطی متعددی را گذاشته اند که برخی آنان از نظر فقها و علمای اسلامی خلاف مقتضای عقد شناخته می شود؛ مانند شرط ضمان عامل، سلب حق فسخ از سوی عامل و دریافت جریمه تأخیر و غیره.

واژگان کلیدی: عقد، مضاربه، بانک، قرارداد مضاربه، شروط ضمن عقد

۱. گروه اقتصاد، مؤسسه علوم انسانی، جامعة المصطفی (ص) العالمية، کابل، افغانستان.

۲. دکتری اقتصاد، رئیس دانشگاه بین المللی المصطفی (ص) - افغانستان، کابل.

مقدمه

در مورد نحوه استفاده از ابزارهای سرمایه‌گذاری در کشورهای اسلامی تفاوت‌هایی وجود دارد. برخی کشورهای اسلامی مانند مالزی بیشتر از ابزارهای کفاله و حواله استفاده می‌کنند و برخی هم مانند اردن، عربستان سعودی و امارت متحده عربی از ابزار استصناع استفاده می‌کنند (حاجیان، بی تا: ص ۳۰). در این میان ابزار مضاربه تنها قراردادی است که در تمامی کشورهای اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد (همان، ص ۲۹).

اما آمارهایی که از سوی بانک مرکزی ایران منتشر شده است نشان‌دهنده این امر است که بانک‌های غیردولتی تمایلی برای حضور در این قرارداد ندارند و مبالغی که به قرارداد مضاربه تخصیص داده‌اند هر سال کمتر می‌شود؛ برای مثال در سال ۱۳۹۳ رقمی که به این قرارداد تخصیص یافته بود ۱۱۰۲ هزار میلیارد تومان بوده و در سال ۱۳۹۷ به ۸۰۴ هزار میلیارد تومان رسیده است که در طی این ۵ سال از اعتبارات تخصیص داده شده ۲۰۸ هزار میلیارد تومان کاسته شده است. در نهایت با توجه به آمار بانک مرکزی، در سال ۹۷ تخصیص تسهیلات در قرارداد مضاربه رشد منفی به میزان ۱۸۰۶ درصد و اعطای تسهیلات در سرمایه‌گذاری مستقیم، منفی ۱۳۰۷ درصد بوده است (<https://meratmag.ir>).

بنابراین موارد ذیل می‌توانند به‌عنوان مهم‌ترین دلایل عدم اقبال مردم به عقود مشارکت مطرح گردد:

الف) پیچیدگی قراردادها

مثلاً قرارداد متحداً شکل مضاربه بانکداری ایران، تنها ۲۸ ماده دارد و دارای ۲۶ زیرمجموعه در قالب‌های تبصره است؛ بنابراین قراردادهای مشارکت به دلیل زیاد بودن مواد و تبصره آن‌ها مردم و مشتری حتی فرصت خواندن آن را ندارد تا چه رسد به فهمیدن و درک آن.

ب) سلب مسئولیت

بانک با وضع شرایط و مقررات، موضوع مورد مشارکت را کامل به نفع خودش تغییر می‌دهد. به‌گونه‌ای که با سلب هرگونه مسئولیت که سبب تحمیل هزینه و خسارت گردد از خود سلب مسئولیت می‌کند و همه را به گردن شریک خود می‌اندازد.

ج) تبدیل عقود مشارکت به قرض

بانک با افزودن شروط متعدد تحت عنوان شروط اصلی و ضمن عقد و انجام عقود خارج لازم عملاً عقود مشارکت را تبدیل به قرض می‌کند. با وضع شروط متعدد تنها رقمی که از عقود مشارکت باقی می‌ماند همان تقسیم و تسهیم سود است.

د) سوءاستفاده بانک‌ها

بانک‌ها به دلیل اینکه همواره حالت برتری دارد، نسبت به مشتریان مشارکتی خود، مثلاً در عقود مضاربه، اگر بانک به‌عنوان عامل از سرمایه مشتری استفاده نماید، قطعاً چنین شروطی را وضع نخواهد کرد. چنانکه در قرارداد مضاربه بانک اسلامی افغانستان بانک به‌عنوان عامل شروط را به نفع خود قرار می‌دهد و شرط می‌کند که بانک مسئولیت خسارت وارده را بر عهده ندارد.

۱. ادبیات تحقیق

عقود مشارکتی دو نوع می‌تواند باشد؛ یکی عقود مشارکت مدنی مانند مشارکت دو یا چند نفر در سرمایه‌گذاری که سرمایه‌شان را مشترکاً وارد سرمایه‌گذاری می‌کنند و تمامی شرکاء حق دخالت و نظارت در فعالیت‌های اقتصادی را دارند (کریمی و مرادی، ۱۳۹۶: ۴۵). نوعی دیگر از مشارکت مانند مضاربه، مساقات و زراعت و... است.

۱-۱. مضاربه

مضاربه از عقود مشارکتی، بین مضارب و عامل است. در این گفتار شراکت در قالب مضاربه بین بانک و شخص (حقیقی و حقوقی) دیگر، منعقد می‌گردد و شامل بخش بازرگانی و سایر بخش‌های اقتصادی مانند کشاورزی، صنعت و معدن می‌گردد و قابل اجرا است.

در این قرارداد بانک به‌عنوان مضارب (رب‌المال)، تأمین‌کننده وجه مورد لزوم (سرمایه مضاربه) و طرف دیگر قرارداد به‌عنوان عامل و کارگزار عهده‌دار انجام کلیه امور مربوط به موضوع قرارداد مضاربه است. سود حاصل از انجام معامله مورد نظر بین بانک و عامل در پایان کار تقسیم خواهد شد و نسبت این تقسیم بر اساس توافق اولیه خواهد بود (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۵۷۷).

اگر در قرارداد مضاربه زمان تعیین نشود، مضاربه می‌تواند تا هر زمانی استمرار داشته باشد، اما در بانک‌ها مطابق آیین‌نامه اجرایی، حداکثر مدّتی که سرمایه مضاربه می‌تواند در اختیار عامل قرار گیرد یک سال از تاریخ انعقاد مضاربه است و عملیات عامل طی این مدّت باید چنان صورت گیرد که حداکثر در سررسید قرارداد، کلیه وجوه حاصل از فروش، در حسابی که نزد بانک قرار دارد واریز شده باشد؛ یعنی بانک با آوردن این شرط قرارداد را برای مدّت مشخصی منعقد می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۵۸۱).

مطابق قانون، بانک می‌تواند شرط کند که در طول مدّت مضاربه حق نظارت بر شکل مصرف و برگشت وجوه را داشته باشد و با استفاده از آن به میزان قابل توجهی از بروز زیان‌های احتمالی جلوگیری کند؛ (همان). اشخاص حقیقی یا حقوقی که می‌خواهند سرمایه تجاری خود را از طریق مضاربه با بانک تأمین نمایند علاوه بر اطلاعات هویتی بایستی اطلاعاتی مانند موضوع مضاربه، میزان سرمایه لازم برای مضاربه مورد نظر، مبالغ تقریبی هزینه‌های مربوطه، حداکثر مدّت لازم برای دوره مضاربه، پیش‌بینی میزان فروش، نسبت پیشنهادی متقاضی برای تقسیم سود حاصله از مضاربه و نوع وثیقه‌ای را که متقاضی برای تضمین حسن اجرای قرارداد به بانک می‌سپارد در اختیار بانک بگذارند. بانک با بررسی اطلاعات مذکور و تعیین میزان کل سرمایه مورد نیاز مضاربه و نسبت سهم سود طرفین، با رعایت ضوابطی که در این امر برای بانک‌ها معین شده است در صورت وجود توجیه کافی، با آوردن شرایطی یا بدون شرط با تقاضای مشتری موافقت و اقدام به انعقاد قرارداد می‌نماید (همان).

۱-۱-۱. احکام مضاربه

الف) مضاربه یک قرارداد دوطرفه است و نیاز به ایجاب و قبول دارد.

ب) مضاربه از هر دو طرف جایز است. طرفین مضاربه هر وقت بخواهند می‌توانند مضاربه را به هم بزنند.

ج) اگر مضاربه ضرر بدهد یا اصل سرمایه خسارت ببیند و عامل مقصّر نباشد، خسارت و ضرر بر عهده عامل نیست؛ اما اگر بعد از آن سودی حاصل شود ابتدا خسارت‌ها جبران می‌شود و اگر چیزی از سود باقی ماند تقسیم می‌شود.

د) اگر مالک و عامل بعد از این که در قرارداد سودشان را به صورت درصد مشخص کردند،

قرار بگذارند که عامل ماهیانه مقدار مشخصی از سود را به صورت علی الحساب به مالک بدهد تا در پایان مضاربه یا بعد از مثلاً یک سال، سود دقیق محاسبه شود، اشکال ندارد. بعد از محاسبه سود، می توانند میزان کسری یا اضافی را جبران کرده یا این که نسبت به آن مصالحه کنند و چیزی اضافه از یکدیگر نگیرند.

ه) اگر بعد از حصول سود معلوم شود مضاربه باطل بوده است، تمام سودی که از سرمایه حاصل شده متعلق به صاحب سرمایه (مالک) است و مالک باید اجرت المثل کاری را که عامل انجام داده است به او بپردازد.

۲-۱-۱. ضوابط مورد عمل

در ذیل به برخی از ضوابطی که طبق قانون در عقد مضاربه، لازم الاجرا است، اشاره شده است:

۱. داشتن صلاحیت فنی، حسن شهرت، اهلیت، پرداخت، سابقه کار و مراودات بانکی؛
 ۲. مشتری (عامل) بایستی به نفع بانک کالای مورد مضاربه را بیمه نماید؛
- عامل نوع تجارت را می تواند به صورت آزادانه انتخاب کند اما قادر به انتخاب معاملات پرریسک نیست.

۳-۱-۱. موارد انحلال عقد مضاربه

طبق ماده ۵۵۰ و ۵۵۱، در صورتی امکان انحلال قرارداد وجود دارد که یکی از شرایط ذیل رخ بدهد:

۱. هر دو طرف تمایل به انحلال قرارداد داشته باشند؛
۲. امکان فسخ قرارداد حتی با وجود عدم رضایت یکی از طرفین؛
۳. هر کدام از طرفین دچار سفته (کسی که دارایی اش را مدیریت نمی تواند و به خود ضرر مالی می زند) یا جنون (دیوانه) یا فوت شود؛
۴. مالک مفلس (نادار) شود؛
۵. تمام سرمایه و سود تباه شود؛
۶. عدم امکان تجارتي که در قرارداد ذکر شده است.

۴-۱-۱. شرایط صحت شروط ضمن عقد مضاربه

یکی از مهم‌ترین مباحث در مورد عقود مخصوصاً عقد مضاربه، شرایط صحت شروط ضمن عقد است. امروزه بانک‌ها نیز به‌عنوان مضارب و رب‌المال، شرایط متعددی را به‌عنوان شرایط ضمن عقد مضاربه وضع می‌کند. چنانکه قرارداد مضاربه بانکی ایران ۲۸ شرط اصلی و ۲۶ شرط فرعی دارد که تحت عنوان ماده و تبصره و... بیان شده است. از دیدگاه فقهی شرایط ضمن عقد نباید با مقتضای عقد منافات داشته باشد، بلکه باید مطابق با مقتضای عقد مضاربه باشد. مراد از مطابقت شروط با مقتضای عقد مضاربه این است که اولاً مفاد شروط ضمن عقد باید منجز باشد و باعث تعلیق عقد نگردد. به عقیده عده‌ای از فقها، شرط معلق باطل است؛ مثل آنکه در ضمن عقد بیع شرط شود که یکی از طرفین در صورت آمدن زید از مسافرت، لباسی برای دیگری بدوزد. دلیل بطلان شرط معلق آن است که شرط، جزئی از عوضین است و با فرض معلق بودن شرط، ثمن نیز معلق می‌شود. اما این استدلال مورد قبول اکثر فقها قرار نگرفته است (خویی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۲) و گفته‌اند تعلیق به عمل برگشت می‌کند؛ بدین معنی که در مثال فوق، مورد شرط و التزام یعنی دوختن لباس، معلق است و آمدن زید قید عمل است؛ بنابراین، شرط مزبور انشای عقد را بر ثمن معین معلق نمی‌کند و به تعبیر دیگر در این مورد، منشأ معلق است نه انشای عقد (انصاری، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۱۵).

ثانیاً؛ مراد از مقتضای عقد می‌تواند مقتضای ذات عقد باشد. مقتضای ذات عقد، نتیجه و اثر مستقیمی است که طرفین به قصد حصول آن، عقد را منعقد کرده‌اند. برای مثال مفاد عقد بیع تملیک عین به عوض معلوم است؛ یعنی به محض وقوع عقد، مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می‌شود. حال اگر در بیع، شرط شود که مبیع به ملکیت مشتری درنیاید، شرط مزبور خلاف مقتضای ذات عقد بیع است، یا اگر در نکاح که مقتضای ذات آن ایجاد علقه زوجیت است، طرفین در ضمن عقد شرط کنند که رابطه مزبور ایجاد نشود، این شرط خلاف مقتضای ذات عقد است. چنانچه شرط، خلاف مقتضای ذات عقد باشد، باطل است.

دلیل بطلان شرط خلاف مقتضای ذات عقد این است که قصد انشای مدلول شرط، مستلزم عدم قصد انشای مدلول عقد است؛ زیرا قصد به ملکیت درنیامدن مبیع در ضمن

بیع و به موجب شرط، با قصد تملیک مبیع که معنای عقد بیع است منافات دارد؛ بنابراین اگر طرفین بر شرطی که خلاف مقتضای ذات عقد است، توافق کنند، در حقیقت مدلول عقد را قصد نکرده‌اند. به همین علت، شرط خلاف مقتضای ذات عقد، علاوه بر آنکه باطل است، مبطل عقد نیز به شمار می‌رود؛ زیرا چنین شرطی مستلزم عدم قصد انشای عقد است و علامه حلی در کتاب ارزشمند قواعد الاحکام این نوع شروط را باطل دانسته است (کریمی، ۱۳۸۸: ص ۳۷۸).

ثالثاً؛ مراد از مقتضای عقد را می‌توان مقتضای اطلاق عقد دانست. مقتضای اطلاق عقد، آن چیزی است که عقد بر حسب اطلاق خود- یعنی در صورت عدم تقیید به اموری مانند وصف، مکان و یا زمان - مقتضای آن است (نایینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۶. انصاری، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۱۵). برای نمونه، اقتضای عقد بیع مطلق آن است که ثمن، نقد پرداخت شود و کلیه اختیارات نیز حسب مورد به وجود آید. شرط خلاف اطلاق عقد باطل نیست.

۱-۱-۵. شروط ضمن عقد مخالف با مقتضای عقد مضاربه

امروزه بررسی‌ها نشان می‌دهد که بانک‌ها به دلیل موقعیت برتر، از موضع ضعیف مشتریان با وضع شرایط ضمن عقد، سوءاستفاده می‌کنند و شرایطی را بر مشتریان تحمیل می‌کند؛ لذا این نوع شرایط که در ضمن عقد مضاربه واقع می‌گردد به عنوان شرایط تحمیلی مخالف با مقتضای عقد مضاربه خواهد بود. در این میان برخی از شرایط ضمن عقد که مخالف عقد مشارکتی مخصوصاً مضاربه قرار می‌گیرد، به صورت ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱. شرایط غیر منصفانه

بر اساس معیارهای فقهی و حقوقی «منظور از شروط غیر منصفانه، شروط تحمیلی هستند که یکی از دو طرف با سوءاستفاده از وضعیت اقتصادی، اجتماعی، یا تخصص خویش به طرف دیگر تحمیل می‌کند.» (کریمی، ۱۳۸۸: ۷۰). امروزه بانک‌ها در عقود مشارکتی که قصد مشارکت واقعی با مشتری ندارند و صرفاً به چشم اعطای تسهیلات به آن نگاه می‌کنند، لذا با استفاده از موقعیت برتر اقتصادی خود و نیاز مشتریان به اخذ این تسهیلات، شروطی را در قالب شروط عدم مسئولیت در ضمن عقد مشارکت می‌گنجانند که برخی بر این باورند که این شروط در زمره شروط غیر منصفانه هستند.

شروط غیرمنصفانه از لحاظ فقهی و حقوقی ریشه در «قاعده لاضرر» دارد و قاعده لاضرر مبانی این نوع شروط را تشکیل می‌دهد (کریمی، و مرادی، ۱۳۹۶، ص ۵). دریک تعبیری ساده و ابتدایی معیار تشخیص این نوع شروط را به عرف واگذار می‌کنند و عرف شروط غیرمنصفانه را شروطی می‌دانند که وجدان نوعی انسان‌ها آن را نمی‌پذیرد (تقی‌زاده و احمدی، ۱۳۹۴: ص ۱۸).

هرچند از نظر فقهی شرط در قالب عقد خارج لازم بدون اشکال است. به همین دلیل است که بانک‌ها توسط شروطی ضمن عقد مضاربه، زیان‌های احتمالی را به گردن عامل می‌اندازند بانک‌ها به عنوان رب‌المال هیچ مسئولیتی در بروز زیان‌های احتمالی به عهده نمی‌گیرند. همین‌طور بانک‌ها توسط عقد لازم خارج حق فسخ را از عامل می‌گیرد و باعث تبدیل عقد جایز به عقد لازم می‌گردد. از طرف دیگر نیز توسط عقد خارج لازم عامل را مجبور می‌کند که جریمه تأخیر پرداخت نماید؛ بنابراین مشهوری از فقها استفاده از شروط عدم مسئولیت بانک‌ها را در این قسمت شروط غیرمنصفانه می‌دانند که بانک‌ها از شرایط مشتریان خود سوءاستفاده می‌کنند. لذا این‌گونه شروط از نظر آنان از مصادیق شروط خلاف مقتضا و ماهیت عقد مشارکت مضاربه نیز است.

چنانکه در برخی منابع شرط ضمان عامل مضاربه را نوعی درآمد بدون مخاطره برای صاحب سرمایه می‌دانند، درحالی‌که سرمایه در اختیار فرد عامل است و صاحب سرمایه مانند رباگیرنده می‌باشد؛ بنابراین از آنجاکه در قرارداد مضاربه اختیار مال در دست عامل است، وضع شرط ضمان عامل توزیع ریسک و بازده را ناعادلانه می‌کند و کل ریسک فعالیت را به عامل منتقل می‌کند. به همین علت سهم داشتن مضارب در سود، ظالمانه و خلاف مقتضای مضاربه است و صحیح‌ه محمد بن قیس بر این مطلب دلالت دارد. عن ابی جعفر^(ع) فی حدیث عن علی^(ع): «قال من ضمن تاجرا فلیس له الا رأس ماله و لیس له من الربح شیء» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹: ۲۲)؛ امام باقر از امام علی^(ع) نقل می‌کند که هرگاه تاجر (عامل) ضمانت سرمایه را نماید، صاحب مال و سرمایه فقط صاحب رأس المال خود است و سود و ربح مربوط به عامل است.

۲. ضمان عامل

اصل در قرارداد مضاربه این است که خسارت وارده از ربح و سود رأس المال است که سود و ربح رأس المال، مال ربّ المال و عامل است و اگر در عقد مضاربه سودی عاید نشد، بازهم خسارتی که به رأس المال وارد شده، از جیب ربّ المال رفته است نه از حساب مضارب؛ چون مضارب زحمت و کار خود را و ربّ المال، رأس المال خود را از دست داده‌اند و ضرر کرده‌اند و انصاف و عدالت هم این است و اگر بنا باشد که تنها خسارت را عامل جبران کند و رأس المال ربّ المال سر جای خود باقی بماند، عدالت بین ربّ المال و مضارب صورت نگرفته است.

بنابراین، اگر خسارت وارده هنگام تسویه حساب بیشتر از ربح و سود بوده باشد، خسارت و ضرر از رأس المال به حساب می‌آید و عامل از ضرر و خسارت چیزی را متحمل نمی‌شود، به اعتبار اینکه وی امانت‌دار است. البته تا زمانی که از وی هیچ‌گونه تعدی و کوتاهی صورت نپذیرد. اگر مخارج و هزینه‌ها به اندازه درآمد بوده باشد، در این وقت ربّ المال فقط رأس المال خود را تحویل می‌گیرد و بازهم بر مضارب چیزی نیست و اگر سود و ربحی صورت گرفت، طبق اتفاق و قراردادی که بین طرفین وجود دارد، توزیع می‌گردد» (یزدی، ۲۰۱۶: ص ۲۴۰).

بنابراین، در این قرارداد که بین بانک به عنوان ربّ المال و مضارب به عنوان عامل انجام می‌گیرد، معمولاً شروطی را وضع می‌کنند که مخالف شریعت اسلامی است و این شروط چنین معامله‌ای را فاسد می‌کنند و اگر این شروط برداشته شوند و دیگر مشکلی هم وجود نداشته باشد، قرارداد بین طرفین جایز و درست است و معامله طبق مضاربه اسلامی صورت خواهد گرفت. یکی از شروط، ضمان عامل است که طبق این شرط عامل را ضامن می‌داند و تمام خسارت را به عهده عامل می‌اندازد در حالی که اصل در مضاربه این است که خسارت به عهده صاحب مال (ربّ المال) است و برای عامل (مضارب) در این خسارت و زیان چیزی تعلق نمی‌گیرد، البته تا زمانی که مقصر نباشد. (صالح حمیدالعلی، بی‌تا، ص ۲۸۸).

بنابراین، در موضوع بحث دو دیدگاه مطرح است؛ یکی دیدگاه بطلان شرط ضمان عامل و دیگری دیدگاه صحت شرط ضمان عامل در ضمن عقد.

الف) دیدگاه بطلان شرط ضمان عامل در ضمن عقد

برخی از فقها معتقد به بطلان شرط ضمان عامل اند. چنانکه جمهوری از علمای اهل سنت شرط ضمان عامل را باطل و خسارت را بر رب المال می‌دانند، ولی معتقدند عقد مضاربه صحیح است (صالح حمیدالعلی، بی تا، ص ۲۸۹). همین طور برخی از علمای اهل تشیع نیز این شرط را باطل می‌دانند و دلایل بطلان آن را به صورت ذیل بیان می‌کنند:

۱. مخالفت شرط ضمان با امین بودن عامل

امانت از ویژگی‌ها و احکام مشترک عقود مضاربه، مزارعه و مساقات است که این امر بی ارتباط با ماهیت مشارکتی آن‌ها نیست؛ زیرا در این عقود، عامل به منزله شریک مأذونی است که مال الشرکه در دست وی است و از جمله احکام مربوط به شرکت، امین بودن شریک است. چون تصرف هر یک از شرکا در مال مشترک مبتنی بر اذن است؛ بنابراین مال مشترک در ید شرکا جنبه امانی دارد.

عموم قاعده «علی الید ما اخذت» شامل ید امین می‌شود و اقتضا می‌کند که امین نیز ضامن آنچه در دستش هست، باشد؛ اما قاعده فقهی «ما علی الامین الا الیمین» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۲۴۷) که از روایت معروف «لیس علی الامین الا الیمین» و خبر «لیس علی المؤتمن ضمان» و «ما علی الامین الا الیمین» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴: ص ۱۶) گرفته شده است و معنای آن این است که هیچ چیزی جز سوگند بر امین نیست. همین طور در روایت محمد بن مسلم نیز ضمان عامل را به عنوان فرد امین باطل می‌داند: «عن ابی جعفر^(۲) قال سألته عن الرجل یتبضع المال فیهلک او یسرق أ علی صاحبه ضمان، فقال لیس علیه غرم بعد ان یکون الرجل امیناً» (حرعاملی ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۲۱)؛ از امام صادق^(۳) در مورد تاجری پرسیدم که با مالی تجارت می‌کند و گاهی مالش از بین می‌رود و ضرر می‌کند آیا این تاجر عامل ضامن است؟ اما فرمود خیر چون این تاجر امین بوده است.

بنابراین، طبق قاعده و روایت‌های فوق اگر مال مورد امانت نزد امین تلف یا ناقص یا معیوب شود، هیچ گونه مسئولیت و ضمانی متوجه امین نیست.

با این استدلال بسیاری از فقیهان شرط ضمان عامل در مضاربه را مخالف مقتضای

عقد می‌دانند که از آن جمله می‌توان به علامه حلی (حلی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۳۱) و محقق کرکی (کرکی، ۱۴۱۴، ج ۸: ص ۵۴) اشاره کرد.

۲. مخالفت شرط ضمان عامل با مقتضای ملکیت

طبق نظر بزرگانی مانند محقق نائینی، حقیقت ملکیت مال باعث می‌شود تا زیان و خسارت بر عهده مالک باشد و نمی‌توان این معنا را برای غیر مالک قرار داد. در عقد مضاربه سود متناسب با نسبت مقرر بین طرفین تقسیم می‌شود و زیان حاصل بر اصل سرمایه را مالک به تنهایی عهده‌دار می‌شود. در حقیقت زیان عامل از تجارت همان هدر رفتن فعالیتش است؛ بنابراین شرط ضمان نه تنها از جهت مخالفت با مقتضای امانت، بلکه از جهت مخالفت با مقتضای ملکیت در ساختار این قرارداد نیز باطل است (صدر، ۱۴۰۱: ۱۹۵).

این استدلال با استفاده از قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» (شریف کاشانی، ۱۴۰۴: ۱۰) نیز استدلال شده است. بر اساس این قاعده، زیان به کسی تعلق می‌گیرد که در صورت کسب سود، مستحق سود می‌شود. به عبارت دیگر این قاعده تحمل ریسک را جزء جدایی ناپذیر از کسب سود می‌داند. البته به نظر برخی فقیهان نمی‌توان به این حدیث تمسک کرد زیرا ابتدا؛ این روایت در جوامع روایی شیعی نقل نشده است فقط در «عوالی اللثالی» آمده است که آن هم مرسله است و اهل سنت نیز که روایت را ذکر کرده‌اند، اتفاق بر حجیت آن ندارند و همین‌طور شهرت عملی و فتوایی این روایت نیز ثابت نشده است.

ثانیاً؛ پذیرش این نظریه با صحت قراردادهای تضمینی مانند بیمه و ضمانت در تعارض است؛ زیرا پذیرش این نظریه باعث می‌شود هر نوع تضمین سرمایه ممنوع باشد. چراکه بر اساس این نظریه مالک باید همواره ریسک مال را خود بر عهده بگیرد و حق انتقال آن را به غیر از راه ضمانت نداشته باشد. این در حالی است که در بحث ضمانت فقهی و همچنین در بسیاری از قراردادها مانند بیمه، خدمت تضمین سرمایه قراردادی شرعی و عقلایی شمرده می‌شود.

۳. تبدیل مضاربه به قرض بر اثر شرط ضمان عامل

برخی از فقیهان مانند شهید ثانی باور دارند که شرط ضمان عامل در مضاربه باعث

می‌شود تا ماهیت عقد مضاربه به قرارداد قرض تغییر یابد؛ زیرا ماهیت عقد قرض تملیک مال بر وجه ضمان است (انصاری، ۱۴۱۸: ۳، ۱۴). در قرارداد قرض، سرمایه از ملکیت قرض دهنده خارج می‌شود و به ملکیت قرض گیرنده منتقل می‌گردد با این شرط که مثل آن در موعد مقرر به قرض دهنده اعطا شود. ماهیت قرارداد قرض دارای دو رکن اصلی مانند تملیک مال و ضمان مثل است. با تملیک مال، دو حق از قرض دهنده به قرض گیرنده منتقل می‌شود: مانند حق اختیار تصمیم‌گیری و تصرف در مال.

در عقد قرض، حق تصمیم‌گیری و تصرف در مال از قرض دهنده به قرض گیرنده منتقل می‌شود. قرض دهنده دیگر حق تصرف و نظارت بر چگونگی مصرف مال را از دست می‌دهد. و همچنین حق دریافت سود و زیان مال که در عقد قرض حق دریافت سود و زیان مال از قرض دهنده به قرض گیرنده منتقل می‌شود؛ بنابراین قرض گیرنده مالک جدید سرمایه می‌شود و هر اتفاقی برای آن بیفتد اعم از سود یا زیان، به‌طور مستقیم بر عهده وی خواهد بود. بنابراین دو رکن ماهیت عقد قرض یعنی تملیک و ضمان سرمایه سه ویژگی اساسی را برای متعاقدين تبیین می‌کند که دو مورد آن برای قرض گیرنده و یکی برای قرض دهنده است:

۱. انتقال اختیار مال، حق تصرف، تصمیم‌گیری و نظارت به قرض گیرنده؛

۲. انتقال سود و زیان سرمایه به قرض گیرنده؛

۳. تضمین اصل سرمایه به وسیله قرض گیرنده.

بنابراین، در هر قراردادی اگر این سه ویژگی وجود داشته باشد، در حقیقت تملیک مال به شرط ضمان صورت گرفته و ماهیت قرارداد به عقد قرض تغییر یافته است. لذا شرط ضمان سرمایه در مضاربه باعث می‌شود تا دو ویژگی از سه ویژگی قرارداد قرض به‌طور کامل پدید آید. با تضمین اصل مال به وسیله عامل برای مالک سرمایه (ویژگی سوم) و با شرط ضمان، تحمل زیان سرمایه را بر عهده دریافت کننده سرمایه قرار می‌دهد (ویژگی دوم).

همین‌طور طبق این شرط سرمایه در اختیار عامل قرار می‌گیرد و وی حق تصرف و به‌کارگیری سرمایه را دارد (ویژگی اول). افزون بر شهید صدر، بسیاری از فقیهان نیز شرط ضمان عامل را باعث تبدیل قرارداد به قرض می‌دانند. از آن جمله علامه حلی در قواعد (حلی، ۱۴۱۳، ۲: ص ۳۳۶) و ابن ادریس در سرائر (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ص ۴۰۹) و ابن

حمزه (ابن حمزه، ۱۴۱۲: ص ۲۶۷) باور دارند که شرط ضمان عامل باعث تبدیل عقد مضاربه به قرض می‌گردد لذا رب المال نمی‌تواند سود دریافت کند.

ب) دیدگاه عدم بطلان شرط ضمان عامل

برخی از فقها مانند صاحب جواهر می‌فرماید: این صحیح است که زیان، متوجه صاحب مال باشد و در روایات نیز چنین آمده است، اما این موضوع نه بدان جهت است که مضاربه، در بافت خود چنین اثری دارد و به اصطلاح مقتضای عقد چنین است بلکه اطلاق قرارداد و سکوت آن بر حسب معمول سبب می‌شود که خسارت متوجه عامل نگردد. بنابراین، اگر طرفین در ضمن عقد خود تصریح کرده و شرط کنند که زیانی متوجه سرمایه نشود، شرطی برخلاف اثر طبیعی و مقتضای عقد نکرده‌اند. بلکه صرفاً به شرطی پای‌بند شده‌اند که با اطلاق قرارداد سازگار نیست و این چنین شرطی هم اشکال ندارد (صفار، ۱۳۷۷: ۳۰).

صاحب جواهر در جای دیگر می‌فرماید: شرط ضمان مضارب، منافاتی با اینکه سرمایه، امانت در دست اوست نیز ندارد؛ زیرا در بسیاری از امانات، ید متصرف محکوم به ضمان است؛ مثل عاریه طلا و نقره یا عاریه‌ای که شرط ضمان شده است. بلکه حتی در بسیاری از صورت‌های مضاربه، ضمان عامل وجود دارد و وضع همچنین است در صورتی که بر عامل پرداخت مقداری از خسارت بر سرمایه شرط شود؛ بنابراین در جمیع این موارد که شرط مخالف با مقتضای اطلاق عقد است نه مقتضای ذات، شرط صحیح است (نجفی، ۱۳۹۱، ج ۲۶: ۳۲۴).

جمع‌بندی این بحث این است که در مورد شرط ضمان عامل بین فقها اختلاف وجود دارد اما جمهور و مشهور از فقها معتقدند که شرط ضمان عامل مخالف مقتضای عقد مضاربه است و باطل است.

۲. تبدیل عقد جایز به عقد لازم

به‌طور کلی عقود یا لازم است و یا جایز و عقد مضاربه از جمله عقود جایز است. عقد جایز عقدی است که هر یک از طرفین می‌توانند بنا به اراده شخصی آن را منحل نمایند و در این خصوص نیازی به توافق با طرف مقابل نبوده و این عقد با فوت و جنون و سفه هر یک از طرفین نیز از بین می‌رود.

اما در مقابل، عقد لازم آن است که هیچ‌یک از طرفین نمی‌تواند بنا به اراده شخصی آن را منحل نمایند مگر در موارد خاصی که شرع و قانون اجازه آن را داده باشد و این عقد با فوت و جنون و سفه هر یک از طرفین از بین نمی‌رود؛ همانند عقد بیع، اجاره، وقف و صلح که پس از انعقاد معامله هیچ‌یک از طرفین حق انحلال آن را ندارد مگر در مواردی که به حکم قانون یا حسب شرایط قراردادی اختیار فسخ معامله را داشته باشند. لازم به ذکر است طرفین معامله با تراضی یکدیگر حق انحلال عقد واقع شده را دارند که اصطلاحاً به آن اقاله گفته می‌شود. مع الوصف پس از انعقاد معامله فوت و جنون و سفه هر یک از طرفین یا دو طرف معامله موجب انحلال عقد لازم نمی‌گردد و آثار و تبعات این عقد برای وارث و قائم مقام قانونی ایشان قابل اجرا خواهد بود. مگر در شرایطی که طرفین با اقاله و تراضی فسخ نمایند. حال سؤال این است که آیا عقود جایز مانند مضاربه توسط شروط ضمن عقد تبدیل به عقد لازم می‌گردد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال دو دیدگاه فقهی بین فقهای اسلامی شکل گرفته است.

۱-۲. دیدگاه عدم جواز تبدیل عقد جایز به عقد لازم

مشهور از فقها معتقدند که تبدیل عقود جایز به عقود لازم جایز نیست و درست نمی‌باشد. لذا شروطی که سبب تبدیل عقد جایز به عقد لازم گردد باطل است و بطلان این نوع شروط باعث بطلان عقد هم می‌گردد. هرچند برخی دیگر از فقها بطلان شرط را باعث بطلان عقد نمی‌دانند.

۱-۲. ادله عدم جواز تبدیل عقد جایز به عقد لازم

الف) قاعده «أن الشرط فی العقود الجائزة غیر لازم العمل» فقها از این عبارت تفسیرهای متفاوتی دارند. مثلاً صاحب جواهر می‌گوید، لزوم و جواز تابع عقد است؛ اگر عقد لازم باشد، وفای به شرط ضمن آن نیز لازم است در غیر این صورت صرفاً یک وعده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج، ۲۶: ص ۳۴۳).

ب) اجماع: برخی از فقها شروط ضمن عقد جایز را از جمله شروط ابتدایی می‌دانند و ادعای اجماع بر بطلان شروط ضمن عقد جایز نموده‌اند و معتقد به عدم وجوب شروط ضمن عقد جایز می‌باشند.

ج) اولویت: برخی از فقها استدلال نموده‌اند، چون وفا به خود عقد واجب نیست، وفا به شرط ضمن آن نیز، به طریق اولی واجب نیست (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳: ص ۲۸۵).

د) تبعیت: دلیل جواز، هم بر جواز خود عقد دلالت می‌کند و هم بر جواز توابع آن و شروط ضمن عقد هم از توابع عقد محسوب می‌شوند. شهید ثانی می‌فرماید: قراض از مصادیق عقود جایز است که وفا به آن لازم نیست. پس وفا به آنچه در آن شرط شود، هم لازم نیست؛ زیرا شرط مثل جزئی از عقد است و از آن بیشتر نیست (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۴: ص ۳۹۵).

ه) عدم وجود مانع در واجب بودن وفا به شرط در عقد جایز: در واجب بودن وفا به شرطی که در عقد جایز مشروط است، مانعی وجود ندارد. همان‌گونه که در اکثر واجبات مشروط چنین است. مثل سفر که باعث شکسته شدن نماز می‌شود یا قصد اقامت ده روز که باعث کامل شدن نماز است؛ بنابراین در عین اینکه سفر واجب نیست، شکسته شدن نماز واجب است. باید توجه داشت که وجوب وفا به عقد یا شرط به معنای وجوب تکلیفی نیست که به واسطه اصل عدم وجوب منتفی شود. بلکه منظور نفوذ عقد و شرط است؛ بنابراین زمانی که در تأثیر فسخ برای نابودی شرط و عقد شک کردیم، اصل عدم تأثیر جاری می‌شود (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۱: ص ۸۴-۸۵).

و) مخالفت شرط با مقتضای ذات عقد: برخی فقها شرط لزوم را باطل و به دلیل مخالفت آن با مقتضای ذات مضاربه مبطل عقد می‌دانند (حسینی عمیدی، ۱۴۱۶، ج ۲: ص ۶۰).

ز) مخالفت با حکم شارع و کتاب و سنت: برخی معتقدند این شرط در عالم خارج عملی نیست و غیرممکن است؛ زیرا مضاربه جایز است و مالک و عامل به حکم شارع مالک فسخ هستند و شرط مالک نبودن آن‌ها بر فسخ مخالف شرع است. پس با شرط، عقد، لازم نمی‌شود، بلکه عقد نیز به تبع شرط باطل می‌شود (خویی، ۱۴۰۹، ج ۱: ص ۴۲).

برخی فقهای اهل سنت در فقه حنبلی صراحتاً چنین شرطی را باطل می‌دانند معتقدند

شرط لزوم مضاربه یا شرطی عدم عزل در مدت معین، از جمله شروط فاسد و منافی مقتضای عقد است (موفق‌الدین، ۱۴۰۵: ص ۴۲).

برخی فقها نیز در باب عقد شرکت شرطی را که طی مدت معین، عقد فسخ نشود را از جمله شروط فاسد می‌داند (ابواسحاق، ۱۴۲۱: ص ۱۶؛ المرداوی، ۱۳۱۶: ص ۴۲۴). شافعی‌ها نیز شرط لزوم را منافی مقتضای عقد می‌دانند (حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۷: ص ۴۸). حنفی‌ها نیز در مورد بطلان شرط لزوم با شافعی‌ها و حنابله هم‌عقیده‌اند؛ اما آن را از جمله شروط فاسدی می‌دانند که باعث بطلان عقد نمی‌شود (فخرالدین، ۱۳۱۳، ج ۵: ص ۵۶). نتیجه اینکه دیدگاه اکثر فقهای مسلمان این است که شروطی که باعث تبدیل عقد جایز به عقد لازم گردد باطل و فاسد است.

۲-۲. صحت شرط لزوم عقد

یکی دیگر از دیدگاه‌ها در این مورد این است که شرط لزوم باطل نیست صحیح است. طبق این دیدگاه شرایطی که باعث تبدیل عقد جایز به عقد لازم گردد صحیح است. برای این مورد هم دلایل و استدلال‌های ذیل ارائه می‌گردد.

الف) عمومات صحت شروط

مهم‌ترین دلیل در این مورد، کلام پیامبر اکرم (ص) است که فرمود: «المؤمنون عند شروطهم». این فرمایش در مورد شروطی است که مؤمنان با هم منعقد می‌کنند و به صورت امری به آن‌ها امر می‌کند که به شروط خود پایبند باشند. این دلیل عمومیت دارد و شامل صحت و نفوذ شروط می‌گردد (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۱: ص ۸۳).

ب) امضایی و حق بودن جواز مضاربه

یکی دیگر از ادله صحت شرط لزوم، توجه به مبنای لزوم و جواز عقود است. بدین معنی که آیا لزوم و جواز امر امضایی است یا تأسیسی؟ اگر مبنای جواز مضاربه حکم امضایی باشد، امکان شرط خلاف آن به اراده طرفین وجود دارد؛ ولی اگر تأسیسی باشد، دیگر این امکان وجود ندارد. سید یزدی بهترین دلیل درباره لزوم را بنای عقلا می‌داند (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱، ج ۲: ص ۳).

مسئله اصلی لزوم عقود از احکامی است که بین فقها به امضایی معروف است. شاهد مطلب اینکه فقها در بحث اصالة اللزوم یکی از ادله اصالة اللزوم را بنای عقلا می دانند. لذا در مورد امضایی بودن حکم لزوم بحثی نیست؛ اما مسئله مهم مبنای حکم جواز است که امضایی است یا تأسیسی. برخی قائل به امضایی بودن لزوم و تأسیسی بودن جواز هستند (باقری پور، ۱۳۹۲: ص ۱۱۱-۱۱۲)؛ با این استدلال که اصل اولیه در تمامی معاملات لزوم بوده اما حکم جواز، تأسیس شارع بوده است. زیرا عرف عقلا معمولاً عاری از این دقت های علمی است که بین قراردادهایشان تفصیل قائل شوند و برخی را قابل فسخ و برخی را غیر قابل فسخ تلقی کنند.

این نظر قابل انتقاد است و نمی توان گفت جواز حکم تأسیسی است؛ بلکه لزوم و جواز هر دو از احکام امضایی محسوب می شوند. مردم از قدیم در مورد هر عقدی نوع مصالح خود را تشخیص می دادند و با توجه به نوع همین مصالح می دانستند که عقد لازم منعقد می کنند یا عقد جایز (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵: ص ۱۵۲)؛ به عبارت دیگر عرف عقلا از همان ابتدا توانایی تشخیص عقود از نظر لزوم و جواز را داشته است. مخصوصاً عقدی مانند مضاربه که خود نیز از امضائیات است. فقها در موارد بی شمار گفته اند، مقررات عقود و ایقاعات از عرف و عادت گرفته شده و احکام امضایی هستند. حال چگونه می توان گفت که لزوم و جواز عقود از عرف و عادت گرفته نشده و از احکام تأسیسی است؟ بنای عقلا نه تنها در مشروعیت معامله مؤثر است، بلکه در تعیین خصوصیت قرارداد، مثل لزوم و جواز نقش تعیین کننده دارد (محقق داماد، ۱۳۹۲، ج ۱: ص ۵۷).

مضاف بر امضایی بودن جواز مضاربه، خصلت دیگر جواز این عقد (به طور کلی تر همه عقود اذنی) حقی بودن آن است. همان گونه که برخی از فقها گفته اند، عقود را از باب لزوم و جواز می توان به سه دسته تقسیم نمود (نائینی، ۱۳۷۳، ج ۲: ص ۲)

اول) عقودی که ذاتاً اقتضای لزوم می کنند مثل نکاح و بی مان که شرط خیار در آن ها منافی مقتضای عقد است.

دوم) عقودی که ذاتاً اقتضای جواز می کنند مثل وعده نکاح که شرط لزوم منافی مقتضای عقد است.

سوم) عقودی که ذاتاً اقتضای لزوم و جواز را ندارد، مثل مضاربه.

لزوم و جواز در قسم اول و دوم حکمی است و غیرقابل تغییر است، ولی در قسم سوم لزوم و جواز حقی است و طرفین می‌توانند در مضاربه که از قسم سوم است، حق فسخ را از خود سلب کنند.

اصل، برحقی بودن لزوم و جواز عقود است. مگر اینکه استثنائاً برخی عقود مشمول لزوم و جواز حکمی شود. دلیل روشن این است که اگر لزوم و جواز حکمی را اصل بدانیم، با تخصیص اکثر مواجه می‌شویم.

بنابراین در صورتی که صحیح بودن شروط ضمن عقد، عقد مضاربه با شرط سلب فسخ از طرف عامل عقد مضاربه به عقد لازم تبدیل می‌گردد. و در صورتی که صحیح نبودن این گونه شروط باعث بطلان عقد مضاربه نیز می‌گردد.

ج) جریمه تأخیر (وجه التزام)

وجه التزام نوعی جریمه تأخیر تأدیه است که بر اساس شرط ضمن عقد دریافت شده و در واقع مجازاتی است که طرفین معامله در متن قرارداد تعیین می‌کنند. بیشتر فقها در رابطه با مسئله جریمه تأخیر قائل به عدم مشروعیت آن است. گرفتن مبلغی مازاد بر اصل بدهی را تحت عنوان خسارت تأخیر تأدیه غیر مشروع دانسته‌اند بنابراین مازادی که در عقد مضاربه بابت تأخیر بازگشت سود و سرمایه به صاحب سرمایه به عنوان جریمه تأخیر جایز نیست.

آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی معتقد است که خسارت تأخیر تأدیه قبل از سررسید و بعد از آن در ضمان بدهکار نیست؛ هر چند که وی توانایی پرداخت داشته و طلبکار نیز دین را مطالبه کرده باشد (یزدی، ۱۴۲۸، ج ۱: ص ۲۷۸).

همین‌طور آیت‌الله سیستانی و آیت‌الله بهجت معتقدند که دریافت جریمه تأخیر جایز نیست (سیستانی، پاسخ به نامه شماره ۱۳/۶۱۹/۵۶ د مورخ ۱۳۷۵/۷/۲۴. بهجت، استفتای شماره ۵۶۹۰ مورخ ۱۳۷۹/۴/۴). امام خمینی در پاسخ به سؤالی درباره شخصی که ضمن عقد قرض، درباره قدرت خرید شرط ضمان کرده، می‌نگارد: «شرط مذکور نافذ نیست و همان مبلغی را که قرض گرفته، ضامن است و قدرت خرید پول در این مسئله اثر ندارد» (امام خمینی، ۱۳۷۵، ج ۲: ص ۲۹۰/۲۹۱).

دینی که مدیون، از پرداخت آن خودداری می‌کند و طلبکار خسارت دیرکرد را می‌طلبد، گاه ناشی از عقد قرض است و گاه از عقود دیگر سرچشمه می‌گیرد. تفاوت این دو در روایاتی است که در خصوص قرض وارد شده و هرگونه شرطی در خسارت تأخیر تأدیه را که به نفع قرض دهنده باشد، حرام اعلام می‌کند. به همین دلیل بیشتر بر این باورند که خسارت تأخیر تأدیه حتی اگر به صورت شرط ضمنی عقد قرض درآید، باز حرام و نامشروع است؛ زیرا مفاد این شرط، نفعی را به صورت معلق به قرض دهنده باز می‌گرداند (حر عاملی، بی تا، ج ۱۸: ص ۳۵۶-۳۵۷).

۳. بررسی فقهی قرارداد مضاربه در الگوی بانکداری اسلامی

یکی از ابزارهای فقهی که در بانکداری اسلامی استفاده می‌گردد عقد مضاربه است. بانک‌های اسلامی که با مشتریان خودش قرارداد مضاربه را منعقد می‌کنند، با وضع شروط متعدد، عقد مضاربه را به نفع خودش تبدیل می‌کنند و عقد مضاربه را از ماهیت خودش به عقود مانند قرض و... تبدیل می‌کند، چنانکه این مسئله در قراردادهای متحدالشکل بانکداری ایران و افغانستان قابل مشاهده هست. البته به دلیل اینکه بانک اسلامی افغانستان فقط به عنوان عامل اقدام به فعالیت می‌کند لذا شرطی را وضع می‌کنند که در صورت خسارت بانک، بانک مسئولیت ندارد و این شرط مطابق با ماهیت عقد مضاربه است. اما قرارداد بانکی ایران به دلیل اینکه بانک رب‌المال است، لذا برای مضاربه شروط متعددی را وضع می‌کند که از چهار جهت این گونه قراردادها می‌تواند اشکال شرعی داشته باشد که در ذیل این مسائل بررسی می‌گردد:

۱-۳. جرمه تأخیر دین

بانک‌ها در ماده ۱۰ قرارداد متحدالشکل مضاربه تصریح می‌کنند که عامل متعهد گردیده است که در صورت عدم پرداخت وجوه در سررسید مقرر، از تاریخ سررسید تا تاریخ تسویه کامل با بانک/مؤسسه اعتباری، باید علاوه بر وجوه تأدیه نشده اصل سرمایه و سود، مبلغی را به عنوان وجه التزام تأخیر تأدیه دین پرداخت نماید.

همین‌طور بانک در ماده ۱۲ قرارداد متحدالشکل مضاربه تصریح به دین می‌کند که در

صورت فسخ معامله توسط بانک باید فوراً به عامل اطلاع‌رسانی گردد و در غیر این صورت، اخذ وجه التزام تأخیر تأدیه دین مذکور در ماده ۱۰ و خسارات مذکور در مدامد ۱۱ و ۱۲ از ضامن/ضامنین و وثیقه‌گذار/گذاران، امکان‌پذیر نخواهد بود. این گونه عبارت در قرارداد نشان می‌دهد که بانک طبق این قرارداد اصل سرمایه را تبدیل به دین نموده و سپس بابت دیرکرد در بازپرداخت اصل دین و فرع آن باید جریمه تأخیر دریافت نماید. درحالی که طبق نظریه اکثر فقها گرفتن جریمه تأخیر جایز نیست و ربا است.

۲-۳. شرایط غیرمنصفانه

بانک‌ها به دلیل داشتن موقعیت برتر در ضمن قرارداد، شرایطی را بر عامل تحمیل می‌کنند که طبق این شرایط بانک‌ها به عنوان رب المال از خود سلب مسئولیت می‌کنند و تمام مسئولیت را به گردن عامل می‌اندازد. همین طور اگر بانک‌ها به عنوان عامل عمل کنند چنانچه در قراردادهای مضاربه بانک اسلامی افغانستان آمده است بانک تصریح می‌کند که عامل ضامن تلف شدن و خسارت وارده بر سرمایه صاحب مال نیست. وضع این گونه شرایط آثار و پیامدهای متعددی را به دنبال دارد؛ مانند:

- ایجاد پیچیدگی در قرارداد مضاربه
- نفی مسئولیت از سوی رب المال

اولاً، در این حالت بانک به عنوان رب المال هیچ مسئولیتی در مورد خسارت، هزینه‌های مربوط به مورد مضاربه ندارد.

ثانیاً، بانک با وضع شرایط در ضمن عقد مضاربه از طرق مختلف سود خود را تضمین نموده است مانند دریافت جریمه تأخیر، مشارکت در سود مورد توافق، استفاده از فواید مترتب بر موضوع مضاربه در سود تحقق یافته. البته اگر بانک به جای مضارب بودن، عامل می‌بود، قطعاً چنین شرایط را قبول نمی‌کرد و حاضر به قبول چنین سرمایه‌گذاری نمی‌شد.

ثالثاً، بانک بر اساس تبصره ماده ۹ قرارداد متحدالشکل: «مانده مطالبات مندرج در دستورالعمل محاسباتی این ماده شامل مانده از اصل سرمایه مضاربه پرداختی بانک/مؤسسه اعتباری به علاوه فواید مترتب بر آن می‌باشد که عامل ضمن عقد خارج لازم تقبل نموده و

ملزم به پرداخت آن گردید».

این تبصره نشان می‌دهد که بانک به اضافه سود سرمایه‌گذاری، مالک فواید مترتب بر سرمایه هم هست. پس طبق این تبصره معلوم می‌شود که اصل سرمایه در ملکیت بانک است، درحالی‌که شروط دیگر نشان می‌دهد که اصل سرمایه در ملکیت بانک نیست بلکه در ملکیت عامل است و عامل ضامن است.

در ماده ۱۱ قید شده است که اگر خسارتی در عقد مضاربه صورت گرفت، گذشته از اینکه مضارب خسارت را پرداخت کند، میزان خسارت وارده را بانک تعیین می‌کند، نه عامل و فرد ثالث. این شرط هم مخالف مقتضای عقد مضاربه است که صرف اظهار بانک در مورد میزان خسارت وارده، معتبر بوده و عامل طبق ماده ۴ حق هرگونه ایراد و یا اعتراض را در این مورد از خود سلب و اسقاط نموده است و حق فسخ ندارد. طبق ماده ۱۱ بانک حدود ۶ درصد میزان خسارت را معرفی می‌کند و از عامل دریافت می‌کند.

۳-۳. ضمان عامل

بانک مرکزی ایران در قرارداد متحدالشکل در قالب ماده ۸ تصریح می‌کند، در صورتی که نتیجه عملیات مضاربه منجر به زیان شود، عامل با امضای این قرارداد و ضمن عقد خارج لازم دیگر متعهد گردیده؛ اصل سرمایه متعلقه را به حساب بانک/مؤسسه اعتباری منظور نماید. درحالی‌که طبق قرارداد فقهی مضاربه، عامل ضامن تلف شدن و خسارت وارده بر سرمایه نیست؛ البته در صورتی که در حفظ و مراقبت سرمایه و سرمایه‌گذاری کوتاهی نکرده باشد؛ چون ید عامل، ید امانت است. علاوه بر این میزان خسارت وارده را بانک تعیین می‌کند و عامل از خود هرگونه حق اعتراض را سلب نموده است.

۳-۴. تبدیل عقد جایز به لازم

طبق ماده‌های ۴ و ۹ در قرارداد متحدالشکل قرارداد مضاربه، عامل حق فسخ ندارد و این مسئله باعث تبدیل شدن عقد مضاربه که یک قرارداد جایز هست، به عقد لازم می‌گردد. ماده ۴: عامل ضمن عقد خارج لازم، حق رجوع و فسخ قرارداد را از خود سلب و ساقط نموده است.

ماده ۹: چنانچه به تشخیص بانک/ مؤسسه اعتباری، عامل، بنا به دلایلی خارج از اراده، قادر به انجام موضوع قرارداد و یا اتمام آن نباشد؛ بانک/ مؤسسه اعتباری می‌تواند نسبت به فسخ قرارداد حاضر اقدام نماید. در این صورت عامل مکلف به بازپرداخت سرمایه مضاربه و در صورت تحصیل سود، پرداخت سهم بانک/ مؤسسه اعتباری از سود مکتسبه می‌باشد.»

از آنجاکه عقد مضاربه عقدی است که با رضایت طرفین انجام می‌گیرد و این حق برای طرفین محفوظ است. همین‌طور در عقد مضاربه اصل بر این است که عقد مضاربه بر طرفین ملزم نیست و هر یکی از دو طرف حق فسخ آن را دارند، مگر در دو صورت که حق فسخ، آنجا ثابت نمی‌شود:

الف) هنگامی که مضارب کار را شروع کرده باشد، عقد مضاربه لازم می‌گردد تا هنگام تسویه حساب حقیقی یا حکمی.

ب) هر وقت طرفین برای مدت مضاربه باهم اتفاق کردند، پایان دادن آن قبل از موعد حق هیچ‌کس نیست، مگر هر دو طرف باهم توافق کنند (یزدی، ۲۰۱۶: ص ۲۳۸ - ۲۳۹).

دلیل اینکه عقد مضاربه غیر ملزم است، این است که عامل در مال غیر با اجازه وی تصرف می‌کند و مانند وکیل می‌ماند و وکالت عقد غیر لازم است (یزدی، ۲۰۱۶: ص ۲۴۸). دلیل اینکه اگر عامل شروع به کارکرد، نمی‌تواند فسخ کند، این است که فسخ بعد از کار هدف و مقصد طرفین را ضایع می‌گرداند که همان سود و ربح هست، یا اینکه منجر به از بین رفتن تلاش و زحمت مضارب می‌گردد (یزدی، ۲۰۱۶: ص ۲۳۸ - ۲۳۹).

نتیجه‌گیری

مضاربه یکی از ابزارهای مشارکت است که امروزه در بسیاری کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد. عقد مضاربه یک عقد جایز هست که دو طرف یعنی رب‌المال و عامل حق فسخ را دارند و اگر احیاناً خسارتی بر اصل سرمایه و مال وارد گردید خسارت بر عهده رب‌المال می‌باشد؛ اما بانک‌ها به صورت یک طرفه شرایطی را وضع می‌کنند که اولاً باعث پیچیدگی قرارداد مضاربه می‌گردد و ثانیه ماهیت قرارداد مضاربه را تغییر می‌دهد و شرایط خلاف ماهیت عقد وضع می‌کنند. چنانکه بانک اسلامی افغانستان یا همان باختر بانک سابق

تسهیلاتی را که در قالب مضاربه برای مشتریان خود فراهم می‌کند فقط به‌عنوان عامل این سهولت را فراهم می‌سازد؛ باینکه طبق ماهیت قرارداد مضاربه خسارت وارده بدون تعدی مربوط به رب‌المال است اما بانک اسلامی اکیداً این شرط را می‌آورد که در صورتی بروز خسارت بر مال، خسارت از صاحب مال یعنی مشتری است.

اما بانک‌های ایران بیشتر به‌عنوان رب‌المال، سرمایه را در اختیار مشتریان خود قرار می‌دهد و لذا شرایط فراوانی را نیز بر مشتریان تحمیل می‌کند که برخی این شرایط مخالف مقتضای عقد مضاربه است و از نظر شرعی جایز نیست؛ مانند جریمه تأخیر، ضمان عامل، شرایط سلب حق فسخ از سوی عامل و شرایط تعیین خسارت از سوی بانک و شرایط دیگر که به‌عنوان شرایط غیر منصفانه بیان گردیده است.

در نهایت این‌گونه شرایط باعث عدم استقبال مردم در استفاده از عقود شرعی گردیده است و پیچیدگی‌های زیادی را به وجود آورده و ماهیت عقود شرعی را تغییر داده است.

پیشنهادهای

۱. یادگیری آداب تجارت و سرمایه‌گذاری

در اسلام یکی از موارد تأکید، یادگیری آداب تجارت و کسب‌وکار، قبل از شروع کار و تجارت است؛ بنابراین یادگیری آداب تجارت و کسب‌وکار به‌عنوان تخصص و مهارت امروزه در ادبیات اقتصادی نیز مورد تأکید است.

تخصص مهم‌ترین و مؤثرترین عنصر در اجرای صحیح عقود مشارکتی است. اجرای صحیح عقود مشارکتی مستلزم تحلیل و انتخاب صحیح پروژه‌های سرمایه‌گذاری است؛ لذا باید اقدامات لازم و کافی جهت آموزش کارکنان و اطلاع‌رسانی و آشناسازی مردم با این قانون، صورت گیرد.

۲. نظارت مستمر

نظارت و مدیریت مستمر بر روند اجرای پروژه‌ها و در نهایت محاسبه و تعیین سود واقعی مشارکت نیز نیازمند دانش و تخصص مرتبط است.

۳. سهیم شدن واقعی بانک‌ها

از سوی دیگر سهیم شدن واقعی بانک‌ها در زیان احتمالی حاصل از مشارکت، مستلزم همراهی نزدیک با طرح‌های مشارکتی است و این مسئله نیز سبب می‌گردد که بانک‌ها شروط کمتری بگذارند و عقود مشارکتی هم مورد اقبال مردم قرار گیرد.

۴. سادگی ضوابط و مقررات

پیچیده بودن ضوابط و مقررات مربوط به شناسایی ماهیت و قوانین مربوط به عقود مشارکتی از دیگر موارد عدم اقبال مردم به استفاده از عقود مشارکتی است.

۵. سرمایه‌گذاری بلندمدت

معمولاً از عقود مشارکتی در پروژه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت مثلاً تا یک سال استفاده می‌گردد. لذا اگر در پروژه‌های بلندمدت استفاده شود قطعاً سودآوری بیشتری خواهد داشت و تحلیل‌های بیشتر صورت خواهد گرفت.

فهرست منابع و مآخذ

۱. ابن ادریس حلی، محمد، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم.
۲. ابن حمزه، محمد، (۱۴۰۸)، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی، اول.
۳. ابو اسحاق، برهان الدين بن محمد، (۱۴۲۱)، المبدع فی شرح المقنع، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۸)، المكاسب، ۶، قم: مجمع الفكر الإسلامی، اول.
۵. باقری پور، نرگس، (۱۳۹۲)، مبانی لزوم و جواز در قراردادها، ماهنامه كانون سردفتران.
۶. بهجت، محمدتقی، استفتای شماره ۵۶۹۰ مورخ ۱۳۷۹/۴/۴.
۷. پیری، یوسف ابدی، چنگیزی راد، محمد، (۱۳۹۳)، فصلنامه علمی تخصصی حبل المتین، شماره ششم.
۸. تقی زاده، ابراهیم، احمدی، افشین، (۱۳۹۴)، جایگاه شروط غیر منصفانه در حقوق ایران با نگاهی به ماده ۴۶ قانون تجارت الکترونیک، فصلنامه پژوهشی حقوق خصوصی، سال سوم، شماره دهم.
۹. جزیری، عبدالرحمن، (۱۴۲۴)، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ دوم.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۴)، مضاربه، تهران: کتابخانه گنج دانش، اول.
۱۱. جعفری، مجد محمد، ابدی پگاه، علی، (۱۳۹۶)، شرط لزوم در عقود اذنی با تأکید عقد مضاربه، فصلنامه دیدگاه های حقوقی شماره های ۷۷ و ۷۸.
۱۲. حاجیان محمدرضا و دیگران (بی تا)، موانع و اجرای عقود مشارکتی در سیستم بانکی، پروژه مطالعاتی پژوهشکده پولی و بانکی.

۱۳. حسینی عمیدی، سید عمید الدین بن محمد اعرج، (بی تا)، کنز الفوائد، ج ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۴. خوانساری، سید احمد، (۱۴۰۵)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعیلیان، دوم.
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، (۱۴۰۹)، مبانى العروة الوثقى، قم: منشورات مدرسه دارالعلم.
۱۶. سیستانی، علی، پاسخ به نامه شماره ۱۳/۶۱۹/۵۶/د مورخ ۱۳۷۵/۷/۲۴ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی.
۱۷. شریف کاشانی، حبیب الله، (۱۴۰۴)، تسهیل المسالك إلى المدارک فی رؤس القواعد الفقهیه، قم: المطبعة العلمیه، اول.
۱۸. صفار، محمدجواد، (۱۳۷۷)، نقد و تحلیل حقوقی پیرامون ماده ۵۵۸ قانون مدنی پیرامون شرط ضمان مضارب، مجله مفید.
۱۹. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، العروة الوثقى مع التعليقات، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۲۰. کریمی، عباس، مرادی، یاسر، (۱۳۹۴)، سوءاستفاده از شروط قراردادهای مشارکت مدنی در بانکداری اسلامی و مطالعه تطبیقی با آموزه های دایرکتیو اتحادیه اروپا، فصلنامه مطالعات مالی و بانکداری اسلامی، سال اول، شماره ۱.
۲۱. صالح حمید، علی، (۱۴۱۴)، المؤسسات المالية الإسلامية، دمشق: مرکز الانتشارات الاقتصاد الاسلامی.
۲۲. کرکی (محقق)، علی، (۱۴۱۴)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ دوم.
۲۳. کریم تقی زاده، ابراهیم، (۱۳۸۹)، حقوق حمل و نقل دریایی، تهران: انتشارات مجدی.
۲۴. کریمی، عباس، (۱۳۸۸)، نگاهی نو به مفهوم شرط خلاف مقتضای عقد بر منهج عدل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲۵. محقق داماد، سید مصطفی و دیگران، (۱۳۹۲)، حقوق قراردادهای در فقه امامیه، تهران: انتشارات سمت، دوم.
۲۶. مرادی، یاسر، (۱۳۹۶)، مسئولیت بانکها در عقود مشارکتی (مشارکت مدنی و مضاربه)، مجموعه مقالات اولین گردهمایی بانکداری و تامین مالی اسلامی.
۲۷. مرداوی، علی بن سلیمان بن احمد، (۱۳۱۶)، الانصاف، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۱)، القواعد الفقهیة، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین، سوم.
۲۹. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، (۱۴۱۲)، فقه المضاربه، قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید، چاپ اول.
۳۰. موسوی بجنوردی، سید حسن، (۱۴۱۹)، القواعد الفقهیة، قم: نشر الهادی.
۳۱. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۹۱)، کتاب البیع، نجف اشرف: مطبعة الآداب.
۳۲. -----، (۱۳۷۵)، استفتائات، ج ۲، قم: انتشارات اسلامی.
۳۳. -----، (۱۳۷۹)، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۴. -----، (۱۴۲۰)، تحریر الوسیله، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، هشتم.
۳۵. موفق الدین، عبد الله بن احمد بن قدامه، (۱۴۰۵)، المغنی، بیروت: دارالاحیاء.
۳۶. نائینی، میرزا محمدحسین غروی، (۱۳۷۳)، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، تهران: المکتبة المحمدیة.
۳۷. نجفی، محمدحسن، (۱۳۹۱)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۸. نوری، میرزا حسین، (بی تا) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت.
۳۹. یزدی، محمدکاظم، (۲۰۱۶)، هیئة المحاسبة والمراجعة للمؤسسات المالية الإسلامية معاییر الشرعیة، للمؤسسات المالية الاسلامیة.
۴۰. <https://meratmag.ir>

فرهنگ کار و کارآفرینی و نقش آن در توسعه اقتصادی

محمد اسحاق مهدوی^۱

چکیده

فرایند تغییر و تحول مستمر و پرشتاب در آغاز هزاره سوم میلادی، از عمده‌ترین جریان‌های حاکم بر حیات بشری و از مهم‌ترین مشخصات بارز آن به شمار می‌رود. فرایند «خلاقیت»، «کار» و «کارآفرینی» که اساس و بستر ساز مناسب برای تغییر و تحول و دگرگونی جوامع به شمار می‌رود، نقش بنیادین و تعیین کننده‌ای را در توسعه اقتصادی و رفاه آن‌ها ایفا می‌کند. از اینجاست که سؤال می‌شود چرا برخی از کشورها در دستیابی به توسعه اقتصادی موفق عمل کرده‌اند و برخی دیگر در این حوزه موفق نبوده‌اند؟ در این تحقیق به این پرسش پاسخ داده شده و نقش متغیرهای ذکر شده، در توسعه اقتصادی به عنوان یک فرهنگ، مورد توجه قرار گرفته است. فرهنگ به عنوان مجموعه‌ای از «ارزش‌ها»، «باورها»، «اندیشه‌ها»، «آداب» و «عنایات» که بر یک جامعه حاکم است، می‌تواند نظام فکری آن جامعه را تشکیل دهد. همچنین افراد با «فرهنگ»، «تجارب»، «تصورات» و «عقاید» خود را با یکدیگر مبادله کرده و در عمل شیوه زندگی خود را ترسیم می‌کنند. یکی از مباحث جدی در حوزه خلاقیت، کار و کارآفرینی «فرهنگ کار و کارآفرینی» است که در پیشرفت (توسعه) و یا پسرفت (عدم توسعه) یک جامعه نقش اساسی و بنیادین را ایفا می‌کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد تا زمانی که «کار» و «کارآفرینی» در یک جامعه به یک «فرهنگ» تبدیل نگردد، نمی‌تواند در توسعه و پیشرفت جامعه مؤثر باشد.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ، کار، کارآفرینی، توسعه و توسعه اقتصادی.

مقدمه

بدون شک، اگر فرهنگ «کار» و «کارآفرینی» در هر جامعه‌ای نهادینه نگردد، آن جامعه به پیشرفت‌های متعددی که یکی از مظاهر آن «توسعه اقتصادی» است، دست نمی‌یابد و از طرف دیگر اگر فرهنگ «کار» و «کارآفرینی» در آن جامعه نهادینه گردد، آن جامعه به پیشرفت‌های متعدد دست می‌یابد و به موازات آن فقر، ناداری و عقب‌ماندگی را یکی پس از دیگری از بین خواهد برد. به همین دلیل است که در تمامی جوامع به کار و اشتغال و کارآفرینی بهای خاص داده و از این منظر می‌خواهد به توسعه و رفاه دست یابند. از سوی دیگر می‌دانیم که دین اسلام نیز به کار، کارآفرینی و اشتغال و ایجاد فرهنگ آن در جامعه اسلامی اهمیت فراوان داده و برای دستیابی به آن تأکید کرده است. در این مقاله تلاش شده است تا به بخش‌هایی از موضوع «نقش کار و کارآفرینی و فرهنگ آن در توسعه اقتصادی» از نگاه اقتصاد متعارف و اسلام پرداخته و مسائل مختلف مربوط به آن به صورت مختصر تحلیل و تبیین گردد.

۱. پیشینه بحث

واژه کارآفرینی، در ابتدا، پیش از آن که مفهوم کلی آن به زبان امروزی درآید، در زبان فرانسه ابداع شد. در اوایل سده شانزدهم میلادی کسانی را که در امر هدایت مأموریت‌های نظامی بودند، کارآفرین می‌خواندند. از حدود سال ۱۷۰۰ میلادی به بعد، فرانسویان درباره پیمان‌کاران دولت که متصدی ساخت جاده، پل، بندر و تأسیسات بودند نیز لفظ کارآفرین را به کار بردند. در دوره‌های بعد؛ «کارآفرین» از دیگر بازیگران صحنه اقتصاد متمایز می‌شود؛ به طوری که کسی که سرمایه را تأمین می‌کند، با کسی که خطر می‌کند، متفاوت قلمداد می‌شود. به عبارت دیگر، کسی که سود حاصل از سرمایه را تحصیل می‌کند با شخصی که سود حاصل از توانمندی‌های مدیریتی را دریافت می‌کند، متفاوت است.

در قرن بیستم، مفهوم «کارآفرینی» و «نوآوری» می‌تواند شامل هر چیزی جدیدی مانند محصول جدید، ایجاد یک سیستم توزیع جدید و یا حتی ایجاد یک ساختار سازمانی جدید برای انجام امور و کارها باشد که بتواند در توسعه و رشد اقتصادی، تأثیرگذار باشد. با توجه به پیشرفت جوامع و اهمیت کار و کارآفرینی در توسعه و رشد اقتصادی، افرادی مانند «پیتر

دراکر»، «هیسریچ»، «تراپ مان» و «مورنیک» هرکس به سهم خود در تعریف مفهوم کارآفرینی پرداخته‌اند. از نظر آنان و بسیاری از صاحب‌نظران دیگر «کارآفرین» را کسی می‌دانند که فعالیت‌های اقتصادی کوچک و جدیدی را با سرمایه خود شروع و می‌بایست ارزش‌ها را تغییر دهد و ماهیت آن‌ها را دچار تحول سازد (شاه‌حسینی، ۱۳۸۵: ۲).

در این میان از نظر اقتصاددانان، «کارآفرین» کسی است که منابع، نیروی کار، مواد و سایر دارایی‌ها را با هم ترکیب می‌کند تا ارزش آن‌ها را نسبت به قبل بیشتر و تحولات، نوآوری‌ها و نظم جدیدی را بنیان نهد (هیسریچ و همکاران، ۱۳۷۹، ج ۱: ۹). برخی از این اقتصاددانان مانند «تراپ مان و مورنیک استار» در دهه ۱۹۹۰ تأکید کرده است که «کارآفرین» فردی است که فرصت ارائه یک محصول، خدمات، روش و سیاست جدید با راه تفکری جدید برای حل یک مشکل قدیمی را می‌یابد و می‌خواهد تا تأثیر محصول یا خدمات جدید خود را بر نظام مشاهده کند.

بنابراین، واژه «کارآفرینی» بیش از دو قرن است که در ادبیات مدیریت و اقتصاد وارد شده و مانند سایر واژه‌ها تغییرات زیادی را به خود گرفته و از رشد تکاملی برخوردار بوده است. این مفهوم از پیچیدگی‌ها و تحولات گوناگون برخوردار است. هرچند نقش کار و کارآفرینی و فرهنگ آن در توسعه اقتصادی به صورت مقایسه بین اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف پیشینه مشخص ندارد، ولی به صورت پراکنده در کتب و مقالات زیادی که از آن در بالا یاد شد، خالی از پیشینه هم نیست.

۲. مفاهیم

۲-۱. فرهنگ

چنانکه یادآوری گردید «فرهنگ» در سیر تاریخی خود، معانی مختلفی را به خود گرفته است که مهم‌ترین آن عبارت است از «ادب»، «تربیت»، «دانش»، «معرفت»، «رسوم»، «آثار علمی و ادبی» و... که بر یک ملت حاکم است. (معین، ۱۳۷۱، ج ۶: واژه فرهنگ). «فرهنگ» به عنوان راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسانی به مجموعه‌ای از «ارزش‌ها»، «باورها»، «اندیشه‌ها»، «آداب» و «رسوم» اطلاق می‌شود که «نظام فکری» یک جامعه را

تشکیل دهد و در بسیاری از مقوله‌های موجود در جامعه، تأثیرپذیر و تأثیرگذار است. در وهله اول می‌توان گفت که تمامی رفتارها، کنش‌ها و ایده‌ها از «فرهنگ» سرچشمه می‌گیرد و موضوعات و مقولات دیگر به‌عنوان خرده‌فرهنگ و زیرمجموعه آن به شمار می‌آید. ولی درنهایت به این نتیجه دست یافتیم که میان «کار»، «کارآفرینی» و «فرهنگ» روابط چندسویه وجود دارد که هرچند این روابط در تأثیرگذاری و تأثیرپذیری با شدت و ضعف مواجه است. ممکن است که در برخی از مناطق، محل و یک کشور این تأثیرپذیری و نوع ارتباط با همدیگر متفاوت و متمایز باشد. ولی می‌توان با قاطعیت اذعان کرد که «کار» و «کارآفرینی» مهم‌ترین مسئله اجتماعی و فرآیندی انسانی است که با دگرگونی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیوند محکمی و ناگسستگی دارد (جبل عاملی، ۱۳۸۸).

بنابراین، «فرهنگ» می‌تواند به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مهم و برجسته در متمایز ساختن یک فرد از فرد دیگر، یک قوم از قوم دیگر، یک منطقه از منطقه دیگر و یک کشور از کشور دیگر به شمار آید. به این معنا که فرهنگ یک فرد از فرهنگ هر فرد دیگر، فرهنگ هر قوم از فرهنگ قوم دیگر، فرهنگ هر منطقه از فرهنگ هر منطقه دیگر و فرهنگ هر کشور از فرهنگ هر کشور دیگر معمولاً متمایز است.

۲-۲. کار

هرچند واژه «کار» در موضوعات مختلف، به معانی اختصاصی آن موضوع به کار گرفته شده است، ولی به‌طور عموم «کار» به هر فعالیت اقتصادی یا غیر اقتصادی که باعث تغییر در ارزش کالا یا ارائه یک خدمت می‌شود، اطلاق می‌گردد (<http://cdm.blogfa.com>). از سوی دیگر ممکن است، «ارزش یک کالا یا خدمت» در اثر فعالیت‌های مثبت یا منفی، «افزایش یا کاهش» یابد، اما در حال حاضر و در این نوشتار منظور از «کار» بیشتر فعالیت‌هایی است که باعث افزایش ارزش کالا یا ارائه یک خدمت می‌گردد؛ بنابراین، به هر «فعالیت اقتصادی» یا «فعالیت غیر اقتصادی» که باعث تغییر در ارزش کالا یا خدمت گردد «کار» اطلاق می‌شود. «کار اقتصادی» فعالیتی است که در اثر آن «ارزش کالا یا خدمت» افزایش یابد و «کار غیراقتصادی» فعالیتی است که در اثر آن «ارزش کالا یا خدمت» کاهش یابد.

۲-۳. کارآفرینی

در مورد کارآفرینی به نظر می‌رسد که هنوز تعریف کامل و جامعی از آن که مورد پذیرش همه‌ی صاحب‌نظران باشد، ارائه نشده است. برخی آن را به ویژگی‌های افراد تعریف کرده و هرکسی که ریسک در تقاضای بازار را بپذیرد، «کارآفرین» شناخته می‌شود (Randall G, 1999: pp28). به عبارت دیگر، «کارآفرین» کسی است که ریسک را می‌پذیرد و با کسی که تأمین‌کننده سرمایه است فرق می‌کنند. با این حساب می‌توان ادعا کرد که «کارآفرینی» یک علم است و همچون علوم دیگر می‌تواند آن را فرا گیرد (کوراتر و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۰).

با این وجود، به نظر می‌رسد که هنوز تعریف کامل و جامعی برای «کارآفرینی» وجود ندارد. ولی می‌توان گفت که «کارآفرینی» یا همان «انترپرنشپ» به معنای تجمیع و هدایت منابع و تجهیزات توسط کارآفرینان با پذیرش ریسک‌ها و خطرات متنوع و متفاوت به منظور سازمان‌دهی تولید و اعمال شیوه‌های نوین و سودآور و مقابله با خطرات احتمالی در فعالیت‌های اقتصادی، ارزش ایجاد می‌کند و با کمترین هزینه، بیشترین درآمد و سودآوری را فراهم می‌سازد. (<https://www.iran-academy.org>). به عبارت دیگر، «کارآفرینی» استفاده از فرصت‌ها و پذیرفتن ریسک‌ها برای سودآوری و تأمین یک نیاز اجتماعی است. (هاشمی، ۱۴۰۰/۵/۱۷، مرکز آموزشی مدیریت کاربردی ایران). این مقوله در سال‌های اخیر مورد توجه بسیاری از سیاست‌مداران، برنامه‌ریزان و فعالان اقتصادی بسیاری از دولت‌ها و حکومت‌ها قرار گرفته است.

بنابراین، «کارآفرینی» تلاش برای ایجاد یک ارزش از طریق شناخت «فرصت‌های شغلی»، «مدیریت»، «ریسک‌پذیری» و «استفاده از مهارت‌های مدیریت و ارتباطی» به منظور بسیج نمودن منابع انسانی، مالی و اداری به منظور به ثمر رسیدن یک پروژه یا خلق پدیده است.

۲-۴. توسعه اقتصادی

توسعه؛ واژه‌ای با کاربرد گسترده که تاکنون عنوان صدها کتاب، مقاله، پژوهش، همایش و گزارش قرار گرفته و برای بسیاری از کشورهای جهان سوم دستیابی به آن یکی از اهداف مهم و اساسی به شمار می‌آید. اگر بخواهیم این واژه را به طور دقیق درک کنیم نیازمند تعاریف

متعددی است که از این واژه شده است. مهم‌ترین مؤلفه‌های اصلی توسعه که در تعاریف متعدد به آن اشاره شده است، «پیشرفت» یعنی تغییر از یک وضع بدتر به یک وضع بهتر، «تکامل» یعنی افزایش تمایز و تخصصی شدن و «نوسازی» یعنی مدرن شدن است که در بستر جوامع و با توجه به فرهنگ، آداب و... اتفاق می‌افتد (عیسوی، ۱۳۷۹: ۴۰).

در تعریف توسعه همانند دیگر اصطلاحات اقتصادی، اتفاق نظر وجود ندارد. تعریف هر صاحب نظری از توسعه به جهان‌بینی، نوع نگاه او به مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و به‌ویژه هدف یا اهدافی که در فرآیند توسعه مدنظر دارد، برمی‌گردد. از این رو، قبل از هر چیز باید به دیدگاه‌های گوناگون درباره «توسعه» و دستیابی به ریشه‌های لغوی توسعه توجه گردد و تا حدودی معنای مشترک از آن استخراج گردد.

«مایکل تودارو» توسعه را جریان چندبعدی دانسته و آن را مستلزم تغییرات اساسی در بافت اجتماعی می‌داند: «توسعه جریانی است چندبعدی که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی، باورهای عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی و کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است.» (تودارو، ۱۳۷۷: ۲۳). با این حساب «توسعه اقتصادی» دارای تعاریفی متعددی است که پرداختن به آن از حوصله این مقاله خارج است.

۲-۵. انسان محوری در توسعه اقتصادی

چنانچه اشاره گردید «توسعه اقتصادی» جریان چندبعدی است که در همه حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان قابل تطبیق است و توسعه صرفاً یک امری اقتصادی به شمار نمی‌آید؛ بلکه دارای کارکردهای وسیع و گوناگونی است که تنها یکی از آن‌ها رشد اقتصادی و افزایش ثروت مادی جامعه همراه با ارزش‌ها و فرهنگ‌ها است. با توجه به این نکته می‌توان برای تغییرات و تحولاتی که در «توسعه اقتصادی» شکل می‌گیرد چهار حالت زیر را تصویر کرد که از حالت‌های زیر یکی به صورت مستقیم «توسعه اقتصادی» به شمار می‌آید و حالت‌های دیگر به عنوان بستر «توسعه اقتصادی» قلمداد می‌گردد.

۱. تحول وضع اقتصادی بدون هیچ‌گونه بهبود در بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی؛

۲. تحول وضع اقتصادی در اثر بهبود بنیان‌های اقتصادی؛

۳. تحول وضع اقتصادی در اثر بهبود بنیان‌های اجتماعی؛

۴. تحول وضع اقتصادی در اثر بهبود بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی (مهدوی، ۱۳۹۰: ۱۰).

در این چهار تحول حالت سوم «توسعه اجتماعی»، حالت دوم «توسعه اقتصادی صرف»، حالت اول یک رخداد اقتصادی و حالت چهارم «توسعه اقتصادی» مورد نظر است که در اثر بهبود بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی تحقق می‌یابد.

به همین دلیل بعد انسانی با محوریت انسان در بسیاری از تعاریف به صورت چشم‌گیر دیده شده است: «توسعه اقتصادی به صورت یک فرایند همراه با تحول و جهشی که متضمن رشد مداوم در شاخص‌های اقتصادی باشد، با محوریت انسان و استفاده درست و بهینه از منابع و تکنولوژی در جهت دستیابی به کمال شایسته مقام انسانی و تأمین رفاه مادی و معنوی وی در بستر جامعه، عمل می‌کند» (همان: ۱۲).

۲-۶. فرهنگ کارآفرینی

«کارآفرینان» به عنوان بخشی از جامعه پیرامون خود از «مجموعه‌های ارزشی، نگرش‌ها، هنجارها، رفتارهای متمایز» برخوردارند که می‌توان از آن به خرده فرهنگ یاد کرد (<https://fekreno.org>). بر اثر تأثیر متقابل حوزه‌های مختلف فرهنگ و اجتماع، «فرهنگ کارآفرینی» از حوزه‌های دیگر فرهنگ از جمله حوزه‌های مانند اخلاق، مذهب، ارزش‌ها، عقاید اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تأثیر می‌پذیرد (<https://razservat.ir>). با این حساب می‌توان گفت: «فرهنگ کارآفرینی» متأثر از «فرهنگ جامعه» است. اگر جامعه‌ای کارکن و تلاشگر باشد، کارآفرینی نیز به عنوان یک فرهنگ خودنمایی می‌کند، اگر این جامعه کارکن و تلاشگر نباشد، کارآفرینی هم به عنوان یک نماد و یک فرهنگ نمی‌تواند هویدا گردد.

«کارآفرینی» با ایجاد فرصت‌های شغلی، تولید ثروت و بهبود شرایط اقتصادی، پیش‌زمینه‌ای اساسی برای ارتقای فرهنگ جامعه است. فرهنگ کارآفرینی متأثر از فرهنگ حاکم بر جامعه است و در هر جامعه‌ای که افراد بیشتری به «خلاقیات»، «نوآوری» و «کارآفرینی» دست بزنند، افراد کارآفرین بیشتری بروز می‌نمایند (احمدی، ۱۳۸۹: ۵-۶). بنابراین، «فرهنگ کارآفرینی» می‌تواند در رشد و توسعه اقتصادی و معادلات اساسی آن

نقش‌آفرین بوده و به‌عنوان موتور محرکه اقتصادی و توسعه اقتصادی به شمار آید (<https://razservat.ir>).

ازاین‌رو، ریشه‌های ضعف و قوت «فرهنگ کارآفرینی» باید در حضور و وجود ارزش‌ها و عقایدی جستجو شود که در فرهنگ و در سلسله‌مراتب ارزش‌ها جایگاهی فراتر از «کار» را به خود اختصاص داده و در تعارض و تقابل با کار و کارآفرینی است.

۳. تعامل بین فرهنگ، کار و کارآفرینی

با توجه به مطالب یادشده روشن گردید که میان «فرهنگ»، «کار» و «کارآفرینی» ارتباط خاص و تأثیرگذار حاکم است. به‌طورمعمول «کار» و «کارآفرینی» اگرچه یک رویداد اقتصادی است اما متأثر از نظام ارزشی، نگرش‌ها و هنجارهای رفتاری افراد و گروه‌های انسانی به نام «فرهنگ» است (پیمان پور، ۱۳۹۵). ولی ممکن است در برخی از جوامع «فرهنگ» از «کار» و «کارآفرینی» نیز متأثر گردد؛ به‌عبارت‌دیگر میان «کار»، «کارآفرینی» و «فرهنگ» روابط متقابل وجود دارد و بسته به جوامع این روابط به‌صورت زیر ممکن است تحلیل گردد.

۱. نتایج کارآفرینی و فرایند آن می‌تواند بر جامعه و فرهنگ حاکم بر آن تأثیرگذار باشند؛
۲. فرایند کارآفرینی و فرهنگ حاکم بر آن از مبانی فرهنگ جامعه متأثر است؛
۳. کارآفرینی و فرهنگ، می‌توانند در تحولات اساسی و بنیادین فعالیت‌های اقتصادی (کار) تأثیرگذار و تأثیرپذیر باشند؛
۴. نوآوری که از مشخصه‌های اساسی کارآفرینی است، منجر به تولید محصولات جدیدتر و ارائه خدمات مؤثر و متنوع‌تر و قدرت انتخاب افراد در جامعه می‌شود که با افزایش سطح رفاه، آسایش و اوقات فراغت، فرصت‌های بیشتری برای فعالیت‌های فرهنگی و کارآفرینی ایجاد می‌شود.

بنابراین؛ «کار» و «کارآفرینی» که از «فرهنگ حاکم بر جامعه» تأثیر می‌پذیرد، از همدیگر تأثیر و تأثر می‌پذیرد و میان «کار»، «کارآفرینی» و «فرهنگ» روابط چند سویه وجود دارد و گسترش فرهنگ کار و کارآفرینی، رهگشای بسیاری از مشکلات اقتصادی خواهد بود و

ارتباط آن با فرهنگ نوعی آمیختگی فرهنگ، هنر و اقتصاد در تولید، اشتغال و درنهایت تولید ملی خواهد بود.

فرهنگ کار و کارآفرینی در غرب و اسلام

کامیابی در دنیای در حال تحول امروز، از آن جوامع و سازمان‌هایی است که بین منابع کمیاب و قابلیت‌های مدیریتی و کارآفرینی منابع انسانی خود رابطه معناداری را برقرار سازد و در مسیر رشد و توسعه اقتصادی، حرکت روبه‌جلو و با شتابی داشته باشد تا با «ایجاد بسترهای لازم منابع انسانی»، خود را به «دانش و مهارت کارآفرینی مولد» تجهیز کند. از سوی دیگر که امروزه کار و فعالیت‌های اقتصادی شکل تازه‌ای به خود گرفته است و به‌سوی خودکارفرمایی و خوداشتغالی در حرکت است، «کار»، «کارآفرینی» و «کارآفرینان» نقش کلیدی در روند توسعه و پیشرفت اقتصادی جوامع مختلف ایفا می‌کنند.

بنابراین، فرهنگ «کار» و «کارآفرینی» که مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها، هنجارها و رفتارهایی که هویت افراد کارآفرین را تشکیل می‌دهد، در «جوامع غربی» و «جوامع اسلامی» متفاوت است. زیرا، اصولاً نظام‌های اقتصادی غرب و اسلام با همدیگر در بسیاری از موضوعات همخوانی نداشته و در باورهای اقتصادی، اصول و مبانی، ارزش‌ها و نگرش‌ها و... از همدیگر متمایز می‌باشند (ایرانی، ۱۳۹۶).

با این حساب می‌توان گفت که روند توسعه اقتصادی کشورهای معمولاً غربی توسعه‌یافته، بیانگر این واقعیت است که «اقتصاد» تحت تأثیر «فرهنگ کار و کارآفرینی» قرار گرفته است و «کارآفرینان» در توسعه اقتصادی «نقش محوری» داشته و کشورهای اسلامی، اهمیت آن را در توسعه اقتصادی به‌خوبی درک نکرده‌اند. با این‌که برخی از اقتصاددانان، فرهنگ «کار» و «کارآفرینی» را از جمله عوامل اساسی و بنیادین در توسعه اقتصادی کشورهای مانند آمریکا، آلمان، کانادا، جاپان و... برشمرده و تأکید می‌کنند که این کشورها به‌منظور تقویت و حمایت «کارآفرینان» هزینه‌های هنگفتی را نیز اختصاص می‌دهند. این در حالی است که در فرهنگ اسلامی برای «کار» و «کارآفرینی» ارزش والایی قائل شده است و سعی و تلاش را تنها سرمایه انسانی دانسته و دستیابی به نعمت‌های خدادادی را تنها از طریق حرکت و کار

با توکل و ایمان بر خداوند لایزال ممکن می‌داند، پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «عبادت هفتاد جزء دارد که برترین آن‌ها کسب روزی حلال است» (عاملی، ۱۴۱۴، ص: ۱۷، ۲۴). در «مکتب حیات بخش اسلام» خیر دنیا و آخرت در سایه کار و تلاش به عنوان یک فرهنگ عام تعریف می‌شود. شواهد عملی سیره ائمه معصومین (ع) و دیگر بزرگان دین حاکی از آن است که «کار» و «کارآفرینی» در این مکتب از جایگاه ویژه برخوردار است. با این حساب می‌توان ادعا کرد که «مکتب حیات بخش اسلام» مسلمانان را به کسب و کار حلال تشویق و از بیکاری، تنبلی، سستی برحذر می‌دارد. در این مکتب بیکاری و سربار بودن دشمنی با خدا دانسته شده و به جای آن از کسب و کار و تجارت به عنوان یک «فرهنگ اقتصادی اسلامی» مورد توجه قرار گرفته است. بسیاری از آیات و روایات حاکی از آن است که با «استقرار فرهنگ کار و آفرینی»، «تلاش»، «تعهد»، «تخصص» و «مسئولیت پذیری» در جوامع اسلامی می‌تواند زمینه را برای فعالیت‌های صحیح اقتصادی، صداقت در تجارت، پرهیز از ربا و کم‌فروشی و دیگر مسائل مربوط به رفتار انسان مسلمان فراهم ساخته و می‌تواند این رفتارها در قالب «اعمال صالح» به حد اعلی ترقی و تعالی داده شود.

بنابراین؛ «نظام اقتصادی اسلام» به دنبال آن است که در «اصول و مبانی اقتصادی» و «سیاست‌های مالی» مستقل شده و از وابستگی به کشورهای دیگر رهایی یابد و اقتصاد اسلامی هموار در راستای رسیدن به اهداف میانی همچون اقتدار اقتصادی، ایجاد رفاه عمومی و فقرزدایی و ایجاد امنیت، حرکت و هیچ‌گاه از چارچوب ارزش‌های معنوی و اخلاقی خارج نمی‌شود (<https://fa.wikifeqh.ir>). با این‌که در دین اسلام به فعالیت‌های اقتصادی و تلاش و کوشش در کسب درآمد حلال و به خصوص «کارآفرینی»، تأکید فراوان شده، ولی کشورهای غرب در عمل از این کشورها در این زمینه‌ها جلوتر بوده و گام‌های مؤثرتری برای ایجاد و نهادینه کردن فرهنگ «کارآفرینی» برداشته‌اند و می‌توان نمونه‌های موفقیت آن‌ها را در دهه‌های گذشته شاهد بود.

در نتیجه، لازم است که با الگوبرداری از آموزه‌های دینی، فرهنگی که اسلام بر آن تأکید دارد که همان فرهنگ کار و تلاش و پیگیری مستمر برای کسب روزی حلال است را در جامعه ارتقاء داده و نیروی کار جوان و منابع طبیعی و خدادادی این کشورها زمینه را برای ایجاد و

استحکام «کارآفرینی» فراهم سازیم. امید است با ارتقاء «فرهنگ کارآفرینی» در کشورهای اسلامی از جمله کشور ما افغانستان و فعال‌سازی جوانان در فعالیت‌های ملی و اسلامی، زمینه‌های مناسب برای سخت‌کوشی، خلاقیت، ابتکار و نوآوری، احساس مسئولیت و تعهد در جامعه فرصت‌های شغلی، تولید ثروت و بهبود شرایط اقتصادی فراهم شود تا از این طریق کشور اسلامی بتواند با سرعت و شتاب بیشتری به موفقیت و پیشرفت‌های اقتصادی و رقابت با دنیای غرب به‌عنوان یک ضرورت اجتماعی طرح و تدارک آن را در چارچوب رعایت مسائل انسانی و اسلامی دست یابد. در نتیجه، می‌توان ادعا کرد که «کار» و «کارآفرینی» در دین مبین اسلام از جایگاه ممتاز و ویژه‌ای برخوردار است و می‌تواند به‌عنوان یک فرهنگ از آن یاد کرد. به همین دلیل است که خداوند متعال، وصول به مقصد و مقصود اعم از مادی، معنوی، دنیوی و اخروی را درگرو سعی و تلاش دانسته و فرموده است: «ان لیس للانسان الا ما سعی؛ نیست برای انسان مگر آنچه تلاش کند» (سوره نجم: ۳۹).

۴. نقش کار و کارآفرینی در توسعه اقتصادی

«اهمیت» و «ضرورت» روزافزون «کار» و «کارآفرینی» در تمامی جوامع به‌خصوص جوامع جهان سوم و به‌ویژه کشور افغانستان از حائز اهمیت فراوان برخوردار است که توجه و ترویج آن توسط مراکز علمی، دانشگاهی و نهادهای مرتبط دولتی به‌منظور ایجاد اشتغال، کاهش نرخ بیکاری و رونق اقتصادی می‌تواند زمینه‌ساز توسعه، رفاه و پیشرفت جامعه باشد. به همین دلیل است که در سال‌های اخیر، اهمیت رفتار کارآفرینانه و ضرورت وجود کارآفرینان در بخش‌های صنعت، خدمات، سازمان‌های دولتی، شرکت‌ها و... به شکل فزاینده‌ای در حال افزایش است و در عصر حاضر تنها فاکتور جهش اقتصادی و دستیابی به توسعه و رفاه، «کار» و «کارآفرینی» به شمار می‌رود، ولی در اسلام به یک سری عوامل ماورای طبیعی نیز توجه شده است. به باور دینی «رشد اقتصادی» در اسلام تنها معلول کار و تلاش انسانی و اسباب مادی نبوده و خداوند در قرآن وعده داده است که در پی ایمان و تقوای انسان‌ها، برکات زمین و آسمان را بر آن‌ها خواهد گشود: «چنانچه مردم ایمان آورده و پرهیزکاری پیشه نمایند، درهای برکات از آسمان و زمین گشوده خواهد شد و چون آیات و پیغمبران ما

را تکذیب کردند ما هم آنان را سخت به کیفر کردار زشتشان مبتلا ساختیم» (اعراف: ۷). در مقابل برخی عوامل دیگر باعث سقوط نعمت‌های الهی خواهد شد: «خدا بر شما حکایت کرد و مثل آورد مثل شهری را که در آن امنیت کامل حکم فرما بود و اهلش در آسایش و اطمینان زندگی می‌کردند و از هر جانب روزی فراوان به آن‌ها می‌رسید تا آنکه اهل آن شهر نعمت‌های خدا را کفران کردند، خدا هم به‌موجب آن کفران و معصیت طعم گرسنگی و بیمناکی را به آن‌ها چشاندید و چون لباس، سراپای وجودشان را پوشاند» (نحل: ۱۱۲). بنابراین، در کنار تلاش، کوشش و تخصص، ایمان، تقوا، سرمایه‌گذاری روی فرهنگ و معنویت جامعه، بازدهی اقتصادی، امنیت و آرامش و در رأس نعمت‌ها و زمینه توسعه در رزق افزایش می‌دهد، چنانکه کفر، انکار آیات الهی، لجاجت و پافشاری بر گناه، سبب قهر و عذاب الهی می‌شود و به از دست دادن نعمات و برکات الهی مبتلا خواهند شد (<https://www.wiki.ahlolbait.com>).

۵. ضرورت کار و کارآفرینی در جامعه

همان‌گونه که اشاره شد، ضرورت وجود «کار» و «کارآفرینی» در بخش‌های «صنعت»، «خدمات»، «سازمان‌های دولتی»، «شرکت‌ها» و... به شکل فزاینده‌ای در حال افزایش است. در چند سال اخیر این موضوع در بسیاری از کشورها از اهمیت بسیار بالا برخوردار بوده و تحقیقات متعدد و ارزشمندی در این زمینه انجام شده است. در سطح جهانی تحقیقات نشان می‌دهد که تعداد دانشگاه‌هایی که حداقل یک درس در زمینه کارآفرینی ارائه می‌کنند از ۱۶ دانشگاه در سال ۱۹۷۰ به ۴۰۰ دانشگاه در سال ۱۹۹۵ افزایش یافته و حداقل در ۵۰ دانشگاه ۴ درس و یا حتی بیشتر در زمینه «کارآفرینی» و «خلاقیت» ارائه می‌گردد. با این حساب می‌توان گفت در طی ۲۵ سال ۲۵ برابر افزایش را نشان می‌دهد. اکنون که در سال ۲۰۲۱ قرار داریم قطعاً این آمار بیشتر از این خواهد بود (عزیزی، ۱۳۹۵: ۱).

بنابراین؛ جامعه نیازمند پیشرفت، ترقی و توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، علمی و اجتماعی است. از این رو، لازم است که برنامه‌ریزان کشورهای در حال توسعه، زمینه را برای شکوفایی استعدادهای «درخشان»، «خلاق» و «کارآفرین» فراهم ساخته و امکانات لازم

را در اختیار آنان قرار دهند تا جوانان جویای کار وارد کار و فعالیت‌های اقتصادی شوند و زمینه را برای دستیابی به «توسعه» و «رفاه» فراهم سازند و به‌طور مستمر از دانش‌آموختگان و رهبران کسب‌وکار جهت اصلاح و کمک به برنامه‌های کارآفرینانه اطلاعات کسب کنند (<https://www.babson.edu>).

۶. نقش کار و کارآفرینی در جامعه

همان‌گونه که اشاره گردید، ضرورت و اهمیت روی‌آوری و توجه ویژه به «کار»، «کارآفرینی» و «علوم دانش‌بنیان»، روزبه‌روز بیشتر و بیشتر می‌شود. از سوی دیگر پرواضح است که «فعالیت‌های کارآفرینانه» تأثیرات بسیار مهمی را در «ایجاد شغل»، «کاهش بیکاری»، «رونق اقتصادی»، «توسعه اقتصادی» و «رفاه جامعه» داشته است. با این حساب می‌توان تأکید کرد که به «کار» و «کارآفرینی» باید به‌عنوان عامل تأثیرگذار در تحولات «علمی»، «اقتصادی»، «سیاسی»، «فرهنگی» و «اجتماعی» جامعه، نگریسته شود و آن را به‌مثابه «یک اصل اساسی» تلقی کرد و با ایجاد روحیه خلاق، نوآور و کارآفرینانه به نقش کارآفرینان در جامعه مهر تأیید زد و آن را به‌منزله مهم‌ترین هدف راهبردی در پیشرفت سریع جامعه در زمینه‌های مختلف دانست. درواقع فعالیت کارآفرینی نیروی مثبتی است در رشد اقتصادی که نقش آن در ایجاد پلی بین نوآوری و بازار، بیش از تأثیر آن در افزایش درآمد ملی از طریق ایجاد شغل است. ازاین‌رو، کارآفرینی به‌عنوان موتور اقتصادی نقش‌های زیر را ایفا می‌کند (Hisrich Robert D, 2005).

بنابراین؛ «خلاقیت و رفتار کارآفرینانه در تمامی ابعاد زندگی روزمره انسان و جوامع مختلف به‌منظور دستیابی به موفقیت‌های بس بزرگ دارای اهمیت بوده و آن را در کلیه شئون زندگی آنان می‌توان پیاده و عملاً مشاهده کرد». در این بخش به تعدادی از نقش کارآفرینان در تحولات گوناگون جامعه اشاره می‌گردد.

۶-۱. نقش کار و کارآفرینی در تحولات علمی

«علم» و «تکنالوژی» با سرعتی باورنکردنی در حال رشدند و هرروز بشر را با شگفتی‌های تازه‌ای روبرو می‌سازند و مانند نور روشنی‌بخش راه زندگی‌شان است، به انسان شناخت

و توانایی چشمگیر بخشیده و بشر را قادر ساخته است تا با «علم» و «تکنالوژی» بتوانند جهان را از ذره‌های کوچک درون اتم تا جرم‌های آسمانی و کهکشان‌های ناپیدا تا اندازه‌ای بشناسد. از سوی دیگر می‌دانیم که تحولات و تغییرات اساسی و بنیادینی که در حوزه «علم»، «دانش» و «پیشرفت علمی» صورت گرفته است، دستاورد هزاران انسان تلاش‌گر نخبه در طی سالیان گذشته بوده است. اگر امروز جوامع مختلف جهان به پیشرفت «علم» و «دانش» افتخار می‌کنند از برکت تلاش عالمان، اندیشمندان و فرهیختگان نخبه و خلاق در این حوزه است. تمامی دانشمندان نخبه، خلاق و نوآور ارزش علمی خود را به این می‌دانند که هرگز در نقطه‌ای که قرار گرفته‌اند، توقف نکرده‌اند، بلکه از آن نقطه به سمت جلو با تلاش و جدیت به منظور انتقال شرایط جدیدی از این نسل به نسل آینده حرکت نمایند. به همین دلیل است که امروزه دانشگاه‌ها به نسل سوم خود گام گذاشته است. زیرا؛ دانشگاه‌های نسل اول مأموریت‌شان آموزش و نسل دوم مأموریت انجام پژوهش به منظور رفع نیازهای جامعه بوده است. بالاخره نسل سوم دانشگاهی علاوه بر مأموریت آموزش و پژوهش، مهم‌ترین محور و ستون فقرات آن «کارآفرینی» و «ارائه آموزش‌های کارآفرینی» است (عزیزی، ۱۳۹۵: ۱).

بنابراین، «کارآفرینان» در عرصه علم و دانش نیز تحولات عظیمی را در جامعه ایجاد کرده‌اند. پیشرفت‌های علمی که جهان شاهد آن است، مدیون سال‌ها تلاش «اندیشمندان نخبه و خلاق» بوده‌اند که با نوآوری و پیمودن مسیر ترقی روزنه‌های امید را برای نسل‌های آینده هموار ساخته‌اند. بدون شک می‌دانیم که حوزه و قلمرو «علم» و «دانش» بسیار گسترده بوده و هرکدام از آن توسط یک دانشمند نخبه و خلاق گام‌های «ترقی» و «پیشرفت» را طی نموده است. به همین دلیل علومی مانند «علم حدیث»، «علم رجال»، «علم درایه»، «ادبیات»، «علم صرف»، «علم نحو»، «علم معانی و بیان»، «علم بدیع»، «شعر»، «فقه و اصول»، «علم منطق و فلسفه»، «علم کلام»، «عرفان»، «علم اخلاق» «علم طب»، «داروسازی»، «گیاه‌شناسی»، «علم شیمی»، «فیزیک و متافیزیک»، «علوم ریاضی»، «علم نجوم»، «روان‌شناسی»، «هوا و فضا»، «علوم فنی» و از همه مهم‌تر «علوم اقتصادی»، همه و همه توسط یک دانشمند نخبه و خلاق که بیشتر از آن‌ها دانشمندان اسلامی بوده‌اند، کشف و بسط داده شده است.

۶-۲. نقش کار و کارآفرینی در تحولات اجتماعی

همان‌گونه که اشاره رفت، «کارآفرینی» فرایندی است که در محیط‌ها و مجموعه‌های مختلفی اتفاق می‌افتد که تغییرات در «سیستم اقتصادی» از طریق نوآوری‌های افرادی که به فرصت‌های اقتصادی واکنش نشان می‌دهند، رخ می‌دهد که این مسئله باعث «ایجاد ارزش هم برای فرد و هم برای جامعه» خواهد شد. از سوی دیگر می‌دانیم که تصور اولیه عمومی این است که «کارآفرینان» با انگیزه ثروت‌اندوزی اقدام به خلق کسب‌وکارهای مخاطره‌آمیز می‌زنند و در این راستا «سرمایه‌های گوناگون» به وسیله‌ای آنان در هر جامعه‌ای ایجاد می‌شود و یا مورد تهدید قرار می‌گیرد.

یکی از این سرمایه‌هایی که ایجاد یا مورد تهدید قرار می‌گیرد، «سرمایه‌های اجتماعی» است که به وسیله «کارآفرینان» ایجاد می‌گردد. از سوی دیگر روشن است که «سرمایه‌های اجتماعی» منابع جامعه را نشان می‌دهد که نوعاً نتیجه «کارآفرینی اجتماعی» است. پس می‌توان گفت؛ جامعه همان‌گونه که به «کارآفرینان اقتصادی» نیازمند است، به «کارآفرینان اجتماعی» نیز نیازمند است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت «کارآفرینان اجتماعی» مکمل «کارآفرینان اقتصادی» است.

۶-۲-۱. کارآفرینی اجتماعی

«کارآفرینی اجتماعی» با رویکرد نوآورانه برای تبیین موضوعات مختلف که در جامعه جریان دارد با چارچوبی سروکار دارد که هم «کارآفرینی اقتصادی» و هم «کارآفرینی اجتماعی» را توأمان تحلیل می‌کند که این مطلب حاکی از آن است که «حوزه اقتصاد» و «حوزه اجتماع» از همدیگر جدا نمی‌باشند. به همین دلیل است که به «کارآفرینان اجتماعی» موتورهای محرک نوآوری و ابتکار عمل گفته می‌شوند و زمانی که با ایده‌های نو روبرو می‌شوند، تلاش می‌کنند تا آن را با موفقیت به مرحله عمل برسانند. (مارتین و همکاران، ۲۷: ۲۰۰۷).

بنابراین؛ «کارآفرین اجتماعی» عبارت است از افراد یا سازمان‌های غیر انتفاعی که با برنامه‌ریزی‌های کارآفرینانه به منظور خدمات اجتماعی برای جامعه درآمد و منافع اجتماعی به ارمغان می‌آورد که در تسهیل تغییرات فعالیت‌های بخش عمومی و درک موضوعات خاص اجتماعی با حفظ ارزش‌های اجتماعی و مسئولیت‌پذیری آن، نقش اساسی ایفا می‌کنند.

پس «کارآفرینی اجتماعی» به فرایندی اشاره دارد که طی آن «کارآفرینان» به ساخت یا تغییر نهادها در سطح اجتماع محلی، ملی و بین‌المللی می‌پردازند و با بیان راهکارهای مفید، برای کاهش مسائل اجتماعی چون «فقر»، «بی‌سوادی»، «تخریب محیط زیست»، «بزهکاری» و غیره اقدام می‌کنند (<https://isfahanplus.ir>).

۶-۲-۲. نقش کارآفرینان اجتماعی

۱. پاسخ به نیازهای اجتماعی با ساماندهی مجدد سرمایه‌ها و دارایی‌های انسانی و اقتصادی؛
۲. پذیرش مسئولیت اجتماعی ناشی از توسعه گوناگون و سریع در جامعه و ارائه راهکارهای لازم؛
۳. بازنگری فعالیت‌های اقتصادی جامعه و هدایت بخشی از آن به حوزه اجتماع محلی؛
۴. کاهش تنش‌ها و اضطراب‌های اجتماعی با حضور «کارآفرینان اجتماعی» در حوزه‌های مختلف؛
۵. اثرگذاری بر توسعه محلی با «ساماندهی منابع»، «فراهم‌سازی ابزار» و «ارتقا بخشی» به توسعه انسانی؛
۶. تقویت شاخص‌های «سلامت»، «امنیت»، «ایجاد کسب‌وکار» و «توانمندسازی جوانان» از طریق آموزش‌های کارآفرینانه؛
۷. مساعد ساختن شرایط سوادآموزی، اشتغال‌زایی، کاهش جرم و افزایش امنیت؛
۸. بازتوزیع منابع، درآمد و خدمات میان گروه‌های حاشیه‌ای و طردشده مانند زنان، معلولان، سالمندان، مهاجران و...؛
۹. برقراری «توازن اجتماعی» از طریق جلب و جذب سرمایه‌های سرگردان و خیرخواهانه؛
۱۰. برقراری ارتباط میان «کوشش‌های خیرخواهانه» و «فعالیت‌های اجتماعی» از طریق تعریف و پیاده‌سازی مدل‌های جدید کسب‌وکار؛
۱۱. کاهش «اختلاف طبقاتی موجود در جامعه» با شناسایی فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی، تقویت نهادهای اجتماعی و توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر جامعه.

۳-۶. نقش کارآفرینان در تحولات سیاسی

چنانکه اشاره شد، «کارآفرینی» به زبان ساده به فرایند «کشف فرصت‌های موجود» و «خلق فرصت‌های ناموجود» اشاره دارد و یک مفهوم چندبعدی و بین‌رشته‌ای است. از سوی دیگر گفته شد که «کارآفرینی» انواع بسیار زیادی دارد که «کارآفرینی سیاسی»، یکی از آنها است. «کارآفرین سیاسی» فردی است که به دنبال کشف و خلق فرصت‌ها در عرصه سیاست است که با طرح ایده‌های نو در حوزه «سیاست» و «سیاست‌گذاری» می‌خواهد تحول‌آفرین بوده و راهکارهای جدیدی را بگشاید.

نوآوری، تغییر و تحول در سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها، همواره یکی از الزامات توسعه و پیشرفت در جوامع و سازمان‌ها بوده است و این ضرورت در عصر حاضر با شدت بیشتری خودنمایی می‌کند. وجود افراد «خلاق»، «نوآور» و «کارآفرین» به‌منظور اتفاق تحول اساسی و بنیادین در سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌ها لازم و ضروری است که با شجاعت و خلاقیت در اندیشه و عمل اقدام به کارهای تازه و جدیدی نموده و در روند همیشگی وضع موجود، جهش ایجاد کرده و طرح‌های نو دراندازند. افرادی که طلیعه‌دار تحول و تغییر در «سیاست‌ها» و «سیاست‌گذاری‌ها» می‌باشند، مانند دیگر «کارآفرینان» عشق به کار، توانایی نوجویی و نوخواهی، امید به آینده، انگیزه توفیق طلبی، قدرت نوآوری و خلاقیت را دارا می‌باشند. «کارآفرینی سیاسی» ذکاوت و هوش اجتماعی، درک موقعیت‌های فرصت‌آفرین، قدرت پیش‌نگری و آینده‌نگری، شناخت دیگران و راه‌های متقاعد کردن آنان، بهره‌گیری از شبکه‌ها و انسجام دادن آن‌ها، توانایی در تیم‌سازی جامع و در نظر گرفتن منافع ملی از دیگر ویژگی‌های «کارآفرینی سیاسی» محسوب می‌شوند.

بنابراین؛ «کارآفرینی سیاسی» در موقعیت‌های گوناگون از نشانه‌های ضمنی و تلویحی به مشکلات سیاسی جامعه پی برده و آن‌ها را قبل از وقوع و آشکار شدن تشخیص می‌دهد. با این حساب نقش «کارآفرینی سیاسی» در حوزه سیاست برای بسیاری از جوامع برجسته و چشمگیر است. در نتیجه، می‌توان به «نقش کارآفرینان سیاسی در حوزه سیاست و اجتماع» پی برد و با نگاه به تاریخچه و سرگذشت «کارآفرینان سیاسی» دانست که آنان برای رفع یک مشکل مراحل زیر را در نظر گرفته و نهایتاً به نتیجه‌ای مطلوب دست می‌یابند:

۱. درک مشکل و چالش‌های موجود جامعه با آینده‌نگری؛
۲. انتقال مشکل و چالش به سیاست‌گذاران و ذینفعان خط‌مشی کلان جامعه؛
۳. ایجاد حساسیت در سیاست‌گذاران بالادستی و توجه آنان به عمق مسئله؛
۴. تحریک و تشویق مردم در اهمیت و تعقیب راه‌حل مسئله و مشکلات سیاسی؛
۵. ریشه‌یابی و حل مشکل با خلاقیت و نوآوری و پذیرش ریسک در اتخاذ تصمیم جدید؛
۶. دست‌یابی به خلق راه‌حل‌های بدیع از جمله جلب حمایت‌های مردم و جامعه؛
۷. اتخاذ تصمیم با آگاهی از دیدگاه‌های مخاطبان همسو، سیاست‌گذاران ذینفع و مخالفان؛
۸. تشکیل گروه‌ها و تیم کاری هماهنگ متشکل از موافقان و مخالفان و تعقیب اهداف مورد نظر.

۴-۶. نقش کارآفرینان در تحولات فرهنگی

«کارآفرینی» بنیاد و شالوده توسعه به شمار می‌آید که با ارزش‌آفرینی‌های اقتصادی و معنوی برای افراد، سازمان‌ها و جامعه در سطح خرد، کلان و بین‌الملل پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بسیار زیادی را به بار آورده است. با توجه به این، تمامی رفتارهای انسان از رفتارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی گرفته تا رفتارهای فرهنگی، می‌تواند «کارآفرینانه» یا «غیر کارآفرینانه» باشد.

از آنجاکه «کارآفرینی» به معنای «ارزش‌آفرینی» در حوزه اقتصاد، سیاست، اجتماع و فرهنگ گرفته شده است، «کارآفرینی فرهنگی» به گونه فشرده به معنای مدیریت روندها و فرایندهای تولید و عرضه خدمات و کالاهای فرهنگی و هنری است که به گونه‌ای «نوآورانه» به احیاء و آفرینش فرهنگی» پردازد. از سوی دیگر می‌توان گفت که «ارزش فرهنگی» همیشه دربرگیرنده «ارزش اقتصادی» نیست، اما «ارزش اقتصادی» می‌تواند دربرگیرنده «ارزش فرهنگی» نیز باشد. با این حال؛ «کارآفرینی فرهنگی پویا» دارای بهره‌های ماندگار است و درازمدت می‌تواند به عنوان نیروی مدد رسان در چرخه‌ای توسعه فرهنگی کشور نقش برجسته بازی می‌کند و این مهم تجربیات جهانی هم آن را ثابت می‌کند.

بنابراین؛ فرهنگ «کارآفرینی»، «خلاقت» و «نوآوری» مجموعه از ارزش‌ها، نگرش‌ها، هنجارها و رفتارهایی است که هویت کارآفرین را تشکیل می‌دهد و آنان تلاش می‌کنند تا با نوع نگاه متمایز به پدیده‌های اطراف و شیوه‌های رفتار متفاوت در مواجهه با پدیده‌های پیرامون مانند «پدیده‌های فرهنگی» دست به فعالیت‌های کارآفرینانه زده و محصول و خدمت جدیدی را به جامعه به ارمغان بیاورند. با توجه به این؛ «کارکردهای مهم کارآفرینان فرهنگی» را در حوزه فرهنگ به صورت زیر فهرست نمود.

۱. ایجاد هماهنگی نهادهای فرهنگی و اجزای مختلف نظام اجتماعی جامعه؛
۲. ایجاد ارتباط جمعی، احیاء و دادن هویت فرهنگی خاص به جامعه؛
۳. حفظ و تداوم فرهنگ‌های سنتی و تاریخی با ارزش به منظور بقای جامعه؛
۴. پرهیز از تقلید و فرهنگ ویرانگر بیگانه معارض با ارزش‌ها و فرهنگ‌های جامعه کارآفرینان؛
۵. توجه به اصل تأثیرپذیری متقابل حوزه‌های فرهنگ، اجتماع و عنعنات جامعه کارآفرین با فرهنگ‌های بیرونی مانند اخلاق، مذهب، ارزش‌ها، عقاید اقتصادی و سیاسی؛
۶. توجه به ارزش‌ها، هنجارها، رفتارها، بایدها و نبایدها، اعتقادات و نگرش‌ها متفاوت در جامعه؛
۷. مبارزه با عادت‌های فرهنگی نادرست که از باورهای اجتماعی جامعه تشکیل گردیده است.
۸. اهمیت به فرهنگ‌های ناب و پویایی که برای افراد جامعه غرور، خودباوری و اعتماد به نفس می‌آورد؛
۹. توجه به نقش‌آفرین رسانه‌ها در فرهنگ و استفاده از آن به عنوان ابزار قوی به منظور برقراری و تسهیل ارتباط در شکل‌گیری، ترویج و تقویت و تثبیت فرایند کارآفرینی فرهنگی در جامعه؛
۱۰. توجه و اهمیت دادن به «خانواده» به عنوان کانون فرایند «کارآفرینی» در حوزه فرهنگ فرزندان.

۶-۵. نقش کارآفرینان در تحولات اقتصادی

تحولات و تغییرات سریع و شتابان جامعه بین‌المللی، گذر از جامعه سنتی به جامعه اطلاعاتی و همچنین تغییر و تحولات اقتصاد از «اقتصاد ملی» به «اقتصاد جهانی»، نیازمند راهکارهای مختلفی جهت فراهم کردن امکان رشد و توسعه اقتصادی در جامعه است. از سوی دیگر با قاطعیت می‌توان گفت که «کارآفرینی» نقش بسیار کلیدی در «رشد» و «توسعه اقتصادی پایدار» تمامی جوامع دارد. به همین دلیل است که «کارآفرینی» را موتور توسعه اقتصادی دانسته و بدون آن دستیابی به «توسعه اقتصادی» غیرممکن یا بسیار دشوار است. بنابراین، همانگونه اشاره شد «کارآفرینی» یکی از ابزارهای مهم «رشد اقتصادی»، «توسعه»، «صنعت و تکنولوژی»، «کشاورزی»، «مالداری» و «باغداری» به شمار می‌آید. با این حساب نقش «کارآفرینان» در این حوزه‌ها که در زیر مجموعه «اقتصاد» قرار دارند، بسیار برجسته بوده و به همین دلیل در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد.

۶-۵-۱. نقش کارآفرینان در افزایش تولید

تولید که از آن در زبان انگلیسی به پرودکشن، یاد می‌شود، فرایند ترکیب ورودی‌های مختلف از مواد و غیر مواد (نقشه‌ها، دانش ساخت و...) با یکدیگر در جهت ساخت پدیده‌ای نوی برای مصرف است، یکی از اهداف اصلی و اساسی جامعه و سازمان‌های اقتصادی است (Kotler, 2006). «کارآفرینان» با خلق ایده و پدیده نو، می‌توانند در «افزایش اشتغال»، «افزایش صادرات»، «ایجاد رقابت»، «شناخت مزیت‌های نسبی در سطح ملی و بین‌المللی»، «ایجاد انگیزه»، «تقویت مهارت‌ها و خلاقیت‌ها» که به تولید منحصر به فرد و چشم‌گیر ارتباط پیدا می‌کند، در جامعه نقش‌آفرین باشند. (<http://hasanalinorouzi.ir>). از سوی دیگر گذر بر سیر تاریخی نظریات اقتصادی؛ حاکی از آن است که تولید در سطح انبوه که پیشرفت اقتصاد را در جامعه به دنبال دارد، مبتنی بر «تغییر ایده‌ها» و «خلق پدیده‌های نو» است که توسط «کارآفرینان» انجام می‌شود.

بنابراین؛ «کارآفرینان» با انجام فعالیت‌های «خلاقانه» و «کارآفرینانه» می‌توانند جامعه را در صف پیشروان علم، دانش و نوآوری قرار دهند. به همین دلیل یکی از عوامل اصلی و اساسی «تولید منحصر به فرد» وجود «کارآفرینان»، «نوآوران» و «صاحبان فکر و ایده»

است. بر این اساس؛ نظام‌های اقتصادی که بر پایه «نوآوری»، «ابداع»، «خلق فرصت‌ها» و «ایجاد نیازهای انسانی» که اساس کارآفرینی را تشکیل می‌دهد، استوار باشد، مطلوب‌ترین و مستحکم‌ترین اقتصاد جهانی را به ارمغان می‌آورند و باور دارند که «اقتصاد نوین» تنها در بستر آن شکل می‌گیرد.

۶-۵-۲. نقش کارآفرینان در توسعه اقتصادی

«نوآوری» و «خلاقیت» که ظهور آن بیشتر در حوزه «تکنالوژی» و «اختراعات اقتصادی» صورت می‌گیرد از ویژگی‌های بارز «توسعه‌یافتگی» است. در سطح جهانی، کشوری توسعه‌یافته است که در تمامی بخش‌های اقتصادی آن، تعداد زیادی مدیران و کارکنان نوآور و کارآفرین وجود داشته باشد. هرچند فعالیت «کارآفرینان» با ابداع، نوآوری و خطرپذیری همراه است، ولی ابزار اصلی آنان، سرمایه‌گذاری مستمر در تحقیق و توسعه اقتصادی است. (<https://pardisplan.com>). تجارب بسیاری از کشورها مانند ژاپن، کره جنوبی، مالزی، هند و... آکنده از فعالیت‌های چشمگیر کارآفرینانی بوده‌اند که منجر به توسعه‌یافتگی کشورشان شده و امروز به آن می‌بالند و در سطح جهان افتخار می‌کنند. (هزارجریبی، ۱۳۸۴: ۲۳۷). بنابراین، «خلاقیت» و «نوآوری» که در زمره عوامل و منابع انسانی می‌گنجد، یکی از عوامل مهم رشد و توسعه اقتصادی است و منافع گسترده‌ای برای جامعه، منطقه و جهان به همراه دارد. (عمادزاده، ۱۳۷۳: ۲۸). به همین دلیل است که نوآوری، باعث ارتقاء بهره‌وری در مقایسه با نسل‌های پیشین شده و حتی در برخی موارد، سبک زندگی جوامع را تغییر می‌دهد به‌طوری‌که امروزه، «نوآوری» و «دانش» به‌عنوان دو عنصر کلیدی در موفقیت جهانی، به‌ویژه در «حوزه اقتصاد» مطرح می‌باشند.

۶-۵-۳. نقش کارآفرینان در بهبود بهره‌وری نیروی کار

از آنجاکه نیروی کار از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین داده‌های تولید در جامعه یا سازمان محسوب می‌گردد، بررسی عوامل مؤثر بر بهره‌وری و کارایی نیروی کار در جهت ارتقای کمی و کیفی تولید لازم و ضروری است. همان‌گونه که با پیشرفت تکنالوژی و استفاده هرچه بیشتر از علوم جدید، شاهد اقتصاد مدرن، پیشرفته و توسعه‌یافته هستیم، «خلاقیت»، «نوآوری» و «کارآفرینی» نیز باعث تحولات و تغییرات اساسی در اقتصاد و توسعه می‌گردد که با

به‌کارگیری روش‌های جدید دستیابی به سطوح بالای از رشد، توسعه و رفاه اقتصادی را برای جامعه فراهم سازد.

بنابراین؛ با به‌کارگیری ایده‌های نو و کارآفرینانه کارآفرینان، «بهره‌وری نیروی کار» و «تولید محصولات» افزایش یافته و سازمان‌های اقتصادی را با تحولات عظیم روبه‌رو می‌سازد. «کارآفرین» ضمن این‌که به‌خوبی می‌تواند زمینه را برای رفاه و آسایش مردم و جامعه فراهم سازند، می‌توانند در امور زیر نیز نقش ایفا نمایند.

۱. افزایش انگیزه در تولید منحصر به فرد و چشمگیر؛
۲. افزایش مقدار تولید که به‌عنوان یک هدف در سازمان مطرح است؛
۳. طی کردن مسیر کوتاه برای تولید نو و انبوه؛
۴. کاهش هزینه‌های تولیدی و جلوگیری از هدر رفتن منابع تولید؛
۵. استفاده مناسب از فعالیت‌های تحقیقی، توسعه‌ای و فناوری اطلاعات و ارتباطات در صنایع.

۴-۵-۶. نقش کارآفرینان در صنعت و تکنالوژی

امروزه ساختار اقتصادی دنیا با گذشته به‌طور اساسی تفاوت دارد. به همین دلیل است که توسعه اقتصادی دنیای امروز بر پایه «نوآوری»، «خلاقیت» و «استفاده از دانش» استوار است. این اقتصاد را اقتصاد مبتنی بر دانش یا اقتصاد دانش‌محور می‌گویند (<http://region10scholar.blogfa.com>). با توجه به این؛ «توسعه اقتصاد» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف اقتصادی جوامع بشری مطرح است. این مهم نیازمند ابزاری مانند «تکنالوژی» و «صنعت» است که با ساماندهی در جهت رشد و توسعه اقتصادی می‌تواند منشأ اثر باشد. از سوی دیگر «نرخ توسعه تکنالوژی» با روند رو به رشد خود توانسته موجب تغییراتی اساسی در نهاده‌ها و ستاده‌های انسانی شود. از این‌رو، می‌توان اذعان کرد: «پیشرفت و رفاه»، «رونق اقتصادی»، «گسترش صنایع»، «خلق ثروت» و «ایجاد مزیت رقابتی» می‌تواند از نتایج به‌کارگیری و توسعه تکنالوژی توسط «کارآفرینان»، «خلاق» و «نوآوران» است.

بنابراین، «نقش کارآفرینی» در «صنعت»، «تکنالوژی» و «استفاده درست و بهینه از آن» در اقتصاد بسیار اساسی و بنیادین بوده و کارآفرینی در «صنعت» و «تکنالوژی» در توسعه،

رشد و رفاه یک کشور می تواند به صورت چشم گیر تأثیرگذار باشد (ملاحسینی، ۱۳۹۶: ۵۸). در نتیجه، ساختار پویا، مدرن و توانمند نیازمند مهندسی خلاقیت و نوآوری در «صنعت» و «تکنالوژی» است؛ به طوری که می توان با رویکرد منطقی و نظام مند به راهکارهای مناسب و کارآمد جهت حل مسائل فناورانه و صنعت مدرن دست یافت و با ایجاد بازار کار برای اشتغال پویا، کارآفرینی و ایجاد فرصت های شغلی مناسب موجب توسعه پایدار شده و همین امر سبب کاهش آسیب های اجتماعی در جامعه می شود.

۵-۵-۶. نقش کارآفرینان در اقتصاد کشاورزی

هرچند «اقتصاد کشاورزی» شاخه تخصصی و مجزایی از علم اقتصاد است که با حوزه علمی و کاری گسترده ای که به لحاظ کمی و گستردگی در همه کشورها وجود دارد، زمینه را برای فعالیت های مستقیم و غیر مستقیم اقتصادی و توسعه فراهم می سازد. به این صورت اهمیت این پدیده در توسعه اقتصادی روشن می شود و با تحولات روزافزون علم و فن آوری در حوزه های مختلف فعالیت های بشری و همچنین نیازهای رو به تزاید انسان، همگان و به خصوص متصدیان مسائل مهم اقتصادی را بر آن می دارد تا همگام با این تحولات و نیازها، گام های مؤثر برداشته و پاسخگوی آن ها باشند. «خلاقیت» و «کارآفرینی» در «بخش کشاورزی»، زمینه ساز تأمین امنیت غذایی، کاهش فقر، تحقق عدالت اجتماعی، توسعه پایدار اقتصادی و کاهش آسیب های اجتماعی خواهد شد. (همتی، وبگاه تعادل، ۱۳۹۵/۳/۲۷). کارآفرینان کشاورزی با شناسایی و ارزیابی فرصت ها و مدیریت صحیح آن ها، بهره گیری از سرمایه های راکد، استفاده از منابع با حداکثر کارایی، تسهیل توسعه روستایی و منطقه ای و گسترش به رشد صنایع تبدیلی به پیش برد توسعه پایدار کشاورزی کمک می کنند.

بنابراین؛ «کارآفرینی»، «خلاقیت» و «نوآوری» در تمامی عرصه ها نقش اساسی و بنیادی داشته و در هر موضوع می تواند به عنوان «کلید حل مشکلات» قلمداد گردد. به همین دلیل این بخش نسبت به سایر موضوعات از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و اصلاً «کارآفرین» در مرحله اول در اقتصاد به کار می رود. در بخش پایانی این قسمت به تعدادی از «تأثیرات» و نقش «کارآفرینان» در تحولات اقتصادی به صورت زیر اشاره می گردد.

۱. افزایش اشتغال و کاهش بیکاری از طریق سرمایه‌گذاری بر نیروهای انسانی کارآمد؛
۲. افزایش صادرات و کاهش واردات و ارزآوری از این درک؛
۳. ایجاد رقابت و تضمین کیفیت کالا و محصول بر پایه‌های شایستگی و مهارت؛
۴. شناخت مزیت‌های نسبی در سطح ملی و بین‌المللی؛
۵. ایجاد انگیزه، تقویت مهارت‌ها و خلاقیت‌ها در فعالیتهای اقتصادی سودآور؛
۶. دستیابی به راه‌حل‌های مناسب و کارآفرینانه زمانی که اقتصاد در بحران شکننده قرار داشته باشد؛
۷. دستیابی به راه‌حل کارآفرینانه، زمانی که اقتصاد با شرایط سخت و شکننده رکود همراه باشد؛
۸. بازنگری و تأکید در سازمان‌دهی و مدیریت منابع انسانی در کنار منابع مادی؛
۹. ایجاد تحول در سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه؛
۱۰. جابه‌جایی شاخص‌های سخت‌افزاری و دارایی‌های یک بنگاه اقتصادی دیروز به نوآوری، ابداع، خلق پدیده و محصولات جدید و دارایی‌های نرم‌افزاری یک بنگاه امروز؛
۱۱. توجه به رابطه مستقیم سرمایه‌گذاری در امر تحقیقات و تولید علم با توان اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه؛
۱۲. حمایت از دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی، محققان و اساتید به‌عنوان رکن اساسی در توسعه همه‌جانبه؛
۱۳. توجه ویژه به فعالیتهای شرکت‌های کوچک و زودبازده و فراهم‌سازی بستر مناسب آن از سوی دولت و حکومت؛
۱۴. تأکید بر توسعه فرهنگ کارآفرینی در جامعه به‌منظور خلق ثروت، ایجاد اشتغال، آسایش و رفاه اجتماعی، برآورده شدن نیازهای درونی افراد، دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی؛
۱۵. تأکید بر صنعتی شدن تولید و کشاورزی به‌منظور بهبود تولید و تأمین نیازهای جامعه؛
۱۶. تأکید بر ارتقای ظرفیت کارکنان به‌منظور بهبود بهره‌وری در نیروی کار و عوامل انسانی؛

۱۷. افزایش تولیدات کشاورزی از طریق کارآفرینی و صنعتی کردن کشاورزی.

بنابراین؛ «اقتصاد بخش کشاورزی» یکی از موضوعات تأثیرگذار اقتصاد و توسعه به شمار می‌آید. این بخش می‌تواند به مثابه خود «اقتصاد» از جایگاه بنیادین و حیاتی در حیات جوامع برخوردار باشد و به همان اندازه در این زمینه توجه جدی صورت گیرد. در نتیجه؛ ساختار پویا، مدرن و توانمند نیازمند مهندسی خلاقیت و نوآوری در «صنعت» و «تکنالوژی» است؛ به طوری که می‌توان با رویکرد منطقی و نظام‌مند به راهکارهای مناسب و کارآمد جهت حل مسائل فناوریانه و صنعت مدرن کشاورزی دست یافت و با ایجاد بازار کار برای اشتغال پویا، کارآفرینی و ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب کشاورزی موجب توسعه پایدار کشاورزی شود و باعث کاهش آسیب‌های اجتماعی در جامعه گردد. (همان).

جمع‌بندی

در این بخش با شناخت از ماهیت فرهنگ «کار» و «کارآفرینی» تعامل بین آن‌ها بیان گردید. در وهله اول می‌توان گفت: تمامی رفتارها، کنش‌ها و ایده‌ها از «فرهنگ» سرچشمه می‌گیرد و موضوعات و مقولات دیگر به عنوان خرده‌فرهنگ و زیرمجموعه آن به شمار می‌آید. ولی در نهایت به این نتیجه دست یافتیم که میان «کار»، «کارآفرینی» و «فرهنگ» روابط چند سویه وجود دارد که هر چند این روابط در تأثیرگذاری و تأثیرپذیری با شدت و ضعف مواجه است و از سوی دیگر ممکن است در برخی از مناطق، محل و یک کشور این تأثیرپذیری و نوع ارتباط با همدیگر متفاوت و متمایز باشد. ولی می‌توان با قاطعیت اذعان کرد که «کار» و «کارآفرینی» مهم‌ترین مسئله اجتماعی و فرآیندی انسانی است که با دگرگونی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیوند محکم و ناگسستنی دارد. به این معنا هر زمانی که «کار» و «کارآفرینی» به عنوان یک روش برای زندگی توسط اکثریت افراد یک جامعه پذیرفته شود، ارکان فرهنگ، رفاه و توسعه اقتصادی در آن جامعه در مقایسه با سایر جوامع سریع‌تر رشد کرده و بستری مناسب را برای بسط عدالت در جامعه فراهم می‌سازد. در نهایت یک مقایسه بسیار اجمالی بین دنیای غرب و دنیای اسلامی در ایجاد و استحکام «کار» و «کارآفرینی» صورت گرفت که متأسفانه جامعه اسلامی در عمل نسبت به جوامع غربی حرفی برای گفتن

ندارد، ولی در تئوری و سفارش‌های دین در این زمینه تأکیدات بسیار فراوان گردیده که می‌توان با میدان‌دهی به جوان و هزینه کردن به‌منظور تحقق ایده‌های «کارآفرینان»، شاهد حضور قوی و مقتدر «جوانان کارآفرین اسلامی» بود. همچنین کار و کارآفرینی می‌تواند در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و بهره‌وری نیروی کار نقش‌آفرین باشد. بدون تردید تحولات و تغییرات در حوزه‌های فوق منجر به «توسعه اقتصادی» شده و رفاه و آسایش را برای جامعه به ارمغان می‌آورد.

منابع

قرآن کریم.

منابع فارسی

۱. احمدی، سید علی اکبر و حسن درویش، (۱۳۸۹)، مبانی کارآفرینی، تهران: قانون، دوم.
۲. ایرانی، عارف، (۱۳۹۶)، تفاوت جوهری اقتصاد اسلامی با اقتصاد غربی، قم: پژوهش‌ها و وابسته به پژوهشگاه باقرالعلوم.
۳. پیمان‌پور، رجب، (۱۳۹۵)، کنفرانس بین‌المللی کارآفرینی، خلاقیت و نوآوری، وبگاه سویلیکا.
۴. تودارو، مایکل، (۱۳۷۷)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، غلامعلی فرجادی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
۵. جبل عاملی، حمیده، تأثیر آموزه‌های دینی بر کارآفرینی و کسب‌وکار، ۱۳۸۸/۲/۲۳، سایت راسخون.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴)، الشیعة، قم: موسسه آل البيت، چاپ دوم.
۷. دیوبند، مینا، (۱۴۰۱)، نقش فرهنگ در توسعه کارآفرینی، پایگاه خبری و تحلیلی نقش.
۸. شاه‌حسینی، علی، (۱۳۸۳)، کارآفرینی، تهران: انتشارات آبیژ.
۹. عزیزی، محمد و اکرم عزیزی، (۱۳۹۵)، تجربه‌های موفق دانشگاه‌های برتر در آموزش کارآفرینی با اتکا به منابع صنعت، نشریه صنعت و دانشگاه، سال نهم، شماره‌های ۱۳ و ۱۲.
۱۰. عمادزاده، مصطفی و مسعود هاشمیان، (۱۳۷۳)، نقش نیروی تحصیل‌کرده در افزایش تولید و بهره‌وری، دانش مدیریت، ۲۴.
۱۱. عیسوی، محمود، (۱۳۹۷)، مقایسه مبانی نظری و اهداف توسعه اقتصادی در اسلام و غرب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: موسسه امام خمینی^(ع).
۱۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ذیل آیات ۷ و ۱۱۲ از سوره اعراف و نحل، دانشنامه اسلامی ویکی‌اهلبیت.

۱۳. کوراتکر، هاجتس، ریچاردام، (۱۳۸۹)، نگرش معاصر بر کارآفرینی، ترجمه ابراهیم معرابی و محسن تبرایی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۴. مارتین، روگر آل. و سالی اسبورگ، (۲۰۰۷)، کارآفرینی اجتماعی، مترجم، نبی الله حسینی، مجله خلاقیت اجتماعی استنفورد، استنفورد.
۱۵. معین، محمد، (۱۳۷۱)، فرهنگ ۶ جلدی معین، تهران: امیرکبیر.
۱۶. ملاحسینی، علی و همکاران، (۱۳۹۶)، مدیریت بهره‌وری، سال یازدهم، شماره ۴۱.
۱۷. مهدوی، محمد اسحاق، (۱۳۹۰)، شاخص‌های توسعه اقتصادی با رویکرد اسلامی با نگاهی به افغانستان، پایان‌نامه، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۸. هاشمی، نفیسه، سایت مرکز آموزش مدیریت کاربردی ایران، گروه آموزشی ارشیا دکامی، ۱۴۰۰/۵/۱۷.
۱۹. هزارجریبی، جعفر، (۱۳۸۴)، بررسی نقش کارآفرینی در ایجاد فرصت‌های اقتصادی، نشریه: پژوهشنامه اقتصادی، دوره ۵، شماره ۳.
۲۰. همتی، مریم، امنیت غذایی و کاهش آسیب‌های اجتماعی در گرو توسعه کشاورزی، وبگاه تعادل، ۱۳۹۵/۳/۲۷.
۲۱. هیسریچ، رابرت دی، مایکل پی، پیترز، (۱۳۷۹)، کارآفرینی، ترجمه دکتر سید علیرضا فیض بخش و محمدرضا تقی یاری، تهران: انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف.

منابع انگلیس

22. Tylor, Edward. (1871). Primitive Culture. Vol 1. New York: J.P. Putnam's Son.
23. Holcombe, Randall G. 15 great Austrian economists, LUWIG VON MISES institute, (1999), pp28.
24. Hisrich Robert D., Peters Michael P. & Shepherd Dean A. (2005). Entrepreneurship. 6th edition. Boston, MC Graw Hill.
25. "Kotler", P., Armstrong, G., Brown, L., and Adam, S. (2006) Marketing, 7th Ed. Pearson Education Australia/Prentice Hall.

26. <http://pajoohe.ir>.
27. <https://wiki.ahlolbait.com>.
28. <https://pardisplan.com>.
29. <https://rimag.ricest.ac.ir>.
30. <https://www.babson.edu>.
31. <http://hasanalinorouzi.ir>.
32. <http://region10scholar.blogfa.com>.
33. <http://www.taadolnewspaper.ir>.
34. <http://cdm.blogfa.com>.
35. <https://www.iran-academy.org>.
36. <https://fekreno.org>.
37. <https://razservat.ir>.
38. <https://civilica.com>.
39. <https://fa.wikifeqh.ir>.
40. <https://wiki.ahlolbait.com>.
41. <https://www.babson.edu>.
42. <https://isfahanplus.ir>.

کاستی‌های رویکرد جریان اصلی در علم اقتصاد و ضرورت پرداختن به اقتصاد نهادگرا

علمداد حیدری^۱

چکیده

در علم اقتصاد جریان‌های فکری مختلف وجود دارد. عمده‌ترین رویکرد، جریان اصلی است. اما جریان اصلی با توجه به کاستی‌های آن، در طول زمان توسط رویکردهای مختلف، مورد نقد قرار گرفته است که در نتیجه، برخی از نقص‌های آن برطرف شده است. مهم‌ترین رویکردی که در تقابل با جریان اصلی شکل گرفت و ضعف‌های آن را مورد نقد قرارداد، رویکرد نهادگرایی بود. نهادگرایی از ابتدا در تقابل با جریان اصلی شکل گرفت اما در طول زمان در راستای برطرف کردن ضعف‌ها و نارسایی‌های آن جهت داده شد. در این نوشتار سؤال اصلی این بوده است که نقایص و کاستی‌های رویکرد جریان اصلی کدامند؟ به نظر می‌رسد رویکرد جریان اصلی در عرصه روش‌شناسی و معرفت‌شناسی با ضعف‌هایی مواجه است که مهم‌ترین آن‌ها در عرصه روش‌شناسی توسل بیش‌ازحد به ریاضیات و تکنیک‌های ریاضی است. این نقیصه باعث می‌شود تا تئوری‌های ارائه‌شده از واقعیت فاصله گرفته و نتوانند همه جنبه‌های واقعیت عینی را پوشش دهد. یکی دیگر از ضعف‌های اساسی آن مبتنی بودن بر اصالت فرد است؛ این رویکرد مبنای تصمیم‌گیری افراد را منفعت شخصی می‌داند و از تأثیر نهادها و ساختارهای اجتماعی در تصمیم‌گیری افراد چشم‌پوشی می‌کند. در عرصه معرفت‌شناسی نیز کاستی‌هایی دارد. یکی از ضعف‌ها آن است که از یک‌طرف از روش قیاسی استنتاجی استفاده می‌کند و از طرف دیگر مبتنی بر اصالت تجربه و روش‌شناسی پوزیتویسم است. این نقیصه باعث می‌شود که بسیاری از مفروضات اساسی علم اقتصاد طبق معیارهای پوزیتویستی قابل اثبات نبوده و اعتبار علمی نداشته باشند. براین اساس، نگاه انتقادی به رویکرد جریان اصلی ضرورت دارد و در این نوشتار، نهادگرایی به‌عنوان ترمیم‌کننده ضعف‌های جریان اصلی مورد تحلیل قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد، جریان اصلی، اقتصاد نهادگرا، روش‌شناسی، کاستی

۱. گروه اقتصاد، مؤسسه علوم انسانی، جامعه المصطفی (ص) العالمية، کابل، افغانستان.

مقدمه

پرداختن به رویکردها و جریان‌های مختلف فکری می‌تواند زمینه‌پویایی و تحرک در هر علمی را فراهم کند؛ چراکه جریان‌های مختلف فکری روزه‌های جدیدی را به روی واقعیت باز می‌کند و این امکان را فراهم می‌کند که از زاویه‌ای جدیدی به واقعیت نگاه کرد. بنابراین، پرداختن به رویکردها و جریان‌های مختلف فکری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در علم اقتصاد نیز رویکردهای مختلف فکری وجود دارد. مهم‌ترین آن‌ها رویکرد جریان اصلی است که با آدام اسمیت آغاز می‌شود و با کلاسیک‌ها و نوکلاسیک‌ها ادامه پیدا می‌کند. رویکرد جریان اصلی، با توجه به نقص‌ها و کاستی‌های که داشته توسط رویکردهای دیگر در طول زمان مورد نقد و خدشه قرار گرفته است. رویکرد نهادگرایی که در تقابل با رویکرد جریان اصلی شکل گرفت، مهم‌ترین نقدها را بر این رویکرد وارد نمود و باعث شد تا بسیاری از ضعف‌ها و نقایص آن برطرف گردد. اما با توجه به ماهیت روش به کار گرفته‌شده در رویکرد مذکور هنوز هم ضعف‌ها و کاستی‌های آن به‌طور کامل برطرف نشده است.

مهم‌ترین کاستی این جریان در حوزه روش‌شناسی توسل بیش‌ازحد به ریاضیات و تکنیک‌های ریاضی است که باعث می‌شود تئوری‌های علم اقتصاد از واقعیت فاصله گرفته و نتواند تمام جنبه‌های واقعیت را پوشش دهد. هم‌چنین فردگرایی روش‌شناختی در علم اقتصاد باعث شده است که تأثیر نهادها و ساختارهای اجتماعی در رفتارهای اقتصادی نادیده انگاشته شود. در حوزه معرفت‌شناسی نیز از آنجایی که علم اقتصاد از یک طرف تجربه‌گرا است و از طرف دیگر از روش قیاسی استفاده می‌کند دچار تناقض شده است؛ چون مفروضات اصلی علم اقتصاد تجربه‌پذیر نبوده و با معیارهای پوزیتیویستی قابل اثبات نیست.

رویکرد نهادگرایی در علم اقتصاد که در تقابل با رویکرد جریان اصلی شکل گرفت، ضعف‌ها و کاستی‌های رویکرد جریان اصلی را آشکار کرد. نهادگرایی نشان داد که رفتارهای اقتصادی افراد تنها تحت تأثیر انگیزه منفعت شخصی شکل نمی‌گیرد، بلکه عوامل بیرونی زیادی وجود دارند که بر شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی افراد تأثیرگذارند. نهادگرایی از این حقیقت پرده برداشت که رفتار عوامل اقتصادی را نمی‌توان جدای از بافت فرهنگی و محیط نهادی که کنشگر در آن زندگی می‌کند تحلیل و تبیین نمود، بلکه علاوه بر عوامل درونی،

نهادهای و ساختارهای اجتماعی نیز در شکل‌گیری رفتارهای اقتصاد افراد مؤثرند. نهادهای طیف وسیعی از فرهنگ، آداب و رسوم، هنجارهای اجتماعی، قوانین رسمی و غیررسمی را شامل می‌شوند که رفتارهای اقتصادی را شکل می‌دهند. اما رویکرد جریان اصلی از آنجاکه اصالت را به‌طور کامل به فرد می‌دهد از تأثیر ساختارها و نهادهای اجتماعی بر شکل‌گیری رفتار افراد غفلت می‌کند و رویکرد مارکسیستی که اصالت را به‌طور کامل به جامعه می‌دهد فرد را نادیده می‌گیرد. در این میان، نهادگرایی رابطه فرد و جامعه را دوسویه می‌داند و معتقد است فرد همان‌گونه که بر ساختارها و نهادهای تأثیر می‌گذارد از آن‌ها تأثیر نیز می‌پذیرد.

۱. رویکرد جریان اصلی در علم اقتصاد

جریان اصلی در علم اقتصاد به جریانی اطلاق می‌شود که خود را اصلی‌ترین وارث به‌جامانده از آدام اسمیت می‌داند و طبق آن، تبیین جامعه انسانی بر اساس الگوها و استعاره‌های برگرفته از علوم فیزیک و مکانیک و به‌تبع آن ریاضیات انجام می‌شود (متوسلی و دیگران، ۱۳۸۹: ص ۱۷۹). در حقیقت این جریان متأثر از دکارت است. تحلیل واقعیت به زبان ریاضی با دکارت آغاز شد و توسط نیوتن در علم فیزیک پیاده گردید و اقتصاددانان نیز به تقلید از علم فیزیک، روش مذکور را در اقتصاد به کار گرفتند.

در توضیح بیشتر مطلب باید گفت که در مثال معروف دکارت «ماده» دارای کیفیاتی است (مثل بو، رنگ انعطاف‌پذیری و دما و...) که با حواس درک می‌شود، اما پایدار نیست و به‌محضی که در معرض حرارت قرار می‌گیرد از بین می‌رود، تنها کیفیتی که باقی می‌ماند امتداد است که با احساس درک نمی‌شود. دکارت از سناریویی که طراحی کرده است نتیجه می‌گیرد که جوهر و حقیقت اشیا امتداد است و دلیلی که ذکر می‌کند پایداری است.

اما واقعیت این است که دکارت به دنبال یقین ریاضی بود و تنها ویژگی امر ممتد این است که قابل اندازه‌گیری است و با روش ریاضی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین، دکارت می‌گوید تنها راه شناخت واقعیت روش ریاضی است. وقتی حس و تجربه از اعتبار ساقط شد، عقل محدود که می‌خواست با روش ریاضی به تبیین واقعیت بپردازد به میدان آمد و به کمک تخیل، امتداد را خلق کرد تا به تبیین ریاضی واقعیت بپردازد؛ زیرا به کار بردن روش

ریاضی در تبیین واقعیت مستلزم تبدیل واقعیت به مفاهیم هندسی بود. با کنار گذاشتن حس و تجربه شاهد ذهنی ما را به جوهر و حقیقت اشیا نزدیک کرد اما امتداد به کمک تخیل ساخته شد تا واقعیت به مفاهیم هندسی تبدیل شود و با روش ریاضی تبیین گردد. جوهر و حقیقت پدیده‌های عینی امتداد بود لذا جهان متشکل از امور ممتد بود که مثل چرخ‌دنده‌های ماشین رابطه مکانیکی داشتند به عبارت دیگر جهان به ماشین بزرگی مانند شد که اجزای آن طبق قوانین مکانیکی کار می‌کند و قابل تبیین است (مینی، ۱۳۷۵: ص ۲۷).

آدام اسمیت، با استفاده از اصول مکانیک و روش مکانیکی که دکارت مبدع آن بود به تبیین پدیده‌های اجتماعی پرداخت. او به جهان اجتماعی به صورت ماشین عظیم می‌نگریست و معتقد بود که نظام‌های اجتماعی در بسیاری از وجوه، شباهت‌هایی با ماشین دارد. نظام، ماشینی خیالی است و بدین جهت ابداع شده است تا حرکات و آثار گوناگون را که پیش‌تر در واقعیت صورت پذیرفته در قوه خیال به یکدیگر متصل کند (مینی، ۱۳۷۵: ص ۱۰۴).

اسمیت در این روش، وارث نیوتن بود. از نظر نیوتن روش شناخت یک روش مکانیکی و متضمن به کارگیری ریاضیات است. روش علمی نیوتن حاوی دو عنصر اصلی، کشف استقرایی قوانین مکانیکی از روی بررسی پدیده‌ها و تبیین قیاسی یا استنتاجی پدیده‌ها در پرتو این قوانین است؛ به عبارت دیگر روش وی مشتمل بر دو عنصر اصلی تحلیل و ترکیب است. تحلیل عبارت است از پرداختن به آزمایش و مشاهده و گرفتن نتایج کلی از این‌ها به مدد استقراء؛ و ترکیب عبارت است از مفروض گرفتن قوانین یا مبادی و علل مسلم و تبیین پدیده‌ها به یاری قیاس یا استنتاج نتایج از این قوانین. در سرتاسر همچو فراگردی، ریاضیات، افزار و آلت ذهن است که به کمک آن استنتاج صورت می‌گیرد و نتایج به دست می‌آید (کاپلستون، ۱۳۸۲، ج ۵: ص ۱۶۶).

اقتصاددانان به دنبال ارائه تصویر نیوتنی از جهان به زبان ریاضی بودند، این در حالی است که تکنیک‌های ریاضیاتی ذاتاً برای تحلیل‌های اقتصادی چندان مناسب نیستند و توسل افراطی به این تکنیک‌ها، باعث عدم سلامت علم اقتصاد و بروز مشکلاتی شده است. یکی از پیامدهای گسترش صوری‌سازی و توسل افراطی به تحلیل‌های ریاضیاتی، بیگانه ساختن اقتصاد از پرداختن به مسائل دنیای واقعی است. قیاس‌گرایی موجب فراهم آمدن پوششی

کاربرد ریاضی در علم اقتصاد گردیده است (مشهدی، ۱۳۹۳: ص ۱۴۸-۱۵۳).

از طرف دیگر، روش شناسی اقتصاد متأثر از پوزیتویسم است که با آگوست کنت آغاز گردید. بر اساس دیدگاه کنت شناخت محصول تجربه است و تنها شناخت های ارزش علمی دارد که تجربی باشد. معیارهایی را که پوزیتویسم برای تفکیک شناخت های علمی از غیرعلمی ارائه می کند اثبات پذیری است؛ یعنی شناخت های از اعتبار علمی برخوردار است که با روش تجربی قابل اثبات باشد. در مراحل بعد ابطال پذیری مطرح می شود و طبق این معیار شناخت های از اعتبار علمی برخوردار است که ابطال پذیر باشد. اقتصاددانان بر اساس معیارهای پوزیتویستی فکر می کردند که علم اقتصاد در صورتی علم است که معیارهای پوزیتویستی را برآورده کند (غنی نژاد، ۱۳۹۷: ص ۱۰)؛ اما فرض اصلی که علم اقتصاد بر آن بنیان گذاشته شده بود با معیارهای پوزیتویستی قابل اثبات نبود؛ زیرا طبق اعتقاد اقتصاددانان، اقتصاد یک علم فرضیه ای استنتاجی است؛ یعنی فروشی را در رابطه با ماهیت و طبیعت انسان مفروض می انگارد و بر پایه ی آن ها قضایی را استنتاج می کند (مارک بلاک، ۱۳۸۷: ص ۴۲).

اقتصاددانان فکر می کردند گرایش طبیعی انسان در رابطه با دیگران موضوع علم اقتصاد است؛ اما چگونه می توان گرایش طبیعی انسان در رابطه اقتصادی با دیگران را فهمید؟ برای کشف این گرایش دو روش وجود دارد، روش درون نگری؛ یعنی به درون خود به عنوان یک انسان بنگریم و ببینیم که گرایش درونی ما در رابطه اقتصادی با دیگران چیست و دوم، روش استقرایی است. اقتصاددانان روش اول را برگزیدند و با درون نگری دریافتند که گرایش طبیعی انسان در رابطه اقتصادی با دیگران تأمین منافع فردی است که به تأمین منافع جمعی می انجامد (غنی نژاد، ۱۳۹۷: ص ۱۲۶).

بنابراین، مهم ترین اصلی که علم اقتصاد بر آن بنیان گذاشته شده بود چون محصول تجربه حسی نبود، لذا با معیارهای پوزیتویستی قابل اثبات نبود. این معما را فریدمن برای همیشه حل کرد. به اعتقاد فریدمن آن گزاره های علمی است که پیش بینی هایش درست باشد؛ او تئوری های اقتصادی را ابزاری برای پیش بینی ها می داند. به اعتقاد فریدمن، لازم نیست فروض اولیه درست باشد و لزومی ندارد یک تئوری علمی بر فروض درست پایه گذاری شده

باشد، بلکه پیش‌بینی‌ها مهم است. اگر فروض اولیه غلط باشد هم اشکالی ندارد، به شرطی که به پیش‌بینی‌های درست منجر شود. به اعتقاد فریدمن فروض هرچه غلط‌تر باشد بهتر است. البته منظور ایشان از غلط بودن غیرعلمی بودن، طبق معیار پوزیتیویستی است و غلط‌تر طبق معیار پوزیتیویسم یعنی هرچه کلی‌تر و انتزاعی‌تر باشد (غنی‌نژاد، ۱۳۹۳: ص ۱۷۰).

بسیاری از نقایص و کاستی‌هایی که متوجه اقتصاد جریان اصلی می‌گردد از ناحیه فردگرایی روش‌شناختی است. چنانکه رویکرد نهادگرایی که در علم اقتصاد شکل گرفته است، فروض اصلی جریان اصلی را مورد نقد قرار می‌دهد. بر مبنای رویکرد نهادگرایی نهادها طیف وسیعی از فرهنگ، ایدئولوژی، عقاید، باورها و هنجارها را در بر می‌گیرد که به صورت محدودیت‌های رسمی و نوشته‌شده یا هنجارهای نانوشته بر رفتارهای انسان تأثیر می‌گذارند و رفتارهای انسان را شکل می‌دهند. طبق رویکرد نهادگرایی، فردگرایی روش‌شناختی جریان اصلی باعث گردیده است که تأثیر ساختارها و نهادها در شکل‌گیری رفتارهای افراد نادیده گرفته شود.

۱-۱. کاستی‌ها و ناسازگاری در سطح معرفت‌شناختی

معماران علم اقتصاد به تبعیت از میل و ریکاردو، علم اقتصاد را بر اساس مدل‌های قیاسی طراحی کرده‌اند. به اعتقاد میل، اقتصاد یک علم مجزا و غیردقیق است که هدف آن کشف قوانین غیردقیق است. مشکلی که طرز تلقی میل برای علم اقتصاد به ارمغان آورد، فلاسفه علم از آن تحت عنوان «مشکل میل» یاد می‌کنند. میل از یک طرف ارزش بیش از حد برای علم اقتصاد قائل بود و از سوی دیگر وفاداری عمیقی نسبت به تجربه‌گرایی داشت. وی به لحاظ معرفت‌شناختی یک تجربه‌گرای اصیل و در روش‌شناسی اتکا به قیاس‌گرایی داشت؛ درحالی‌که این روش‌شناسی به‌صراحت غیرتجربی است و شواهد حاکی از عدم انطباق این دو موضوع است.

در نتیجه مشکلی که پدید آمد تضاد بین تجربه‌گرایی و علم اقتصاد بود. به اعتقاد میل علم اقتصاد مبتنی بر مقدماتی است که فاقد پایه و اساس در عالم واقع هستند و دستاوردهای علم اقتصاد تنها به لحاظ نظری درست است، پس اقتصاد یک علم قیاسی است. اقتصاددانان معتقدند که اقتصاد یک علم تجربی است نه قیاسی، ولی میل معتقد است که اقتصاد یک

علم قیاسی است و نه تجربی. هاوسمن سعی کرد با ایجاد تغییرات اساسی در نظرات میل انطباق بیشتری بین نظرات وی و تجربه‌گرایی به وجود آورد، طبق تفسیر هاوسمن یک قانون غیردقیق شبیه یک قانون دقیق است؛ به‌جز آنکه قانون غیردقیق همواره با جمله «سایر شرایط ثابت» فرمول‌بندی می‌شود (مشهدی، ۱۳۹۳: ص ۱۴۸-۱۵۳).

۱-۲. کاستی‌ها و ناسازگاری در سطح روش‌شناختی

اقتصاد جریان اصلی در عمل از روش‌شناسی اقتصاد اثباتی فریدمن تبعیت می‌کند و دودلالت اساسی روش‌شناسی فریدمن عبارت‌اند از این‌که اولاً یک تئوری در صورتی از اعتبار علمی برخوردار است که پیش‌بینی‌های آن با تجربه نقض نشود؛ ثانیاً غیرواقعی بودن فروض به اعتبار علمی یک تئوری لطمه نمی‌زند، بلکه هرچه فروض یک نظریه غیرواقعی‌تر باشد آن نظریه معنادارتر است و از قدرت پیش‌بینی بیشتر برخوردار است (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶: ص ۳۲۶).

این در حالی است که بسیاری از اقتصاددانان نشان داده‌اند که از فروض غیر معتبر نمی‌توان به فرضیه‌ها و نظریه‌هایی دست‌یافت که در برابر واقعیت قابل کاربرد باشد. خود فریدمن نیز به این نقیصه واقف بوده است و معتقد است که فروض یک نظریه باید شرایطی را که تحت آن، مدل را می‌توان معرف واقعیت دانست مشخص سازد؛ زیرا ما انتظار داریم که به کمک نظریه‌ها بتوانیم واقعیت را بفهمیم. اما در روش‌شناسی فریدمن فروض نظریه‌های اقتصادی با دنیای واقعی بی‌ارتباط هستند و این باعث می‌شود که نظریه‌ها تبدیل به داستان‌های علمی تخیلی شوند و عملاً کمترین کمک را به حل مشکلات واقعی موجود بکنند.

اقتصاددانانی که روش‌شناسی اثبات‌گرا را ناکافی می‌دانستند به ابطال‌گرایی پوپر متوسل شدند، اما این باعث شد که اقتصاددانان جریان اصلی نتوانند سازگاری لازم بین نظریه و عمل به وجود آورند؛ چون اقتصاددانان درحالی‌که خود را ابطال‌گرا می‌دانند اما در عمل به استانداردها و نظریه‌های خود پایبند می‌مانند و حاضر به ابطال آن‌ها نیستند. ایده ابطال‌گرایی پوپر در عمل نمی‌تواند محقق شود؛ زیرا تصمیم‌گیری در خصوص اینکه یک نظریه باطل شده است یا خیر غیرممکن است؛ چون نظریه‌ها ترکیب پیچیده‌ای از فرضیه‌ها هستند و در عمل غیرممکن است که تشخیص دهیم کدام یک از فرضیه‌ها به خاطر تضاد با شواهد ابطال شده است.

توسل به روش‌شناسی لاکاتوش نیز نتوانست اقتصاددانان را از مشکلاتی که با آن دست‌به‌گریبان بودند، برهاند. اهمیت و برتری روش‌شناسی لاکاتوش در این بود که در روش‌شناسی لاکاتوش ابطال یک نظریه به معنی رها کردن آن نظریه نیست. بر اساس روش‌شناسی لاکاتوش هر برنامه تحقیقات علمی از یک «هسته سخت» و یک «کمربند محافظ» در اطراف هسته سخت تشکیل شده است. هسته سخت از اصول بدیهی «آکسیوم‌های» بنیادین تشکیل شده‌اند که مبتنی بر باورهای متافیزیکی هستند و داده‌شده تلقی می‌شوند. نظریه‌ها حکم «کمربند محافظ» را دارند و تحقیقات توسط ساخت نظریه‌ها جهت مطابقت دادن هسته سخت با مشاهدات واقعی پیش می‌روند. روش‌شناسی لاکاتوش نیز مثل روش‌شناسی پوپر تجربی است و با همان مشکلات روش‌شناسی پوپر روبه‌رو است و نتوانسته است از عهده وظایفی اقتصاددانان از روش‌شناسی انتظار دارند برآید (مشهدی، ۱۳۹۳: ص ۱۷۴-۱۸۰).

وظایف فوق عبارت‌اند از ارائه قواعدی برای متمایز کردن مطالعات علمی از مطالعات غیرعلمی و ارائه معیاری برای ارزیابی نظریه‌ها. اقتصاددانان جریان اصلی در توسل به مطالعات روش‌شناسانه خود نه قادرند قواعدی را برای تمییز علم از غیر علم و نه معیاری برای ارزیابی نظریه‌ها ارائه کنند (فابین، ۱۳۸۱: ص ۴۸).

اقتصاددانان جریان اصلی روش‌شناسی را نفی می‌کنند و برای آن در پیشبرد علم اقتصاد نقشی قائل نیستند؛ درحالی‌که در عمل پایبند به روش‌شناسی خاصی هستند. روشی را که اقتصاد مرسوم برای شناخت برگزیده با دو نقص اساسی روبه‌رو است؛ زیرا اولاً به شناخت مناسبی از پدیده‌ها و واقعیت‌های اقتصادی منتهی نمی‌شود و ثانیاً این روش شناخت نمی‌تواند هدف موردنظر اقتصاد مرسوم را تأمین کند. دلیل اینکه این روش، شناختی از پدیده‌های واقعی ارائه نمی‌کند این است که روش فوق مبتنی بر نگرش‌های حدی است. به‌عنوان مثال، یکی از ویژگی‌های برجسته اقتصاد مرسوم تأکید بر فردگرایی روش‌شناختی است؛ یعنی در مورد رابطه ساختار و کارگزار اصالت را به‌طور کامل به فرد می‌دهد و از رابطه تعاملی ساختار و کارگزار غفلت می‌کند. درواقع چه بخواهیم اصالت را به‌طور کامل به فرد بدهیم، مانند لیبرالیست‌ها و اقتصاددانان مرسوم که منشأ تفکرات‌شان لیبرالیستی است و

چه بخواهیم اصالت را به طور کامل به جمع بدهیم، مانند سوسیالیست ها، در هر دو صورت دچار نگرش حدی شده ایم و راه به خطا برده ایم (مشهدی، ۱۳۹۳: ص ۱۷۴-۱۸۰).

در فلسفه علم ثابت شده است که تقسیم بندی های دوگانه گرایانه و نگرش های حدی کاملاً غلط هستند، چه فردگرایی روش شناختی و چه کل گرایی روش شناختی، همواره راه حل مسئله را باید در حد وسط دو افراط جستجو کرد (کاپلستون ۱۳۸۲ ج ۱ ص ۴۰). در بین دو دیدگاه افراطی که یکی اصالت را به طور کامل به فرد و دیگری به جامعه می دهد دیدگاه سوم تعامل بین فرد و ساختار است. اقتصاد جریان اصلی مبتنی بر فردگرایی روش شناختی است و در این رویکرد اعتقاد بر این است که افراد کارگزارانی هستند که قادرند تمام اعمال کنش ها و تصمیم هایشان را بر اساس امیال و ترجیحات شان اداره کنند؛ دلیل اینکه اقتصاددانان مرسوم بحث را با یک انسان اقتصادی عاقل آغاز می کنند نیز این است که فرد علت العلل همه امور در نظر گرفته می شود.

فردگرایی روش شناختی در رابطه بین فرد و ساختار نگرش کاملاً یک سویه دارد، فرد را منشأ همه چیز می داند و برای ساختار هیچ تأثیری قائل نیست اما واقعیت آن است که نمی توان وابستگی دوسویه بین ساختار و کارگزار را منکر شد. در این رویکرد کنش های انسانی به صورت جدا جدا و فارغ از بافتی که به آن تعلق دارد در نظر گرفته می شود؛ به عبارت دیگر کنش های بشری به عنوان کنش های افراد مجزا در نظر گرفته می شود و تأثیر کنش جمعی بر کنش های فردی در نظر گرفته نمی شود.

این درست نقطه مقابل رویکرد نهادگرایان است، طبق نگرش نهادگرایان کنش های انسان تنها به عنوان یک فرایند مستمر و یکپارچه و در قالب و زمینه که به آن تعلق دارند قابل درک است. فروض فردگرایی روش شناختی توصیفات دقیق و تجربی در خصوص رفتار بشر نیستند، بلکه مجموعه ای از انتزاع های تحلیلی هستند و هدف از به کارگیری آن ها برجسته ساختن مهم ترین عنصر سازنده کنش انسانی، یعنی عقلانیت است. اقتصاددانان جریان اصلی رویکرد فردگرایانه را بی عیب و نقص می دانند چون برای بیان عقلانیت موجود در کنش های انسانی بسیار مناسب است. بر مبنای رویکرد فوق، عقلانیت انسانی در انتخاب عقلایی تجلی می یابد و آن چیزی که یک انتخاب را عقلانی می سازد اتکای آن به عملیات

محاسباتی است. رویکرد فوق کنش عقلانی را تنها در نظریه انتخاب عقلایی خلاصه می‌کند در حالی که عقلانیت انسان وابسته به متن و بافتی است که انسان به آن تعلق دارد (مشهدی، ۱۳۹۳: ص ۱۶۶-۱۶۹).

طبق رویکرد نهادگرایان آنچه را عوامل عقلانی در نظر می‌گیرند از جامعه تا جامعه دیگر و از منطقه تا منطقه دیگر و از سازمانی تا سازمانی دیگر فرق می‌کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ص ۱۲۴).

نگرش اقتصاددانان در خصوص مفهوم عقلانیت باعث شده است که اقتصاددانان بسیاری از رفتارهای افراد را غیرعقلانی تلقی کنند و اما مشکل اصلی آن است که مدل‌های آن‌ها بیش از حد ساده و ناقص است؛ با چنین مدل‌های ساده و ناقص نباید انتظار داشته باشیم که عقلانیت مردم را تحلیل کنیم. بسیاری از رفتارهایی که غیرعقلانی تعبیر می‌شوند، ناشی از جهل عامل آن‌ها است. ملاحظات نظیر عدالت خواهی، نوع دوستی، آزادی خواهی باعث می‌شود که عوامل اقتصادی رفتارهایی را از خود بروز دهند که با مدل‌های اقتصادی مطابقت ندارد (مشهدی، ۱۳۹۳: ص ۱۸۳-۱۸۴).

برخی از ضعف‌ها و کاستی‌های اقتصاد جریان اصلی که حاصل توسل به فردگرایی روش شناختی است عبارت‌اند از:

۱. اصالت را به‌طور کامل به فرد می‌دهد و از تأثیر کنش‌های جمعی بر کنش‌های فردی یا تعامل ساختار و کارگزار غفلت می‌کند.
 ۲. افراد را از کل جدا می‌کند و کنش‌های انسانی را خودکفا و مستقل در نظر می‌گیرند.
 ۳. عقلانیت را در انتخاب عقلایی منحصر نموده، عقلانیت و محاسبه را یکی می‌دانند.
- در مقابل نهادگرایان معتقدند:

۱. انسان اساساً یک موجود اجتماعی است و انسان بودن و در روابط اجتماعی زندگی کردن مقولاتی یکسانی هستند.
۲. بر اساس مفهوم بین‌الذهانی بودن، کنش‌های انسانی، کنش‌های انسانی را نمی‌توان مستقل و خودکفا دانست، بلکه آن چیزی که از آن تحت عنوان کنش فردی یاد می‌شود، حالت خاصی از کنش اجتماعی است.

۳. یکی دانستن عقلانیت و محاسبه، خطای فاحشی است؛ چون غفلت آشکاری از موضوع یادگیری می شود و افراد صرفاً مالک دانش نیستند بلکه دارای قابلیت یادگیری هستند و اینکه افراد دارای قابلیت یادگیری هستند یعنی اینکه مالک تمام اطلاعات نیستند (مشهدی، ۱۳۹۳: ص ۱۷۱-۱۷۲).

۲. چرایی پرداختن به اقتصاد نهادگرا

مکاتب مختلف، راه های مختلفی را برای شناخت معرفی می کنند. فهم این مهم که کدام مکتب اقتصادی در تبیین پدیده های مختلف بر سایر مکاتب برتری دارد و کدام مکتب اقتصادی در تحلیل موضوعات اقتصادی کارآمدتر و تا حدودی واقع گرایانه تر و منطبق تر با مسائل و مشکلات کشورهای در حال توسعه است و پارادایم های مختلف فکری چگونه این شناخت را به دست می آورد، از اهمیت ویژه برخوردار است. پی بردن به این حقایق تنها از طریق مطالعه و آشنایی با سایر مکاتب فکری و فرارفتن از دایره تنگ و محدود اقتصاد مرسوم ممکن است. پارادایم های مختلف فکری، راه های مختلفی را برای شناخت ارائه می دهد و رویکرد نهادگرایی با تأکید بر اهمیت و نقش نهادها در کارکردهای اقتصاد، پارادایم جدیدی را برای علم اقتصاد معرفی کرد.

اقتصاد مرسوم با استفاده از فروض انتزاعی و تحلیلی و روش استنتاجی قیاسی دیدگاه جهان شمول برای همه زمان ها و همه مکان ها ارائه می دهد؛ در حالی که پیچیدگی دنیای واقعی به ما این امکان را نمی دهد که به نظریه جهان شمول علمی دست یابیم. ساده سازی واقعیت و تقلیل آن به یک مدل ساده و سپس آزمون فرضیات با روش های آماری به تبیین واقعیت و پیش بینی آینده رهنمون نمی سازد. در علوم اجتماعی داده ها مثل فیزیک ثابت نیستند و سایر شرایط را نیز نمی توان ثابت در نظر گرفت و داده های موجود قابل اعتماد نیستند؛ بنابراین برخلاف تصورات اقتصاددانان مکتب مرسوم، نظریات اقتصادی نمی تواند جهان شمول باشند؛ شاید نظام های اقتصادی کشورهای توسعه یافته را تحلیل کند، اما قادر نیستند تحلیلی درستی از نظام های اقتصادی کشورهای در حال توسعه ارائه کند (ویلیامسون، ۲۰۰۰: ص ۳). نورث تصریح می کند که مدل های غربی در کشورهای در حال توسعه جوابگو

نیست، خصوصی سازی نیز راه حلی مشکل اقتصاد کشورهای در حال توسعه نیست (نورث، ۱۳۸۵).

اغلب نظریه‌های مرسوم اقتصادی تعامل بین نظام‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و نظام اقتصادی و اساساً نهادها و الگوهای رفتاری حاکم بر جامعه را نادیده می‌گیرند و با این کار خود قادر می‌شوند نظریات جهان شمول ارائه کنند؛ اما حقیقت آن است که بدون دانستن نظریه‌های دقیق در خصوص نظام سیاسی، ایدئولوژی، فرهنگ، حقوق مالکیت و الگوهای رفتاری هرگز نمی‌توان تبیین دقیق و مناسبی از پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی ارائه نمود (دوسوتو، ۱۳۸۶: ص ۲۶).

اقتصاددانان نهادگرا، به جای آنکه به قوانین و نظریه‌های جهان شمول و یک ساختار ایده‌آل بازار دل خوش کنند، شرایط واقعی موجود را مورد مطالعه قرار می‌دهند. به اعتقاد نهادگرایان کارکرد صحیح بازار به شرایطی تکنیکی فعالیت‌های دایر در آن و شرایط نهادی بازار بستگی دارد و پدیده‌های اقتصادی که طبق نظریه‌های جهان شمول اقتصاد مرسوم در همه زمان‌ها و مکان‌ها کارکرد یکسان دارند، طبق رویکرد نهادگرایان در چارچوب‌های نهادی متفاوت، کارکردهای متفاوتی خواهند داشت.

همچنین اقتصاد نهادگرا به دنبال ارائه نظریات جهان شمول نیست، بلکه سعی دارند با برقراری ارتباط بین علم اقتصاد و سایر علوم و در نظر گرفتن همه ابعاد نهادی مسئله، آن گونه که بوده و هست و خواهد بود، بفهمند و تبیین کنند. فرهنگ، مذهب، آداب و رسوم، عادات فکری و نهادهای فکری، اجتماعی و اقتصادی، ایدئولوژی مقولاتی هستند که اقتصاد مرسوم در تحلیل‌هایش لحاظ نمی‌کند و اقتصاد نهادگرا لحاظ می‌کند؛ بنابراین اگر کشورهای در حال توسعه را زمینی در نظر بگیریم که مقولاتی فوق لایه‌های مختلف آن را تشکیل می‌دهند، در آن صورت ممکن است بتوان نشان داد که بذر پارادایم‌های بدیل اقتصادی در این زمین‌ها خرمن پربارتی به بار خواهند آورد (مشهدی، ۱۳۹۳: ص ۲۱۳-۲۱۸).

۲-۱. تبیین ماهیت نهاد

کلمه نهاد، برخلاف ظاهر ساده آن، مفهوم بسیار پیچیده دارد؛ تا جایی که بعضی از نهادگرایان

مثل کامنز^۱ ارائه تعریف دقیق از کلمه فوق را دشوار ارزیابی می کند (متوسلی، ۱۳۸۹: ص ۵۰۲). وبلن^۲ نهادها را آن دسته عادات تثبیت شده فکری می داند که در میان عموم انسان ها مشترک است (وبلن، ۱۳۸۳: ص ۲۰۹). میچل^۳ نهادها را عادات تثبیت شده فکری می داند که به عنوان هنجارهای هدایت گر سلوک، از پذیرش عمومی برخوردار است. همیلتون^۴ نیز نهادها را شیوه ای رایج و مستمر کنش و تفکر می داند (مشهدی، ۱۳۹۳).

در نهادگرایی قدیم، عادات نقش محوری در تعریف نهاد بازی می کند و این یکی از تفاوت های کلیدی بین نهادگرایان قدیم و نهادگرایان جدید در تعریف نهاد تلقی می شود (وبلن، ۱۳۸۳: ص ۲۱۱).

در نهادگرایی قدیم رابطه ی انسان و نهاد دوسویه است؛ یعنی همان گونه که نهادها عادات تثبیت شده فکری هستند، بر سلاقی و خواسته های انسان نیز تأثیر می گذارد؛ به عبارت دیگر نهادها در اثر کنش متقابل افراد شکل می گیرند؛ یعنی در حقیقت مخلوق افراد هستند و از طرف دیگر کنش های افراد را نیز قالب می زنند (نورث، ۱۳۷۷: ص ۲۳).

تفکر نهادگرایی توسط متفکرین مثل وبلن شکل گرفت و بعد از مدتی به خاموشی گرایید و دوباره در قالب اقتصاد نهادگرایی جدید ظهور یافت. خصیصه ی اصلی که اقتصاد نهادگرایی جدید را از قدیم متمایز می کند، همراهی آن با مکتب نوکلاسیک است؛ به عبارت دیگر اقتصاد نهادی جدید نظریه ای بدیل برای مکتب نوکلاسیک محسوب نمی شود، بلکه در جهت اصلاح آن حرکت می کند. اقتصاد نهادی جدید توسط نسل جدیدی از اقتصاددانان مانند رونالد کوز^۵، الیور ویلیامسون و داکلاس نورث^۶ آغاز شد (متوسلی، ۱۳۹۰: ص ۳۶-۳۲). یوهان اشتاین^۷ نهادها را به عنوان سیستم اعتقادی درباره وضعیتی که پدیده ها دارند و باید داشته باشند که به صورت اجتماعی ساخته می شوند و تفکر و کنش انسان ها را سازمان دهی می کند، تعریف کرده است (متوسلی، ۱۳۸۹: ص ۵۰۲-۵۱۰).

1. John R. commons
2. Veblen Thorstein
3. Wesley Mitchell
4. Walton H. Hamilton
5. Ronald. Coase
6. Douglass North
7. Johan Stein

نورث نهادها را به عنوان «قوانین بازی در جامعه» تعریف می‌کند. به اعتقاد ایشان نهادها الگوهای تعاملی هستند که بر روابط افراد حاکم بوده و آن‌ها را مقید می‌کند. قواعدی که مردم تحت آن قواعد در هر جامعه تعامل دارند شامل قوانین مکتوب، میثاق‌های اجتماعی رسمی، هنجارهای غیررسمی رفتاری و باورهای مشترک درباره جهان است. نهادها محدودیت‌های رفتاری افراد تنها به عنوان فرد نیست، بلکه چگونگی شکل‌گیری باورها و نظرات افراد درباره این‌که چگونه سایر مردم رفتار خواهند کرد را هم ساختارمند می‌کند. افراد در یک فرهنگ مشترک، افکار مشترکی درباره چگونگی رفتار سایر مردم دارند و نهادها مدل‌های (ذهنی) درباره جهان و مردم اطراف ما هستند (نورث، ۱۳۸۵: ص ۱۰۵-۱۰۶).

به اعتقاد نورث، اقتصاد عملاً یک نظریه‌ی انتخاب است و این انتخاب تاکنون محدود به انتخاب کالاها و عوامل تولید بوده است و در مکتب نوکلاسیک، اقتصاددانان توجه زیادی به بستری که این انتخاب در آن انجام می‌شود نداشته‌اند. تمرکز اقتصاد نهادگرایی، فهم عمیق این بستر (زمین بازی) است. بستری که خود ساخته‌ی فرآیند انتخاب و تصمیم‌انسان است. هدف اقتصاد نهادگرایی، تمرکز بر باورهایی است که انسان‌ها برای توصیف محیط خود و نهادها (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) و خلق محیط استفاده می‌کنند (طالبی، ۱۳۸۵: ص ۱۳۱-۱۶۶).

اقتصاد نهادگرایی رویکرد جدیدی در علم اقتصاد است که از زاویه‌ی جدیدی به پدیده‌های اقتصادی می‌نگرد. رویکرد نهادگرایی در تقابل با کاستی‌ها و ضعف‌های اقتصاد جریان اصلی شکل می‌گیرد و بسیاری از فروض اساسی اقتصاد جریان اصلی را زیر سؤال می‌برد.

۲-۲. روش تحلیلی اقتصاد نهادگرا

اقتصاددانان جریان اصلی، منشأ رفتارهای کنشگران و عوامل اقتصادی را منفعت شخصی می‌دانستند و معتقد بودند که انسان‌ها از قدرت محاسباتی و اطلاعات نامحدود برخوردارند. ایشان تأثیر نهادها و کنش جمعی را نادیده انگاشته نهادها را داده‌شده فرض می‌کردند. اقتصاددانان نهادگرا با تأکید بر اهمیت و نقش نهادها در عملکرد اقتصادی افراد، پارادایم جدیدی را به علم اقتصاد معرفی کردند و فروض اصلی مکتب مرسوم را مورد نقد و خدشه

قراردادند و با دلایل و شواهد بی شماری اثبات کردند که فروضی اصلی مکتب مرسوم ریشه در واقعیت عینی ندارد، بلکه مجموعه‌ای از فروض انتزاعی و تحلیلی هستند که برای ساده‌سازی واقعیت طراحی شده‌اند و از فروض غیرواقعی نمی‌توان نتایجی به دست آورد که جهت حرکت پدیده‌های اقتصادی را پیش‌بینی کنند، بلکه اقتصاددانان از فروض انتزاعی و تحلیلی که ریشه در واقعیت ندارد آغاز می‌کنند و با روش استنتاجی قیاسی و اتکای شدید به تکنیک‌های ریاضیاتی می‌خواهند به نتایجی که از قبل در نظر داشته‌اند نائل شوند. پس می‌توان گفت فروض غیرواقعی و روش استنتاجی قیاسی و اتکای شدید به ریاضیات باعث شده است مدل‌ها و تئوری‌های اقتصاد مرسوم ماهیت همانگویانه داشته باشد؛ یعنی هیچ شناخت جدیدی از واقعیت ارائه نمی‌کند بلکه می‌خواهند به نتایجی که از قبل در نظر دارند نائل شوند.

اقتصاددانان مرسوم منشأ رفتارهای کنشگران اقتصادی را منفعت شخصی می‌دانستند و معتقد بودند که تلاش افراد برای رسیدن به منفعت شخصی باعث می‌شود که منفعت جامعه نیز تأمین شود؛ به عبارت دیگر، منشأ رفتارهای کنشگران را درونی می‌دانستند از نقش عوامل بیرونی یعنی نهادها و کنش جمعی غفلت می‌کردند، اما اقتصاددانان نهادگرا بر نقش نهادها و کنش جمعی در شکل دهی کنش‌های فردی تأکید کردند.

در مورد رابطه ساختار و کارگزار سه دیدگاه اصلی وجود دارد؛ دیدگاه فردگرایی که اصالت را به طور کامل به فرد می‌دهد، مثل لیبرالیست‌ها و کل‌گرایی که اصالت را به طور کامل به جمع می‌دهد، مثل سوسیالیست‌ها. تاریخ روش‌شناسی علم اثبات کرده است که نگرش‌های حدی و دوگانه‌گرایانه محکوم به شکست است (مشهدی، ۱۳۹۳: ص ۱۷۴-۱۸۰) دیدگاه سوم (تعامل‌گرایی) مربوط به نهادگرایان است.

جهت توضیح بیشتر این دیدگاه، نخست به تبیین چند اصطلاح می‌پردازیم. اصطلاح عاملیت اغلب در علوم اجتماعی به کار می‌رود و به ظرفیت عوامل منفرد برای اقدام آزادانه و فارغ از قیود اشاره دارد و اصطلاح ساختار به شرایط محیطی هر عامل اشاره دارد که ممکن است کم‌وبیش بر رفتار او اثر گذارد. یکی از راه‌های کسب اطلاعات بیشتر درباره رفتار سایر عوامل در بازار مطالعه محیطی است که ایشان در آن عمل می‌کند؛ زیرا ساختار موجب

محدود شدن و یا حتی تعیین رفتار هر عامل می‌شود. در نظریه نوکلاسیک عوامل با یک ساختار از پیش معلوم و داده‌شده روبرو هستند؛ اما طبق رویکرد نهادگرایی عوامل و ساختار در تعامل هستند و در دنیای واقعی ساختارهای بازار نه تنها رفتارها را مقید می‌کنند بلکه فقط چند گزینه پیش روی عوامل منفرد قرار می‌دهند.

بحث در خصوص رابطه بین عوامل و ساختار به روش‌شناسی یک نظریه مربوط می‌شود، اگر همه پدیده‌های اجتماعی فقط برحسب مشخصات افراد تبیین شود آن نظریه از لحاظ روش‌شناسی فردگرایانه است و اگر همه پدیده‌های اجتماعی در نهایت با توسل به ساختارهای اجتماعی تبیین شود آن نظریه به لحاظ روش‌شناسی جمع‌گرایانه خواهد بود. در فردگرایی روش‌شناختی مشخصات عوامل منفرد، معلوم و ثابت است یعنی مشخصه‌های هر فرد در مدت تحلیل ثابت بوده و تحت تأثیر سایر عوامل و یا به دلیل تغییر ساختارها عوض نمی‌شود و در جمع‌گرایی روش‌شناختی ساختارهای اجتماعی مشخصات ویژه و مخصوص خود را دارد که نمی‌توان آن‌ها را به مشخصات افراد تقلیل داد. تعامل‌گرایی روش‌شناختی، همان تبیین پدیده‌های اجتماعی، از راه تعاملات هم‌زمان بین عوامل و ساختارهایی از قبیل پدیده‌های اجتماعی و نیز بین خود عوامل است یعنی در این رویکرد همان‌گونه که تأثیرات عوامل منفرد بر ساختارها و پدیده‌های اجتماعی و هم‌چنین تأثیرات ساختارها و پدیده‌های اجتماعی بر افراد لحاظ می‌شود، تأثیرات کنش‌های عوامل بر یکدیگر نیز موردتوجه قرار می‌گیرد درحالی‌که در رویکرد فردگرایی روش‌شناختی فقط تأثیرات افراد بر ساختارها و پدیده‌های اجتماعی و در کل‌گرایی روش‌شناختی تأثیرات ساختارها و پدیده‌های اجتماعی بر افراد موردتوجه قرار می‌گیرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱).

نهادگرایان روش نوکلاسیک‌ها را برای درک پدیده‌های واقعی ناکافی می‌دانند؛ ازاین‌رو روش‌های استقرایی و تمرکز بر روی واقعیات را بر روش تحلیلی و انتزاعی، ترجیح می‌دهند. در نگرش نهادگرایان نسبت به روش‌شناسی سه مؤلفه کلیدی وجود دارند که عبارت‌اند از کل‌گرایی، حرکت تکاملی و عمل‌گرایی.

کل‌گرایی: طبق این رویکرد پدیده‌های اقتصادی به‌صورت مجزا و در قالب گزاره‌های ذره‌ای بررسی نمی‌شود، بلکه در قالب کل اقتصاد در طی یک نگرش سیستمی و با توجه به

سایر مجموعه های نهادی تجزیه و تحلیل می شود. نهادگرایان پدیده های اقتصادی را در قالب علیت های تراکمی مورد مطالعه قرار می دهند (متغیرهای اقتصادی و اجتماعی همواره بر روی هم تأثیرگذار است) این روند تأثیرگذاری همواره به صورت زنجیره وار ادامه پیدا می کند و در نتیجه ما هیچ گاه نقطه یا نقاط تعادلی نداریم و مسائل اقتصادی را تنها می توان در قالب روند و مسیر حرکت آن ها مورد بررسی قرارداد.

رویکرد تکاملی: اقتصاد نهادگرایی در تحلیل پدیده های اقتصادی معتقد به پویایی مسائل است و تحلیل های آن ها عمدتاً به سمت تعیین مسیر و نوع حرکت است و بر برنامه ریزی در جهت تحول نهادها، در راستای رشد اقتصادی تأکید دارند.

عمل گرایی: حقایق اقتصادی را باید از بطن واقعیت ها استخراج نمود و از این رو بر مطالعه های آماری تأکید دارند و الگوی استقرایی را در این خصوص مناسب می دانند. نکته دیگر اینکه اساس مطالعه های آماری نهادگرایان بیشتر از نوع ارتباط بین متغیرها است تا اینکه به بررسی رابطه علیت پردازد. آخرین نکته اینکه نهادگرایان در تبیین پدیده های اقتصادی نگاه بین رشته ای داشته و از یافته های سایر علوم همچون روانشناسی، جامعه شناسی، انسان شناسی و حقوق استفاده می کنند تا بتوانند رفتار عاملان اقتصادی را به بهترین وجه تحلیل و بررسی کنند (دادگر، ۱۳۸).

نتیجه گیری

در علم اقتصاد، رویکردها و جریان ها مختلف فکری وجود دارد که مهم ترین آن ها رویکرد جریان اصلی است. رویکرد مذکور به علت ضعف ها و کاستی هایی که داشته در طول زمان توسط جریان های مختلف فکری مورد نقد و خدشه قرار گرفته که به اصلاح و بازسازی این رویکرد منجر شده است. رویکرد نهادگرایی در تقابل با رویکرد جریان اصلی شکل گرفت و بعداً در راستای تکمیل ضعف ها و کاستی های آن جهت داده شد.

مهم ترین ضعف ها و کاستی های رویکرد جریان اصلی در حوزه روش شناسی، توسل بیش از حد به ریاضیات و تکنیک های ریاضیاتی است که باعث می شود تئوری های اقتصاد نتواند تمام جنبه های واقعیت را پوشش دهد و تبیین کند. همچنین اقتصاد جریان اصلی مبتنی

بر فردگرایی روش‌شناختی است و مبنای تصمیم‌گیری افراد را منفعت شخصی دانسته از تأثیر نهادها و ساختارهای اجتماعی بر شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی چشم‌پوشی می‌کند. در حوزه معرفت‌شناسی نیز با ضعف‌ها و کاستی‌های مواجهه است که مهم‌ترین آن تجربه‌گرایی و استفاده از روش قیاسی است؛ چون بسیاری از فروض علم اقتصاد تجربی نیست و با معیارهای پوزیتیویستی قابل اثبات نیست.

رویکرد نهادگرایی که در تقابل با رویکرد جریان اصلی شکل گرفت بر اهمیت نهادها و تأثیر نهادها و ساختارهای اجتماعی بر شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی تأکید می‌کند. بر اساس رویکرد نهادگرایی مبنای تصمیم‌گیری افراد تنها منفعت شخصی نمی‌تواند باشد بلکه طیف وسیعی از عوامل بیرونی بر شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی افراد تأثیرگذار است؛ به عبارت دیگر رفتار عوامل اقتصادی را نمی‌توان جدای از بستر نهادی آن‌ها تحلیل و تبیین نمود بلکه طیف وسیعی از فرهنگ، آداب و رسوم، نهادهای رسمی و غیررسمی بر شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی افراد تأثیرگذار است. از طرف دیگر، برخلاف رویکرد جریان اصلی که اصالت را به طور کامل به فرد می‌دهد و رویکرد مارکسیستی که اصالت را به کامل به جامعه می‌دهد رویکرد نهادگرایی رابطه فرد و جامعه را دوسویه می‌داند یعنی فرد هم از ساختارها و نهادهای اجتماعی تأثیر می‌پذیرد و هم بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد.

فهرست منابع و مآخذ

۱. پیتر، فابین، (۱۳۸۱)، خطابه و واقع‌گرایی در روش‌شناسی اقتصادی: ارزیابی نقادانه دستاوردهای اخیر، ترجمه بایزید مردوخی، مجله برنامه و بودجه، شماره ۷۳.
۲. مینی، پیرو و.، فلسفه و اقتصاد، (۱۳۷۵)، ترجمه مرتضی نصرت و حسین راغفر، تهران: انتشارات جامعه و اقتصاد.
۳. جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۱)، مقدمه بر اقتصاد نهادگرا، ترجمه اصیلان قودجانی، تهران: مجلس شورای اسلامی مرکز پژوهش‌ها.
۴. دادگر، یدالله، (۱۳۸۴)، جایگاه نهادگرایی در اقتصاد متعارف و مسائل آن، فصلنامه تکاپو، شماره ۱۱ و ۱۲.
۵. دوسوتو، هرناندو، (۱۳۸۶) راز سرمایه: چرا سرمایه‌داری در غرب موفق می‌شود و در جاهای دیگر شکست می‌خورد، ترجمه فریدون تفضلی، تهران: نشر نی، چاپ سوم.
۶. طالبی، محمد، (۱۳۹۵)، شناسایی و ارزیابی عوامل مؤثر بر چالش‌های نظام بانکی ایران، نشریه علمی- پژوهشی و بهبود مدیریت، سال دهم، شماره ۳، پیاپی ۳۳.
۷. غنی‌نژاد، موسی، (۱۳۹۷)، گفتارهای در روش‌شناسی اقتصاد، تهران: انتشارات مینوی خرد.
۸. -----، (۱۳۷۶)، مقدمه بر معرفت‌شناسی علم اقتصاد، تهران: موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
۹. کاپلستون، فردریک، (بی‌تا) تاریخ فلسفه، ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم، تهران: انتشارات صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
۱۰. کلانت، یوهان ج. (بی‌تا)، «گذار دشوار»؛ دره‌اشم پسران و تونی لاوسون (ویراستار) بررسی جنبه‌های روش‌شناختی کینز، ترجمه دکتر غلام‌رضا آزاد (ارمکی)، تهران: موسسه انتشارات آگاه.
۱۱. مارک، بلاک، (۱۳۸)، روش‌شناسی علم اقتصاد، ترجمه دکتر غلام‌رضا آزاد (ارمکی)، تهران: نشر نی.

۱۲. متوسلی، محمود، (۱۳۸۹)، اقتصاد نهادگرایی: پیشگامان نهادگرایی که علم اقتصاد را متحول کرد، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
۱۳. -----، (۱۳۹۰)، تجدید حیات اقتصاد نهادی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
۱۴. متوسلی، محمود و دیگران، (۱۳۸۹)، تأملات نقادانه در ژرفای کاستی‌های اقتصاد متعارف، پژوهشنامه اقتصادی، سال دهم، شماره چهاردهم.
۱۵. مشهدی احمد، محمود، اقتصاد نهادگرا: مطالعه یک سنت هترو دوکس در برابر ارتدوکس اقتصادی، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۳.
۱۶. نورث داگلاس سی، والیس جان و وینگاست باری، چارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ مکتوب بشری، ترجمه جعفر خیر خواهان، فصلنامه اقتصاد سیاسی سال اول، شماره سوم، زمستان ۱۳۸۵.
۱۷. نورث، داگلاس سی، اقتصاد نهادی نوین و توسعه، ترجمه فرشاد مؤمنی، فصلنامه موسسه مطالعات دین و اقتصاد، تحول همه‌جانبه اقتصاد سیاسی، شماره ۱.
۱۸. نورث، داگلاس سی، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۷.
۱۹. ویلن تورستن، نظریه طبقه مرفه، ترجمه فرهنگ ارشاد، نشر نی، ۱۳۸۳.
۲۰. ویلیامسون، الیور ای، (۲۰۰۰)، اقتصاد نهادگرایی جدید؛ دستاوردهای گذشته و نگاهی به فرارو، ترجمه محمود متوسلی، برنامه و بودجه، شماره ۷۳.

انسان اقتصادی در آینه مکاتب

علی حسین قاسمی^۱

چکیده

انسان موجودی ناشناخته است و درباره او اندیشمندان نظرات مختلفی را بیان نموده‌اند. در مورد رفتارهای اقتصادی انسان نیز در بین مکاتب مختلف دیدگاه‌های متفاوت دیده می‌شود. هر مکتب به انسان اقتصادی دیدگاه خاصی دارد و هر کدام انسان را در آینه‌ی خودشان می‌بیند و درباره او بر اساس مفروضات خود قضاوت می‌کند. هر مکتب اقتصادی برای انسان اهداف، انگیزه‌ها و رفتارهایی را در نظر می‌گیرند و بر اساس این پیش‌فرض‌ها رفتارهای اقتصادی او را تجزیه و تحلیل می‌کند؛ مثلاً آدام اسمیت، نفع شخصی را محرک اصلی فعالیت‌های انسان اقتصادی می‌داند، اما از نظر پیروان مکتب تاریخی آلمان تنها نفع شخصی نیست که انسان را به کنش اقتصادی برمی‌انگیزد، بلکه احساس وظیفه‌شناسی، محبت، مردم‌دوستی، جاه‌طلبی و غیره را نیز در فعالیت‌های اقتصادی مؤثر می‌داند. به همین خاطر در این نوشتار از آینه‌ای مکاتب مختلف، انسان اقتصادی بازنمایی شده است.

واژگان کلیدی: انسان، انسان اقتصادی، مکاتب.

۱. گروه اقتصاد، مؤسسه علوم انسانی، جامعة المصطفی (ص) العالمية، کابل، افغانستان.

مقدمه

در مورد انسان اقتصادی دیدگاه‌های متفاوت دیده می‌شود. بعضی انسان را موجودی نفع طلب می‌داند که صرفاً در فکر نفع شخصی خویش است و هر کاری که انجام می‌دهد حتماً در آن نفع خویش را سنجیده و طبق آن عمل می‌کند. عده‌ای دیگر دیدگاه‌شان این است که در فعالیت‌های اقتصادی انسان، علاوه بر نفع شخصی، انگیزه‌های دیگر هم دخالت دارند و تنها نفع خصوصی باعث تحرک او نمی‌شود. در این نوشتار کوشش شده است به طور مختصر نظرات مکاتب مختلف در باره انسان اقتصادی بیان شود تا برای جویندگان دانش و اهل قلم مفید واقع شود.

۱. انسان اقتصادی از منظر فیزیوکرات‌ها

فیزیوکرات‌ها نسبت به انسان دیدگاه خاصی دارند مهمترین مفروضات آن‌ها عبارتند از:

۱-۱. حاکم بودن نظام طبیعی بر جهان و انسان

از این منظر نظام طبیعی، بر جهان و انسان حکمفرماست، زیرا جامعه انسانی بخشی از طبیعت و تابع قوانین حاکم بر طبیعت است و علم اقتصاد، شاخه‌ای از شاخه‌های پر شمار علم طبیعت است (تفضلی، ۱۳۵۶ ج ۱، ص ۴۸).

اما باید متذکر شد که هرچند انسان تابع قوانین طبیعی است، اما نظم نظام طبیعت باعث سلب آزادی انسان نمی‌گردد و انسان در رفتار و کردارش صاحب اختیار است و هر کار را با میل و رغبت خودش انجام می‌دهد، لذا نمی‌توانیم بگوییم که نظام طبیعت کاملاً بر رفتارهای انسان سیطره دارد، آن‌گونه که فیزیوکرات‌ها قائل هستند.

۱-۲. تغییر ناپذیری و جهانی بودن قوانین نظام طبیعی

نظم جامعه بشری، لزوماً ناشی از وجود یک رشته قوانین تغییر ناپذیر طبیعی است و اجتماع انسان‌ها بر همین اساس بنیان نهاده شده است. قوانین طبیعت نیز در همه جا یکسان است؛ مثلاً، قانون سقوط اجسام و نیروی جاذبه زمین، همان قدر در فرانسه صحت دارد که در مجمع‌الجزایر پولی؛ این حکم در باره قوانین اقتصادی نیز صادق است (تفضلی، ۱۳۵۶، ص ۴۹).

۳-۱. نفع شخصی به عنوان محرک انسان

از دیدگاه ان مکتب، نفع شخصی مانند چراغی، راهنمای انسان در زندگی است؛ انسان با استفاده از عقل، نفع شخصی خود را جستجو می‌کند. برهان عقلی راهنمای فعالیت انسان است و فکر تمتع بیشتر، توجیه فعالیت‌های اقتصادی بشر است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸ ص ۸۸).

گرچه به‌زعم فیزیوکرات‌ها محرک انسان، نفع شخصی اوست، اما این مدعا در همه جا صادق نیست؛ زیرا خیلی از افراد هستند که تنها محرک‌شان نفع شخصی نیست، بلکه ایمان و اعتقاد به خداوند و دنیای دیگر و همچنین نوع دوستی، حس همدردی هم باعث می‌شود که انسان تلاش نماید تا به دیگران کمک و مساعدت نماید؛ اگر محرک تنها نفع شخصی بود نباید سرمایه و سودی را که به‌زحمت به دست آورده است در اختیار دیگران قرار دهد.

۴-۱. جدایی اقتصاد از اخلاق و ارزش‌های معنوی

به باور فیزیوکرات‌ها اقتصاد، از اخلاق و ارزش‌های معنوی، جداست، پیروان این مکتب، هرچه را مترتب بر نفع شخصی است، روا می‌دانند، به علاوه، طرح آزادی کامل فرد، در همه زمینه‌ها، از جمله در اقتصاد، نیز جدایی اقتصاد از اخلاق را تحکیم و تشدید می‌کند. رعایت مسائل اخلاقی، اگر به اقتضای نفع شخصی باشد، انجام می‌گیرد و اگر منفعت شخص در آن نباشد مراعات نمی‌شود. به همین دلیل، نابرابری‌های اجتماعی، قابل قبول است؛ زیرا ناشی از قوانین طبیعی است (قدیری اصلی، ۱۳۶۴ ص ۵۵).

۲. انسان اقتصادی از منظر کلاسیک‌ها

عقاید کلاسیک‌ها، به‌ویژه دیدگاه آدم اسمیت درباره انسان اقتصادی، تابع عقاید فیزیوکرات‌ها است و شباهت زیادی به تفکرات آنان دارد، درعین حال عقاید کلاسیک‌ها، تفاوت‌هایی هم با نظریات فیزیوکرات‌ها دارد. مهم‌ترین فرضیات این دیدگاه را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱-۲. حکومت نظام طبیعی بر جهان و انسان

لویی بُدن می‌گوید: اسمیت نظام طبیعی را مانند فیزیوکرات‌ها، به‌عنوان یک اصل و یک دستورالعمل تلقی نکرده، بلکه وجود غیرقابل انکاری می‌دانست (بدن، ۱۳۴۳ ص ۷۶).

از دیدگاه اسمیت، نظام اقتصادی، خودبه‌خود در جهان وجود دارد که قادر است بر موانع مصنوعی که دولت‌ها به وجود می‌آورند، فائق آید و علم اقتصاد به اتکای آشنایی با این نظام‌های طبیعی، خواهد توانست که راهنمای دولت‌ها در عمل باشد. با این ترتیب، اقتصاد سیاسی، علمی تشریحی است و نقش اقتصاددان، به همان گونه که نقش عالم توصیه کردن نیست، مشاهده کردن، تجزیه و تحلیل و تشریح کردن است (قدیری اصلی، ۱۳۶۴، ص ۷۲ و ۷۳).

۲-۲. نفع شخصی

آدام اسمیت، محرک فعالیت‌های اقتصادی را نفع شخصی فرد می‌داند و می‌گوید که هر کس می‌کوشد سرمایه خود را به بهترین و مفیدترین راه‌ها برای خودش - و نه برای جامعه - به کار اندازد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۷۶).

باستیا، معتقد است در بادی امر، انسان که در جستجوی تأمین نفع شخصی خویش است، می‌کوشد برای نیل به این منظور، هرچه بهتر و بیشتر، تمایلات و نیازمندی‌های دیگران را دریابد و آن‌ها را ارضا کند؛ زیرا تنها بدین طریق خواهد توانست حداکثر منفعت را به دست آورد. در اقتصاد آزاد، چگونگی نوسان قیمت‌ها، بهترین راه شناسایی تمایلات مصرف‌کننده، برای تولیدکننده، به شمار می‌رود (بدن، ۱۳۴۳، ص ۷۶).

۲-۳. تلازم نفع شخصی با نفع اجتماعی

اسمیت، می‌گوید: «جستجوی نفع شخصی، طبیعتاً با ملاحظه و احتساب نفع جامعه ملازمت دارد.» (جمعی از نویسندگان، ص ۹۰)؛ درواقع، رفتار اقتصادی انسان، مطابق مصلحت و نفع جامعه است، یعنی ناخودآگاه فعالیت‌های شخصی اقتصادی انسان منجر به رفاه اجتماعی می‌گردد.

به اعتقاد باستیا، پروردگار توانا، انسان را دارای حس نفع‌طلبی آفریده که هر چیزی را برای خود و تنها برای خود بخواهد، ولی پروردگار، در نظام جامعه، عامل دیگری خلق کرده که استفاده همگان را از موهبت‌های رایگان او میسر و مقدور گرداند. این عامل رقابت است، نفع شخصی همان محرک توانای بی‌همتایی است که ما را به پیشرفت و ازدیاد ثروت خود و درعین حال به کوشش برای تحصیل یک وضع انحصاری، برمی‌انگیزد. رقابت، نیروی توانای

بی‌همتای دیگری است که مزایای فردی را در اختیار عموم قرار می‌دهد و همگی افراد جامعه را از آن بهره‌مند می‌سازد. این دو نیرو که شاید هر یک به‌تنهایی مذموم و زیان‌آور باشند، به یاری یکدیگر، هماهنگی و تجانس نظام جامعه را تأمین می‌کنند (بدن، ۱۳۴۳، ص ۱۹۳).

۲-۴. حب ذات ریشه اقتصاد و اخلاق

به نظر آدام اسمیت، خوددوستی، عامل عمده‌ای در رفتار بشریت و در نتیجه احساسات اخلاقی او است؛ اما اینکه به‌وسیله این عامل و انگیزه می‌توان به‌تنهایی تمامی رفتار بشریت و روابط او را در اجتماع، تجزیه و تحلیل کرد، رد می‌کند.

پیش از اسمیت، استاد او، فرانسیس هاجسن، مانند هابز و هیوم، پایه اخلاق را عینی و در فواید فردی یا اجتماعی ناشی از آن می‌دانست؛ اما در نظر اسمیت، به‌موازات حس خوددوستی، حس همدردی و نوع‌دوستی نیز وجود دارد که در اصل، از آن حس اولی جداست... وی تردیدی ندارد که انگیزه خوددوستی در رفتار اخلاقی و اجتماعی، نقش عمده‌ای را دارا است و در نتیجه نمی‌توان پایه اخلاق را مطلقاً بر موازین ذهنی و تغییرناپذیر گذاشت.

وی عقیده دارد که امید به افزایش رفاه شخصی و پیشرفت فردی و اجتماعی، تنها به اتکای حس نوع‌دوستی افراد، امید واهی است... او باور دارد که معمولاً به خاطر حس نوع‌دوستی نسبت به کاروان‌داران و کجاوه‌نشینان نیست که هواداران کارهای عام‌المنفعه، تعمیر شاهراه‌ها را تشویق می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۵۸، ص ۷۳-۷۸).

۲-۵. فردگرایی و آزادی اقتصادی

در نظر فیزیوکرات‌ها و کلاسیک‌ها، فرد محور اقتصاد است، فرد، همان انسان اقتصادی است و یگانه موضوع مورد توجه اقتصاددانان است، زیرا تحت این عنوان، مصرف یا پس‌انداز می‌کند، تولید و مبادله می‌نماید. ملت، حتی در عرصه بین‌المللی به‌عنوان گروه مؤثر و عامل تعیین‌کننده در مبادلات، منظور نشده است و بررسی روابط اقتصادی بین‌المللی فقط از دیدگاه روابط میان افراد درک می‌شود و باید فرد را در فعالیت‌های اقتصادی آزاد گذاشت تا خود، منافع خویش را تشخیص دهد و دنبال کند. (رمون بار، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۴۴).

۳. انسان اقتصادی از منظر مکتب تاریخی آلمان

اندیشمندان مکتب تاریخی، غالباً تفکرات کلاسیک‌ها را مورد انتقاد قرار داده‌اند و نظریات دیگری درباره انسان اقتصادی بیان کرده‌اند. در ذیل دیدگاه‌های آنان را به اختصار نقل می‌کنیم: درباره قوانین اقتصادی که کلاسیک‌ها آن‌ها را عمومی و جهانی می‌پنداشتند، طرفداران مکتب تاریخی، این قوانین را نسبی می‌دانند. ویلهلم روشر، از کلاسیک‌ها انتقاد کرده و می‌گوید: نظریه‌های آنان از آن نظر نارسا به نظر می‌رسد که قائل به وجود نظام‌ها و قوانین تغییرناپذیر و جهانی بودند، حال آنکه شرایط و نهادهای اجتماعی، همواره در حال تغییر هستند.... نهادهای جامعه به موازات تحول طرز فکر عمومی، تغییر می‌یابند. این تغییر خواه‌وناخواه در آرا و افکار اقتصادشناسان مؤثر می‌افتد؛ به همین سبب عقاید و نظریه‌هایی که زمانی صحیح و صائب بودند، پس از مدتی غیر منطبق با واقعیات به نظر می‌رسند. عقاید اقتصادی فقط در شرایط خاص زمان و مکان خود ممکن است صحیح باشد و گر نه نظریه‌ای که منطبق با احوال و احتیاجات و هدف‌های همه ملت‌ها در همه ادوار باشد، وجود خارجی ندارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۹۵).

انتقاد از مبانی معرفت‌النفسی کلاسیک‌ها، به نظر پیروان مکتب تاریخی، یک استدلال روانشناسی ناقص و محدودی کلاسیک‌ها را به این نتیجه قابل تردید رسانده است که انسان، فقط به دلیل منافع خصوصی خود تلاش و فعالیت می‌کند؛ از این نظر کلاسیک‌ها، اقتصاد سیاسی را به «تاریخ طبیعی خودخواهی» تنزل داده‌اند. درحالی‌که کردارهای اقتصادی انسان‌ها، تابع محرک‌های دیگری است، مثلاً احساس وظیفه‌شناسی، محبت، مردم‌دوستی، هوس مجد و نام‌آوری، جاه‌طلبی و غیره. وانگهی، زیاده‌روی در محدود کردن فرضیه‌ها، آن‌ها را به حدی از حقیقت دور کرده است که به جای یافتن تصویری از حقیقت، فقط کاریکاتوری از حقایق اقتصادی را یافته‌اند (قدیری اصلی، ۱۳۶۴، ص ۱۲۰).

همچنین درباره روحیه و طرز فکر افراد، یک قاعده تغییرناپذیر وجود ندارد، در هر عهد و زمان، سازمان جامعه تأثیر دورشته از علل و عوامل، شکل و موقعیت خاصی به خود می‌گیرد که عبارت‌اند از: عوامل طبیعی و فنی و علل و عوامل اخلاقی و معنوی. (تفضلی، ۱۳۵۶، ص ۲۵۴)

از نظر روش‌شناسی، به نظر طرفداران مکتب تاریخی، عالم اقتصاد باید فعالیت‌های اقتصادی را در محیطی که آن فعالیت‌ها انجام می‌شود مطالعه کند و روش تحقیق استقرایی و استنتاجی را جانشین روش تحقیق قیاسی سازد و به‌طور منظم واقعیت‌ها را مورد مشاهده قرار دهد، تا بتواند تصویر صحیح و کاملی از فعالیت‌های انسانی به دست دهد و برای انجام این کار تنها وسیله تحقیق، همان روش تاریخی است (لوئی، ۱۳۴۳، ص ۱۲۰).

در مورد رابطه دولت و اقتصاد اشمولر می‌گفت: دولت، باید تا حد امکان، از مداخله شدید و مستقیم بپرهیزد و بکوشد تا از طریق تربیت و هدایت عامه، موجبات بهبود اوضاع و ترقی اجتماع را فراهم آورد. اشمولر، با وجود واحدهای تولیدی و اقتصادی دولتی مخالفتی اصولی نداشت؛ ولی بهره‌وری اقتصادی آن‌ها را با شک و تردید می‌نگریست و ابقای مالکیت فردی را امری ضروری و لازم می‌شمرد (تفضلی، ۱۳۵۶، ص ۲۵۵).

۴. انسان اقتصادی از منظر سوسیالیست‌ها

سوسیالیست‌ها انسان اقتصادی را چه موجودی می‌دانند؛ صاحب اختیار یا محکوم و مجبور جبر تاریخ؟ به خاطر اختصار به نقل دیدگاه مارکس بسنده می‌کنیم:

۴-۱. انسان اقتصادی از دیدگاه مارکس

مارکس، اقتصاد را پایه و اساس همه معتقدات می‌داند و باور داشت که اقتصاد زیربنا و سایر جنبه‌های زندگی، روبنای اجتماع بشر است. دیدگاه او درباره انسان اقتصادی به اختصار از این قرار است:

جبر تاریخی: انسان اقتصادی، محکوم قوانین جبری تاریخ است. به نظر مارکس، اراده انسان‌ها که در حقیقت بازیچه سرنوشت است و اندک تأثیری در جریان تحول اجتماع نخواهد داشت. استثمارکننده و استثمارشونده، کارفرما و کارگر، سرمایه‌دار و زحمتکش، محکوم جبر تاریخ‌اند و جز آنچه می‌کنند و باید بکنند، کار دیگری نمی‌توانند انجام دهند. قوانین طبیعی: مارکس، نمی‌گوید تحول چگونه باید انجام شود، می‌گوید چگونه انجام خواهد شد، نظریه او، بیان قانون طبیعی و انعطاف‌ناپذیر مراحل تحول اجتماعی است. قوانین حتمی، فراگیر و جهان‌شمول است و هر دوره تاریخی قوانین ویژه خود را دارد که با قوانین

دوره‌های دیگر متفاوت است؛ بنابراین، قوانین اقتصاد، در حال تغییر و تحول مدام است. منافع مادی: منافع مادی تنها هادی و محرک فعالیت انسانی است، بدون آنکه احساسات، امیدها و آرمان‌ها، در این امر، کوچک‌ترین تأثیر و دخالتی داشته باشند، زیرا که این‌ها، جلوه آن منافع اند.

منافع جمعی و طبقاتی: محرک انسان، در شرایط اجتماعی بودن تولید و ابزار تولید، نفع شخصی او نیست، بلکه منافع جمعی و طبقاتی اوست.

تضاد طبقاتی: در زندگی اجتماعی، مبین و معرف دین، حقوق و یا اقتصاد، گروهی انسان (روحانی، امیر، کارگر) هستند که سلسله‌مراتب خاصی آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌سازد از اینجاست که طبقات اجتماعی به وجود می‌آیند و با یکدیگر در تضاد قرار می‌گیرند (تفضلی، ۱۳۵۶، ص ۲۶۵).

۵. انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام

برای اینکه دیدگاه اسلام را درباره انسان اقتصادی بدانیم، باید ببینیم از نظر اسلام، انسان چگونه موجودی است و با آنچه سایر مکتب‌ها مطرح می‌کنند، چه تفاوت‌هایی دارد.

چنانکه دیدیم، فیزیوکرات‌ها و کلاسیک‌ها، انسان را موجودی می‌دانند که تحت حاکمیت قوانین طبیعی زندگی می‌کند، قوانین رفتار او تغییرناپذیر، ابدی و جهانی است. این قوانین، مقدم بر وجود جامعه بشری و برتر از اراده انسانی است و حاکمیت این قوانین، ناشی از مشیت الهی است و بهترین آن نیز همین قوانین طبیعی حاکم بر رفتار انسان‌هاست.

همچنین، در دیدگاه آنان، محرک انسان، نفع شخصی اوست و نه چیز دیگر، همه انسان‌ها، در این انگیزه و رفتار ناشی از آن مشابه هم هستند و مانند هم عمل می‌کنند، تنها باید قوانین رفتار آنان را شناخت و هیچ قدرتی نباید مداخله کند و این رفتار را به غیر مسیر طبیعی بکشاند؛ این رفتارها، با اخلاق و ارزش‌های معنوی نیز ارتباط و پیوستگی ندارند. نتیجه طبیعی این دیدگاه، این است که علم اقتصاد، وظیفه‌دار شناخت این رفتارها و قوانین حاکم بر آن‌ها و پیش‌بینی واکنش‌ها است؛ زیرا انسان همین است که هست، تغییری نمی‌کند و همه‌جا و همیشه همین‌گونه بوده و هست. پس وظیفه علم اقتصاد، مشاهده، توصیف،

تجزیه و تحلیل و تشریح است و نباید به ارشاد و جهت‌دهی به رفتار انسان‌ها بپردازد. نه تنها وظیفه اقتصاددان، جدا از وظیفه مُرشد و راهنما است، بلکه مُرشد نیز بی سبب خود را رنج می‌دهد و مداخله‌گر، بی نتیجه خود را خسته می‌کند و گاهی اگر هدایتگر یا دولت، بتواند تأثیر بگذارد، نتیجه آن به هم خوردن نظم طبیعی حاکم بر رفتارها و خسارت دیدن بشریت است، به داستان تخیلی برناردو ماندویل نظر کنید که چگونه تقوای زنبوران عسل، رونق فعالیت کندو را از بین می‌برد. بنابراین در این دیدگاه «بایدها» و «ارزش‌ها» جایی ندارند.

در دیدگاه فیزیوکرات‌ها و غالب کلاسیک‌ها، این انسان توصیف‌شده تنها یک مفروض انتزاعی جهت امکان ارائه تئوری‌های اقتصادی نیست، بلکه یک واقعیت خارجی است. گرچه فیزیوکرات‌ها، محرک انسان را، فقط نفع شخصی دانسته‌اند و کلاسیک‌ها، محرک عمده انسان را نفع شخصی شمرده‌اند، ولی این تفاوت نظر، به طور اساسی، دیدگاه آنان را از هم جدا نمی‌کند.

اسلام، حاکمیت قوانین طبیعی و مقدم بر اراده بشری، تغییرناپذیر و جهانی را قبول ندارد، تصور نشود که حاکمیت این گونه قوانین را بر رفتار مسلمانان نمی‌پسندد، بلکه منکر حاکمیت چنین قوانینی بر رفتار بشر، به طور کلی است؛ به همین سبب خدا، با فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی، سعی در تصحیح انگیزه‌ها و رفتارهای انسان و جهت دادن به آن‌ها کرده است و کسانی که رفتار خود را با دستورات الهی منطبق کنند، نوید پاداش و آنان را که از این پیرایند سرپیچی کنند، وعده کیفر داده است. این اقدام‌ها، نشان‌دهنده نفی حاکمیت قوانین طبیعی بر رفتار انسان‌ها و تغییرپذیری انگیزه‌ها و رفتارهای بشر است و گر نه همه این کارها باید بی معنا و تلاش پیامبران و اولیاء خدا باید بیهوده باشد و حال آنکه تاریخ نشان می‌دهد که پیامبران تا حد زیادی در کار خود توفیق یافته‌اند.

به علاوه، قرآن به صراحت، سرنوشت افراد و جوامع بشری را در گرو اراده، تصمیم و اقدام خود آنان می‌داند؛^۱ بنابراین از نظر اسلام، حاکمیت قوانین فوق اراده بشری بر رفتار انسان، قابل قبول نیست.

۱. «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (رعد، ۱۱).

ممکن است گفته شود که انسان، تحت تأثیر فضای حاکم بر جامعه، تصمیم می‌گیرد و بر این اساس، اعمال اراده آزاد برای افراد، بی‌معنا است.

این سخن درست است که بسیاری از انسان‌ها، بر اساس خواست و تشخیص و پذیرش عمومی جامعه عمل می‌کنند، اما بدین معنی نیست که همه این‌گونه هستند و گر نه باید هرگز حرکتی، نهضت و قیام و انقلابی، بر ضد جریان فکری و سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه - چه موفق و چه ناموفق - رخ ندهد؛ و نه به این معناست که اکثریت افراد، اعمال اراده نمی‌کنند؛ بلکه در همین موارد نیز، انتخاب، اراده و تصمیم و سپس اقدام صورت گرفته است، البته در اینجا جریان حاکم پذیرفته شده و فرد خود را با آن منطبق ساخته است، نه اینکه جبر اجتماعی بر او حاکم باشد. از نظر اسلام نیز چنین انسانی مسئول است و حق ندارد، بی‌چون‌وچرا، جریان فکری مسلط را بپذیرد. به همین جهت اسلام، هر انسانی را مسئول خود می‌شناسد و از او می‌خواهد که کورکورانه از دیگران تبعیت نکند. قرآن، پیروی ناآگاهانه از پیشینیان و بزرگان جامعه را نکوهش کرده است.

به نکته مهم دیگری فیزیوکرات‌ها و کلاسیک‌ها مطرح کرده‌اند و قابل تأمل است عبارت است از این‌که نفع شخصی، محرک انسان و برهان عقلی راهنمای فعالیت او است.

اولاً؛ صدور یک حکم کلی درباره همه انسان‌ها نادرست است. انسان‌هایی - گرچه اندک و معدود - بوده و هستند که محرک آن‌ها عشق است و منطق آن‌ها منطق پروانه که دیوانه‌وار خود را به شعله شمع می‌زند تا بالاخره بال و پر خود را می‌سوزاند، یا مانند شمع می‌سوزد و ذوب می‌شود و با نور خود محفلی را روشنایی می‌بخشد. رفتار این انسان‌ها قابل تفسیر با معیار «نفع شخصی» نیست. در دیدگاه امیرالمؤمنین علی^(ع)، خود و نفع و ضرر خود، اصلاً مطرح نیست و بسیاری دیگر از انسان‌ها نیز کمابیش به این شیوه رفتار می‌کنند، بدین معنا که پاره‌ای اعمال آنان مخلصانه و بی‌شائبه بوده و نفع و زیان خود را در آن دنبال نکرده‌اند. گرچه این اعمال استثناست، ولی هم استثنای قابل توجهی است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت و هم اسلام درصدد غیر استثنایی قرار دادن این‌گونه رفتار برآمده و تا حدود زیادی توفیق یافته است.

ثانیاً؛ با قبول اینکه محرک بیشتر انسان‌ها، نفع شخصی است، باید توضیح داد که مقصود

از این نفع شخصی چیست؟ محدوده شمول آن تا کجاست، آیا این نفع شخصی، تنها منافع مادی را در برمی گیرد، یا هر چیزی را که در دید انسان - مطابق با عقاید او - نفع اوست، چه مادی و چه معنوی، مانند پاداش الهی و اخروی را هم شامل می شود؟ و اگر فقط منافع مادی را دنبال می کند، محدوده منافع مادی چیست؟ آیا تنها درآمد و ثروت است یا آنچه غرایز انسان اقتضا می کند، از قبیل محبت، نوع دوستی، هوس مجد و شهرت، وطن خواهی و حتی وظیفه شناسی و محبوبیت در نظر مردم را نیز در بردارد؟

در نظر فیزیوکرات ها و کلاسیک ها، مقصود از نفع شخصی، نفع مادی و آن هم درآمد و ثروت است. داستان «کندوی پروزوزه» ماندویل، به روشنی بیانگر مقصود از نفع شخصی است، به خصوص آنکه در آخر، او چنین نتیجه گیری می کند که: «عیوب انسانی و رذایل بشری موجب سعادت اجتماعی است». جالب اینجاست که آدام اسمیت، قضاوت ماندویل را درباره منافع شخصی که از عیوب انسانی شمرده، مورد انتقاد قرار داده و می گوید منافع شخصی بدون آنکه عیب باشند، محرک فعالیت انسان و موجب رفاه و سعادت جامعه خواهد بود (قدیری اصلی، ۱۳۶۴، ص ۵۷).

دیدگاه اقتصاددانان مزبور، از نفع شخصی، بسیار تنگ و درعین حال غیرواقع بینانه است و به همین علت مورد انتقاد اقتصاددانان دیگر قرار گرفته است، برخی از اقتصاددانان، مانند جان استوارت میل، پیروان مکتب تاریخی آلمان، سوسیالیست های اروپا و آلفرد مارشال، برای رفتارهای اقتصادی انسان، انگیزه های اخلاقی و معنوی نیز قائل شده اند و برای این انگیزه ها نکات خاصی در نظر گرفته اند؛ اما مقصود بسیاری از آن ها، از انگیزه های اخلاقی و معنوی، از نوع دوستی، هوس مجد و شهرت و محبوبیت و بالاخره وظیفه شناسی، فراتر نمی رود که اگر به عمق این تفکر نگاه کنیم، - البته به معنای گسترده آن و احیاناً نه تنها برای خود و بلکه برای عموم مردم - به نفع مادی بازمی گردد.

واقعیت این است که اگر از موارد استثنا بگذریم، غالب انسان ها، به طبع اولیه، در پی جلب نفع و دفع ضرر از خود هستند و از این محدوده فراتر نمی روند؛ البته تا چه چیزی را از سود و زیان خود بدانند، اگر سود و زیان خود را، تنها در نفع و ضرر مادی آن هم در محدوده تنگ تفکر فیزیوکرات ها و کلاسیک ها بدانند، همان را دنبال می کنند و اگر سود و زیان خود

را مادی به معنای گسترده آن بدانند و بخواهند در زندگی دنیا خوشبخت، مشهور به نیکی و نیکوکاری، باوجدان، نوع دوستی و دلسوزی محسوب شوند و بالاتر از آن، اگر معتقد به آخرت نیستند و خوف معاد ندارند، در دنیا آزاده باشند، از همین معنا، جلب منفعت و دفع ضرر را دنبال می‌کنند، و در صورتی که با استفاده از وحی الهی و تعالیم انبیاء میدان وسیع‌تری در مقابل دید آنان قرار داده شود و باور کنند که زندگی آنان محدود به حیات دنیوی نیست و جهان دیگری وجود دارد که تأمین‌کننده منافع جاویدان و ابدی آنان است و کسب آن خوشی‌ها و لذت‌ها و راحتی‌های بی‌نظیر و دفع عذاب اخروی و آتش دوزخ اقتضا می‌کند که در زندگی این دنیا برای خدا کار کند و به دستور او از پاره‌ای لذت‌های زودگذر و منافع اندک بگذرند و پاره‌ای کاستی‌ها و مشکلات و رنج‌ها را تحمل کنند، بدین گونه در پی جلب نفع و دفع ضرر از خود خواهند بود. انبیاء الهی نیز برای دعوت مردم به عبادت و اطاعت خدا، از همین راه وارد شده‌اند؛ ولی بین این دیدگاه و نظر تنگ فیزیوکرات‌ها و کلاسیک‌ها تفاوت بسیاری است و آثار بسیار متفاوتی بر این دو دیدگاه مترتب می‌شود.

از جمله مسئله هماهنگی منافع فرد و منافع جامعه است، رفتار انسان مورد نظر اقتصاددانان مزبور تا وقتی تأمین‌کننده منافع اجتماعی و ملازم با آن است که وی، از ناحیه دیگران احساس خطر کند و بترسد که اگر منافع آنان را تأمین نکند، منافع مادی خود را در خطر قرار داده، اگر شیشه خان آنان را بشکند، شیشه‌خانه او را می‌شکنند، اگر به گاو همسایه سنگ بزنند به گاو او سنگ می‌زنند، خلاصه تا آنجا که میدان رقابت برای دیگران باز است و مراعات نکردن دیگران موجب خسارت است پرهیز از خسارت، ایجاب می‌کند که ناخواسته و برخلاف میل خود، منافع دیگران را تأمین کند؛ اما اگر به هر دلیلی امتیازی به دست آورد. آن را وسیله تحمیل خواسته‌های خود بر دیگران قرار خواهد داد. اقتصاد غرب از همین راه به انحصارات مبدل شده و رقابت، رقابت را از بین برده و منافع شخصی منافع اجتماعی را نابود کرده است (تفضلی، ۱۳۵۶ ص ۷۶).

وقتی که اقتصاد، از اخلاق و ارزش‌های معنوی، جدا و محرک انسان تنها نفع شخصی و مادی او باشد، چه مانعی جلودار اوست که با به دست آوردن قدرت سیاسی و اقتصادی، بار خود را بردوش دیگران نهد و آنان را ظالمانه استثمار کند؟

امروزه پوچی این سخن آدام اسمیت که «جستجوی نفع شخصی طبیعتاً با ملاحظه و احتساب نفع جامعه ملازمت دارد» (تفضلی، ۱۳۵۶، ص ۷۶)، روشن شده و ملازمه بین آن‌ها در حد تئوری خیال‌پردازانه باقی مانده است، حل مسئله ناسازگاری بین منافع فردی و منافع اجتماعی، به مداخله فیزیکی دولت و نفی مالکیت خصوصی یا تحدید قانونی قلمرو آن نیست- چنانکه سردمداران سوسیالیسم و کمونیسم، این راه را طی کردند و با شکست تلخی روبه‌رو شدند- بلکه در گرو تغییر رفتار اوست تا منافع خود را در آنجا ببیند که منافع دیگران نیز تأمین شده و زیان خود را در آنجا بداند که به دیگران خسارت وارد شده است و این چنین بینش و رفتاری، جز در سایه تعالیم انبیاء و اعتقاد به جهان دیگر پدید نمی‌آید. به همین دلیل، اگر اقتصاددان بخواهد در ارائه راه‌حل‌ها و رفع مشکلات اقتصادی جامعه، موفق باشد، باید به اندیشه و بستر فکری اقتصاد نیز توجه کند و از آن مدد گیرد و در این راستا توصیه‌ها و تذکرات مناسب را بدهد.

دیدیم که فیزیوکرات‌ها و کلاسیک‌ها، معتقدند قوانین و نظام طبیعی بهترین قوانین اند و تنها باید آن‌ها را خوب شناخت و از آن‌ها تبعیت کرد. (تفضلی، ۱۳۵۶، ص ۵۴) و اقتصاد سیاسی، علمی است تشریحی و نقش اقتصاددان- به همان‌گونه که نقش عالم توصیه کردن نیست- مشاهده کردن، تجزیه و تحلیل نمودن و تشریح کردن است (قدیری اصلی، ۱۳۶۴، ص ۷۳). آنان با توجه به مبنای تفکرشان- که اراده انسان را محکوم قوانین طبیعی اقتصاد می‌دانند و همه را نیز در این حکم مشابه هم می‌شمارند و نیز قوانین حاکم بر رفتار انسان‌ها را ابدی، جهانی و غیرقابل تغییر می‌دانند- باید به این نتیجه برسند که کار اقتصاددان، تنها مشاهده، توصیف، کشف قانون حاکم بر رفتارها و پیش‌بینی است نه وظیفه او ارشاد و توصیه است و نه دولت حق مداخله دارد.

اما بر اساس بینش اسلام از انسان و قوانین رفتار او که اراده انسان را محکوم قوانین مقدم بر اراده نمی‌داند و تصمیم‌ها و اقدام‌های انسان را آزادانه می‌شمارد و رفتار او را قابل تغییر دانسته، انگیزه‌های او را قابل تصحیح محسوب می‌کند، معنا ندارد که کار اقتصاددان، صرفاً مشاهده، توصیف، کشف قانون و پیش‌بینی باشد.

اکنون، با توجه به مطالب گذشته، می‌توان دیدگاه اسلام را درباره «انسان اقتصادی»

به اختصار، بیان کرد. برای بهتر روشن شدن این دیدگاه، در سه آینه می‌توان علائم و نشانه‌های آن را نظاره کرد:

- الف) در آینه‌ی اول، انسان اقتصادی، صرف‌نظر از موضع مثبت یا منفی اسلام نسبت به آن؛
 ب) در آینه‌ی دوم، انسان اقتصادی که انگیزه و رفتار او از نظر اسلام منفی است؛
 ج) در آینه‌ی سوم، انسان اقتصادی مورد قبول و ایده‌آل اسلام.

آینه‌ی اول

در این آینه، نظر به انسان اقتصادی از نظر اسلام، صرف‌نظر از انطباق انگیزه و رفتار او با بینش‌ها و ارزش‌های مورد نظر اسلام است؛ یعنی همان انسان اقتصادی به‌طور عام که اقتصاددانان، مدعی قضاوت درباره‌ی رفتار او هستند.

انسان دارای دو بُعد ملکوتی و مادی است و در نتیجه دارای نیازهای روحی و جسمی، معنوی و مادی است.

انسان، آزاد، با اراده و اختیار و انتخاب‌گر است و قوانین طبیعی مقدم بر اراده، بر رفتار او حاکم نیست.

قوانین رفتار انسان، قابل‌تغییر و تحول است و قوانین ابدی و لایتغیر در رفتار او نیست. همه انسان‌ها، به یک شیوه عمل نمی‌کنند؛ بلکه هر قومی و جامعه‌ای بر اساس معتقدات، آداب و رسوم و سنن حاکم بر آن‌ها، رفتارهای اقتصادی خاصی دارند و شباهت‌هایی که در رفتار همه انسان‌ها مشاهده می‌شود، در حدی نیست که بتوان قانون یکسانی از رفتار آنان استنتاج کرد.

انسان، در پی جلب نفع و دفع ضرر از خود است تا آن‌که چه چیزی را نفع و چه چیزی را ضرر خود بداند و محرک او، اغلب نفع شخصی او و راهنمای او عقل و اعتقاد اوست. تعیین‌کننده نفع و ضرر انسان، غرایز، افکار، عقاید (جهان‌بینی) و آداب و رسوم حاکم بر ذهن و فکر اوست.

انسان اقتصادی اغلب دارای تصمیم‌گیری‌های عقلایی است؛ بسته به اینکه جهت دهنده به عقل او چه باشد.

نفع شخصی انسان، ضرورتاً نفع اجتماعی را به همراه ندارد، بلکه تا زمانی که - در صورت عدم مراعات نفع دیگران - از ناحیه آنان یا هر نیروی دیگر احساس خطر کند، نفع آنان را مدنظر خواهد داشت، ولی در مواردی که دارای امتیازی شود و از ناحیه دیگران و هر نیروی دیگر احساس خطر نکند آن را به زیان دیگران و در راستای منافع خود به کار خواهد گرفت؛ البته، اگر علاوه بر عقل، وحی، راهنمای انسان باشد، نفع شخصی او مستلزم نفع اجتماعی خواهد بود.

اقتصاد، از اخلاق جدا نیست، انسان اقتصادی، گاهی دارای هدف‌ها و انگیزه‌ها و رفتارهای اخلاقی پسندیده و گاه خودپسند، مال دوست و لذت خواه است و این نیز نوعی اخلاق است.

آینه‌ی دوم

در این آینه، توصیف انسان اقتصادی را خواهیم دید که از نظر اسلام، انگیزه و رفتار او منفی است. انسان منهای ایمان‌داری چنین انگیزه‌ها و رفتارهایی است:

درعین حالی که دارای دو بُعد ملکوتی و مادی است، به بُعد مادی خود پرداخته و از بُعد ملکوتی غافل مانده است، چنین انسانی «بسیار ستمگر و بسیار ناسپاس است»: «ان الانسان لظلوم کفار» (ابراهیم، ۳۴). به خود، به خدا و دیگران ستم روا می‌دارد؛ به علاوه حقایق جهان را درک نکرده، منافع واقعی خود را نیز نمی‌شناسد.

انسان یک‌سونگر «بسیار کفران‌کننده و ناسپاس است»: «ان الانسان لکفورا» (حج، ۶۶). «اگر خدا به او نعمت دهد، از او روی گردان می‌شود و هرگاه دچار سختی‌ها و ناگواری‌ها شود به خدا روی می‌آورد»: «و اذا انعمنا علی الانسان اعرض و نا بجانبه و اذا مسّه الشرّ فذره دعاء عریض» (فصلت، ۵۱).

هماهنگی او با منافع دیگران تا آنجاست که خود را نیازمند احساس کند، «اگر خود را بی‌نیاز ببیند، سرکشی می‌کند»: «کلاًّ ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی» (علق، ۶-۷). نفع مادی خود را بر منافع دیگران ترجیح می‌دهد، به همین سبب، «بسیار تنگ‌چشم، خسیس و ممسک است»: «و کان الانسان قتورا» (اسراء، ۱۰۰). اموال را به خود اختصاص می‌دهد، انباشته می‌سازد و به نیازمندان کمک نمی‌کند.

عجول و شتابگر است: «و کان الانسان عجولاً» (اسراء، ۱۱). برای او، سلیلی نقد به از حلوی نسبه است؛ دنیا و لذت آن بر آخرت ترجیح دارد. اگر حرامی، زودتر قابل دست یافتن باشد، بر حلالی که دیرتر برست برتری دارد.

بسیار خودبزرگ‌بین است، به خود می‌بالد و بر دیگران فخر می‌فروشد: «إنه لفرح فخور» (هود، ۱۰).

به اقتضای غرایز خود عمل می‌کند؛ غرایز محرک او و راهنمای عقل اوست؛ به همین جهت شباهت زیادی بین انگیزه‌ها و رفتارهای این‌گونه انسان‌ها دیده می‌شود و شاید همین موجب شده که برخی از اقتصاددانان، تصور کنند که قوانین طبیعی بر رفتار انسان‌ها حاکم است، حتی این شباهت تا حدودی در بخشی از رفتارهای انسان با ایمان که درصدد پاسخگویی به نیاز غرایز خود برآمده است دیده می‌شود. باینکه اصول و مبانی و اهداف رفتار آن‌ها باهم، تفاوت اساسی دارد. انگیزه‌ها و رفتارهای چنین انسانی، شباهت فراوانی با انسان اقتصادی مورد نظر فیزیوکرات‌ها و کلاسیک‌ها دارد.

آینه‌ی سوم

در این آینه، ویژگی‌های انسان اقتصادی مورد قبول و ایده‌آل اسلام را مشاهده خواهیم کرد؛ انسان مورد نظر اسلام را می‌توان در دو سطح تقسیم کرد:

انسانی که انگیزه‌ها و رفتار او مورد تأیید است و اسلام آن را پذیرفته و مردود نشمرده است؛ انسانی که انگیزه و رفتار او مطلوب و «ایده‌آل» اسلام است. اکثریت عظیمی از مردم مسلمان، در سطح اول جای دارند و عده‌ای اندک نیز در سطح دوم؛ ابتدا، انگیزه‌ها و رفتارهای دسته اول را توصیف می‌کنیم و سپس به انگیزه‌ها و رفتارهای گروه دوم می‌پردازیم.

انسان اقتصادی مورد قبول اسلام

این انسان چنین توصیف شده است:

۱. با اراده و انتخاب‌گر است. آگاهانه و با اراده تصمیم می‌گیرد. اگر راه و روش دیگران را صحیح دانست مطابق آن رفتار می‌کند، ولی مقلد بی‌چون و چرای دیگران نیست.
۲. اغلب در پی جلب نفع و دفع ضرر از خویش است؛ اما نفع خود را در سود مادی

خلاصه نمی‌کند. نفع مادی را - به شرط آنکه با ایمان و اعتقاد و اخلاق و ارزش‌های مورد قبول او ناسازگار نباشد - دنبال می‌کند و زیان مادی را نمی‌پسندد؛ اما اگر این زیان با عوضی ارزشمند در دنیا با آخرت قابل جبران باشد آن را می‌پذیرد و سود خود می‌داند؛ بنابراین، محرک‌های دیگری غیر انگیزه نفع شخصی نیز رفتار او را شکل می‌دهند.

صاحب عقل و تصمیم‌های عقلایی و حسابگرانه است؛ اما نه به آن معنا که کلاسیک‌ها از عاقل بودن می‌کنند. معیار او در محاسبات عقلایی، تنها غرایز او نیست، بلکه معیار، انطباق با شرع و عقل است. هر جا با این معیارها سود مادی و نفع نقد تجویز شده باشد، باکمال دقت و مراقبت آن را دنبال می‌کند و اگر منافع مادی خود را فدا کند، در پی منافع روحی و معنوی بیشتری است که این زیان را به نحو شایسته‌تری برای او جبران کند.

۳. آگاه و تیزهوش است. نه منافع معنوی و جهان دیگر او را از نیازهای مادی غافل می‌سازد و نه نیازهای فعلی، او را از تأمین منافع جاویدان آخرت مشغول می‌کند؛ در هر حال، فریب نمی‌خورد.

۴. بخیل و حریص و طمع‌کار نیست. همچنان که خود از نعمت‌های الهی بهره‌مند می‌شود، دیگران را نیز در حد توان از آن متمتع می‌سازد. اگر بتواند از راه‌های مجاز به منافع مادی بیشتری دست پیدا کند اقدام می‌کند، اما نه خود را در این راه به آب‌و‌آتش می‌زند و نه به مال دیگران چشم می‌دوزد و نه از دایره شرع و عقل تجاوز می‌کند.

۵. کفران نعمت نمی‌کند. اگر خدا به او نعمت دهد از آن به نحو مناسبی بهره می‌گیرد و ناسپاسی نمی‌کند. اگر از انسان‌های دیگر نیز خدمتی ببیند، جبران می‌کند.

۶. با منافع دیگران هماهنگی آگاهانه دارد. با توجه به اینکه نفع خود را در ترکیبی از نفع مادی، اخلاقی و معنوی می‌داند و منافع مادی را در صورت اصطکاک با سایر جوانب، زیان می‌شمارد، آگاهانه اقدام به تأمین نفع دیگران می‌کند، نه اینکه از سوی دیگران محرک او در تأمین ناخواسته منافع آنان باشد، بلکه احساس وظیفه الهی، انسانی و اخلاقی، او را وادار به تأمین منافع دیگران می‌کند.

انسان اقتصادی مطلوب و ایده آل اسلام

در برابر انسان مقبول، انسان مطلوب و ایده آل، چنین ویژگی‌هایی را دارد:

۱. با اراده و انتخاب‌گر است. در آن حد که نه تنها رفتار او تحت سیطره غرایزش نیست و نه تنها مقلد بی‌چون و چرای انگیزه و رفتار دیگران نیست، بلکه کوشش او برای دگرگون ساختن محیط ناسالم و آگاهی دادن به دیگران، در جهت تصحیح انگیزه‌ها و رفتار آنان است.

۲. محرک او رضای الهی، فرمان خدا و اهداف او اهداف متعالی است. از حرکت و تلاش خود جز این مقصودی ندارد و هرگز در پی منافع زودگذر و یا دیرپای خود نیست و در مسلک او «خود دیدن» شرک است.

۳. در برابر نعمت الهی، شاکر و در برابر بلاها، صابر است که این نیز نوعی شکر است، اگر از دیگران خدمتی ببیند به نحو شایسته‌ای جبران می‌کند.

۴. عاشق است که فراتر از عاقل است و تصمیم‌های او چون تاجران و سودجویان نیست، زیرا تسلیم فرمان و رضای حق است نه تابع سود و زیان، اگر رفتار او حسابگرانه و عاقلانه باشد بازهم بر اساس خواسته محبوب است، نه خواهش دل و برهان عقل.

۵. کریم و با سخاوت است. نه تنها بخل و امساک ندارد، بلکه هر چه دارد از آن خود نمی‌داند، خود را وکیل و امانت‌داری می‌شمارد که وظیفه رساندن امانت و انجام وکالت بر عهده او نهاده شده است. برای مال، ارزشی نمی‌شناسد تا آن را در انحصار خویش نگه دارد.

۶. راضی و قانع است. در عین حالی که پرکار، پرثمر و به حال دیگران مفید است، برای خود به اندکی، راضی و قانع است.

۷. منافع دیگران را بر منافع خود مقدم می‌دارد؛ زیرا برای خود نفعی قائل نیست. اگر به خود پردازد از روی وظیفه است وگرنه ایثار، همه رفتار او را تشکیل می‌دهد.

آنچه در بالا ترسیم شد، انسان مورد نظر اسلام است، نه انسان واقعی، همچنان که هر مکتب اقتصادی برای خود انسان مفروضی دارد که با انسان واقعی بسیار متفاوت است؛ اما انسان مفروض اسلام، هم تا حد زیادی با واقعیت انسان در تاریخ اسلام انطباق دارد و هم

می‌باید وجود واقعی پیدا کند. رهبری جامعه اسلامی، می‌باید با نظارت، ارشاد، جهت‌دهی و گاهی مداخله، درصدد ساختن و تثبیت چنین انسانی باشد و همواره مردم را به این الگو نزدیک سازد و این کاری است انجام‌شدنی و تا حد زیادی در تجربه تاریخی کوتاه صدر اسلام انجام گرفته است.

اقتصاددانان غربی، در دهه‌های اخیر با «انسان» واقع‌بین‌تر برخورد کرده‌اند، اما کوشش آنان همواره بر این بوده که انسان را- آن‌هم انسان رهاشده در بند غرایز را- آن چنانکه هست و آن‌گونه که رفتاری می‌کند بشناسند تا بر اساس آن مکانیسم رفتار او را به دست آورند و واکنش او در برابر محرک‌ها و تغییر و تحول‌ها را پیش‌بینی کنند و کاری ندارند که انسان چگونه باید باشد و طبعاً این کار را خارج از وظیفه اقتصاددان می‌دانند؛ در صورتی که اسلام، به‌عنوان یک دین و پیام دعوت الهی، در پی تصحیح آرمان‌ها، بینش‌ها و رفتارهای انسان برآمده است و آنچه را اقتصاددانان غربی، رفتار استثنایی انسان‌ها می‌شمارند. اصل قرار داده و سعی در گسترش این استثنا کرده است تا آنجا که انسان موصوف اقتصاد غرب، استثنا محسوب شود. بر این اساس، اقتصاددان مسلمان باید انسان مفروض اسلام را بشناسد و مدنظر قرار دهد و انسان موجود جامعه را نیز بشناسد و مکانیسم رفتار او را استنتاج کند، اما نه برای رها کردن آن، بلکه در جهت تصحیح انگیزه‌ها و تغییر رفتارهای او و جهت دادن به‌طرف انسان مورد نظر اسلام. البته این کار فقط از وظایف اقتصاددان و در توان آن نیست، بلکه تشکیلات رهبری‌کننده جامعه باید با شناخت رفتار اقتصادی انسان‌ها اقدام به برنامه‌ریزی همه‌جانبه کرده و از مجموعه اهرم‌ها و امکانات آموزشی، تربیتی و سیاست‌گذاری‌ها، برای ساختن انسان مقبول و مطلوب اسلام استفاده کند.

نتیجه‌گیری

این مقاله سعی دارد چهره انسان اقتصادی را در آینه مکاتب مختلف نمایش دهد. در مکاتب مختلف در مورد انسان اقتصادی و انگیزه‌های دیدگاه‌های متفاوتی دیده می‌شود که به نوع نگاه هر مکتب نسبت به انسان و جهان بر می‌گردد. از نظرگاه مکاتب مادی که برای انسان و جهان، خالق نمی‌پندارند؛ دیدگاه جدایی از دیدگاه مکاتب الهی وجود دارد

هرچند که در درون خود نیز تفاوت‌ها و مشابهت‌هایی دارند. لذا بر اساس این بینش‌های متنوع، قواعد رفتاری گوناگونی جهت نهادینه کردن رفتار اقتصادی انسان اقتصادی ترسیم شده است.

فیزیوکرات‌ها و کلاسیک‌ها انسان را موجود طبیعی و برخوردار از عقل حساب‌گر بی‌نیاز از خدا و منحصر در دنیا دانسته و تصمیمات و رفتار او را عاقلانه می‌دانند که می‌تواند در چارچوب نظم طبیعی منافع و نیازمندی‌های خود را تأمین کند. نفع شخصی را محرک فعالیت‌های افراد و متلازم منافع جامعه و نیز ریشه منافع شخصی را حب ذات و خوددوستی می‌دانند. همچنین قوانین اقتصادی را عمومی، جهانی و تغییر ناپذیر می‌پندارند.

پیروان مکتب تاریخی در نقد دیدگاه پیش‌گفته معتقدند که شرایط و نهادهای اجتماعی تحت تأثیر تحول طرز فکر عمومی تغییر می‌یابند لذا؛ خواه ناخواه آراء و افکار اقتصاددانان نیز دگرگون می‌گردد به‌همین دلیل نظریاتی که در زمانی و مکانی صادق بودند نمی‌توانند با واقعیات انطباق یابند و متروک گشته می‌میرند. همچنین کردارهای اقتصادی انسان تنها تابع منافع شخصی نبوده بلکه عوامل دیگری چون وظیفه‌شناسی، محبت، مردم‌دوستی، جاه‌طلبی و... نیز دخیل است.

سوسیالیست‌ها اقتصاد را زیربنا و سایر جنبه‌های زندگی را روبنا می‌دانند و اعتقاد دارند که اراده انسان بازیچه سرنوشت و جبر تاریخی حاکم بر انسان بوده و قوانین اقتصاد را در حال تغییر و تحول مدام و منافع جمعی را به‌جای منافع شخصی محرک انسان می‌دانند.

در مقابل اسلام قوانین طبیعی تغییرناپذیر را قبول ندارد و سعی در تصحیح انگیزه‌ها و رفتارهای انسان و جهت دادن به آن‌ها کرده است و کسانی را که رفتار خود را با دستورات الهی منطبق کند پاداش و سرپیچی‌کنندگان را کیفر می‌دهد. از منظر اسلام انسان دارای جسم مادی و روح باقی است که در دو دنیای متفاوت وابسته به هم و با نیازهای متفاوت به سر می‌برد. نفع شخصی چنین انسانی از دنیا تا آخرت امتداد می‌یابد که هم تابع عوامل مادی و هم معنوی است. ناگفته نماند که اراده چنین انسانی در تأمین نفع و سرنوشتش کاملاً مؤثر می‌افتد.

فهرست منابع و مآخذ

۱. بار، رمون، (۱۳۶۷)، اقتصاد سیاسی، ترجمه منوچهر فرهنگ، ج ۱، تهران: انتشارات سروش.
۲. قدیری اصلی، باقر، (۱۳۶۴)، سیر اندیشه اقتصادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۵۸)، آدام اسمیت و ثروت ملل، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۴. تفضلی، فریدون، (۱۳۵۶)، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
۵. بدن، لوئی، (۱۳۴۳)، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه هوشنگ نهاوندی، تهران: انتشارات مروارید.
۶. باران، پل، (۱۳۵۹)، اقتصاد سیاسی رشد، ترجمه کاوه آزادمنش، تهران: انتشارات خوارزمی.
۷. جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۸)، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: سازمان سمت.

بررسی عوامل مؤثر بر ریسک اعتباری در سیستم بانکداری افغانستان (با استفاده از روش خود رگرسیون برداری Var)

جعفر فهمیم^۱

چکیده

در سیستم بانکداری افغانستان موضوع مدیریت ریسک از مباحثی جدید است و در این زمینه کمتر تحقیقات علمی انجام شده است. هدف از این تحقیق بررسی عوامل مؤثر بر ریسک اعتباری در سیستم بانکداری افغانستان است. داده‌های تحقیق از نوع سری زمانی بوده و از سال ۱۳۸۹-۱۳۹۷ را دربر می‌گیرد. برای تحلیل داده‌ها از روش خودرگرسیون برداری (Var) استفاده شده است. برای بررسی عوامل مؤثر بر ریسک اعتباری در سیستم بانکداری افغانستان، شاخص اندازه‌گیری ریسک اعتباری، نسبت مطالبات غیر جاری بر کل تسهیلات بوده است. عوامل مؤثر بر ریسک اعتباری ساختار مالی بانک‌ها که عبارت است از نسبت تسهیلات به سپرده و شاخص نکول، یعنی نسبت تسهیلات به دارایی نیز در نظر گرفته شده است. در کنار این عوامل به علت وجود شکست ساختاری، یک متغیر مجازی نیز وارد مدل شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نتایج آماری در مطابقت با مبانی نظری قرار داشته و تأثیرگذاری این شاخص‌ها را بر ریسک اعتباری تأیید می‌نمایند، اما نسبت به عوامل درونی مانند شاخص ساختار مالی و شاخص نکول، شاخص شکست ساختاری که ناشی از تأثیرات عوامل سیاسی و ضعف مدیریت و کنترل بانک مرکزی بوده در افزایش ریسک اعتباری طی این دوره بیشترین تأثیر را دارا بوده است.

واژه‌های کلیدی: ریسک، ریسک اعتباری، ساختار مالی، نکول وام، مطالبات غیر جاری.

مقدمه

بانک‌ها نهادهایی هستند که به‌عنوان واسطه بین پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران عمل نموده، پول‌های پراکنده را از نزد مردم جمع‌آوری کرده و آن‌ها را در اختیار سرمایه‌گذاران قرار می‌دهند. از این جهت در توسعه اقتصادی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارند؛ اما این نهادها با همه اهمیت و جایگاهی که در اقتصاد دارند، فعالیت‌هایشان توسط ریسک تهدید می‌شود. ریسک از ابتدای زندگی بشر با انسان‌ها و فعالیت‌های انسان همراه بوده است و اکنون با پیچیده‌تر شدن و گسترش فعالیت‌های اقتصادی ریسک‌های مختلفی نیز ایجاد شده‌اند. در عرصه بانکداری نیز همگام با رشد صنعت بانکداری انواعی از ریسک‌های بانکداری نیز رشد نموده و گسترش یافته‌اند که از آن جمله ریسک اعتباری است. افزایش ریسک اعتباری در بانک‌ها سبب ورشکست شدن بانک‌ها می‌گردد.

افغانستان کشوری است که جنگ‌های طولانی مدت را تجربه نموده است و مدت کوتاهی است که امنیت نسبی در این کشور حاکم شده است. با به وجود آمدن امنیت نسبی، در کنار سایر بخش‌ها، صنعت بانکداری نیز دچار تحول شده و رشد نسبتاً خوبی داشته است؛ اما تحقیقات علمی در بخش‌های مختلف بانکداری، خصوصاً در بخش ریسک‌های بانکی آن‌گونه که باید انجام می‌شد، انجام نشده است.

هدف از انجام این تحقیق بررسی عوامل مؤثر بر ریسک اعتباری در سیستم بانکداری افغانستان در محدوده زمانی سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۹۷ است. سؤال اساسی این است که چه عواملی بیشترین تأثیر را در افزایش یعنی ریسک اعتباری در سیستم بانکداری افغانستان دارد؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا به پیشینه تحقیق پرداخته شده است و در ادامه مبانی نظری، روش تحقیق، متغیرهای تحقیق مورد بحث قرار گرفته‌اند و در نهایت تخمین مدل با استفاده از روش خودرگرسیون برداری (Var) و نتیجه‌گیری صورت گرفته است.

۱. پیشینه تحقیق

کمیجانی و فلاحی (۱۳۹۵) تحقیقی تحت عنوان «شناسایی عوامل درونی تأثیرگذار بر ریسک اعتباری بانک‌ها» انجام داده‌اند، هدف این تحقیق شناسایی و تبیین عوامل درونی

تأثیرگذار بر ریسک اعتباری بانک‌ها بوده و در آن از نسبت مطالبات غیر جاری بانک‌ها بر کل تسهیلات اعطایی به عنوان شاخص ریسک اعتباری بانک‌ها بهره گرفته‌اند و برای تحلیل موضوع از مدل اقتصادسنجی داده‌های تابلویی سود بسته‌اند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که متغیرهای درونی که نشان‌دهنده نحوه مدیریت و عملکرد بانک‌ها می‌باشند، نقش فراوانی در توضیح مطالبات غیر جاری بانک‌ها دارند.

تحقیقی توسط محسن مهرآرا و الهه بهلولوند (۱۳۹۴) تحت عنوان «عوامل مؤثر بر ریسک اعتباری بانک‌ها در ایران» انجام شده و در این تحقیق از روش بیزین استفاده شده است و عوامل بیرونی و درونی تأثیرگذار بر ریسک اعتباری بین سال‌های ۱۳۸۲ الی ۱۳۹۲ مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهای ریسک نقدینگی، نسبت تسهیلات به سپرده، بازدهی دارایی، نسبت سرمایه به دارایی و اندازه بانک با احتمال ۱۰٪ و متغیر نسبت کارایی با احتمال ۹۷٪ مؤثرترین عوامل در الگوی ریسک اعتباری بانک‌های ایران هستند.

صمیمی و همکاران (۱۳۸۵)، تحقیقی را تحت عنوان «بررسی ثبات تابع تقاضای پول در ایران: کاربرد روش جوهانسون - جوسیلیوس» انجام داده‌اند. مطابق این تحقیق، متغیرهای تراز واقعی پول، تولید ناخالص داخلی، نرخ تورم، نرخ ارز و کسری بودجه دولت با یکدیگر هم جمع بوده و یک رابطه تعادلی بلندمدت ایجاد می‌کنند. علامت متغیر تولید ناخالص داخلی در تابع تقاضای پول یا رابطه تعادلی بلندمدت، مثبت و به طور معنی‌داری از یک بزرگ‌تر است. متغیر نرخ تورم، علامت منفی دارد. در نتیجه یافته‌های تحقیق مذکور، ثبات تابع تقاضای پول چه برای تعریف محدود، چه برای تعریف وسیع آن در ایران تأیید شده است.

میرهاشمی تائبی و گوگردچیان (۱۳۹۲)، مقاله‌ای را تحت عنوان «تبیین نظری و تجربی رابطه بین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و بدهی‌های خارجی ایران» به رشته تحریر درآورده‌اند. در این پژوهش ابتدا به مبانی نظری موضوع و چگونگی تصمیم‌گیری شرکت‌های چندملیتی در ارتباط با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در شرایط بدهی خارجی کشور میزبان پرداخته‌اند و سپس ضمن انجام آزمون‌های شناختی، رابطه میان متغیرهای مطرح‌شده را از

طریق الگوی خودهمبستگی برداری (Var) و آزمون علیت گرانجر مورد آزمون قرار داده‌اند. نتایج کسب‌شده حاکی از آن است که میان متغیرهای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و بدهی‌های خارجی در ایران طی دوره مورد بررسی ارتباط علی وجود نداشته است.

آل عمران و آل عمران (۱۳۹۴)، پژوهشی را تحت عنوان «اثرپذیری دستمزدها از بهره‌وری نیروی کار در ایران (کاربرد روش جوهانسون - جوسیلیوس) انجام داده‌اند. هدف این تحقیق بررسی اثرپذیری دستمزدها از بهره‌وری کار در ایران و در فاصله سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۱ بوده و برای تحلیل موضوع از روش جوهانسون - جوسیلیوس استفاده شده است که بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از این روش، اثرگذاری ضرایب متغیرها مبانی نظری قابل تأیید است و از نظر آماری نیز معنی‌دار است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که میزان اشتغال نیروی کار باعث افزایش سطح متوسط دستمزد می‌شود.

نگوا انولین (۲۰۱۰)، تحقیقی تحت عنوان «مدیریت ریسک اعتباری در بانک‌ها» انجام داده است که این تحقیق در مورد سه بانک در Umea سوند و با استفاده از روش تحقیق کیفی و مصاحبه انجام شده است. نتیجه نشان می‌دهد که مدیریت ریسک اعتباری در هنگام اعطای اعتبار در بانک‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. بانک‌ها با ریسک‌های مشابه مواجه می‌شود ولی اطلاعات مورد استفاده برای ارزیابی ریسک اعتباری از بانک به بانک متفاوت است، بانک‌ها برای ارزیابی ریسک اعتباری مشتری به تکنیک‌های محاسبه ریسک اهمیت زیاد می‌دهند و تلاش می‌کند که تمام اطلاعات مربوط به مشتری را به‌طور کامل بررسی نماید؛ زیرا اطلاعات غلط ممکن است دلیل اصلی مشکل یا پیش‌فرض آن‌ها باشد.

محمدسعد احمدحسین (۲۰۱۶)، مطالعه‌ای را تحت عنوان مدیریت ریسک در بانک‌های اسلامی: مطالعه موردی بانک اسلامی فیصل، انجام داده است. هدف این تحقیق مشخص نمودن تفاوت بین عملیات و روش‌های مدیریت ریسک در بانکداری اسلامی و متعارف با مطالعه موردی بزرگ‌ترین بانک اسلامی مصر (بانک اسلامی فیصل) است. در این تحقیق روی انواع ریسک‌های مالی که بانک‌ها با آن مواجه است و نحوه مدیریت این ریسک‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که بانک‌های اسلامی با دو نوع ریسک مواجه است؛ نوع اول ریسک‌هایی است که بانک‌های متعارف نیز با آن مواجه

است و نوع دوم ریسک‌هایی است که مربوط به مالی اسلامی می‌شود و ریسک‌های خاص است. برای مدیریت این ریسک‌ها بانک‌های اسلامی با توجه به انواع ریسک‌ها از روش‌های بانک‌های متعارف نیز استفاده می‌نماید، این بانک با استفاده از قوانین وضع شده توسط بانک مرکزی و کمیته بال به مدیریت ریسک می‌پردازد. در کنار آن بانک‌های اسلامی از دستورالعمل‌ها و روش‌های مطرح شده توسط هیئت خدمات مالی اسلامی (IFSB) نیز کار می‌گیرند. بانک‌های اسلامی مانند بانک‌های متعارف ممکن است از عوامل متعدد متأثر شود مانند اندازه بانک‌ها، نحوه مدیریت بانک‌ها، تشکیلات بانک‌ها و...

اسنی زانا دیسیف اسکا (۲۰۱۲)، در مقاله‌ای را تحت عنوان «ریسک اعتباری-ایجاد سیستم مدیریت ریسک اعتباری در شرایط تغییر وضعیت اقتصادی در بانک‌های مقدونیه» منتشر کرده است، در این مقاله با مروری به تجارب کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته به این نتیجه دست یافته است که سیاست ریسک مطلوب، پیش نیاز ضروری برای تسریع توسعه اقتصادی است. اثربخشی میکانیزم در دسترسی به این هدف، مستلزم تحقق شرایط خاص است: تثبیت قیمت‌ها، از بین بردن عدم تعادل قیمت‌ها، هماهنگی حرکت نرخ مبادلات، نرخ تورم و نرخ بهره که در کشورهای با ساختار مالی متفاوت، طبق اقدامات مکانیزم بازار انجام می‌شود.

۲. مفاهیم

۲-۱. تعریف ریسک

ریسک در لغت به معنی امکان یا احتمال بروز یا روبرو شدن با خطر، صدمه دیدن، خسارت دیدن و کاهش درآمد است. در واقع هر عاملی که باعث محقق نشدن پیش‌بینی‌های آینده شود تحت عنوان عامل ریسک در نظر گرفته می‌شود. (محرابی، ۱۳۸۹، ص ۷۰). از ریسک تعاریف مختلفی صورت گرفته است؛ از جمله گفته شده است: ریسک معمولاً شانس اطمینان یا عدم اطمینان وقوع خروجی‌ها یا نتایج است. از این تعریف به این نتیجه می‌رسیم که ریسک‌ها در بانک‌ها هم می‌توانند جنبه زیان (ریسک منفی) و هم جنبه سود (ریسک مثبت) داشته باشد که حوزه مدیریت ریسک بیشتر نوع اول آن را پوشش می‌دهد (شعبانی و رستخیز، ۱۳۹۱).

۲-۱. انواع ریسک

از ریسک تقسیم‌بندی‌های مختلفی صورت گرفته است که بر اساس یکی از آن تقسیم‌بندی‌ها ابتدا می‌توان ریسک در بانک‌ها را به دودسته مالی و غیرمالی تقسیم کرد. ریسک‌های مالی دربرگیرنده، ریسک نرخ ارز، ریسک نرخ سود، ریسک اعتباری، ریسک نقدینگی، ریسک تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها و ریسک‌های غیرمالی شامل، ریسک مدیریت، ریسک سیاسی، ریسک صنعت، ریسک عملیاتی، ریسک قوانین و مقررات و ریسک نیروی انسانی است. از جمله آن‌ها چهار نوع ریسک در بانک‌ها بیشتر مورد توجه و بحث است که عبارت‌اند از ریسک اعتباری، ریسک نقدینگی، ریسک عملیاتی و ریسک بازار. ریسک عملیاتی زمانی رخ می‌دهد که وام‌گیرنده به علت عدم توان یا تمایل به تعهدات خود در مقابل وام‌دهنده و در تاریخ سررسید عمل نکند. ریسک اعتباری می‌تواند ناشی از مبادلات از لحاظ نوع کیفیت کالا، موارد مبادله، اطمینان و اعتبار طرفین، باشد. لذا بر این اساس، سازمان‌دهی و پوشش آن به عنوان بخشی تحت عنوان مدیریت ریسک اعتباری است که وظیفه آن، ارزیابی ریسک از مرحله قرارداد اسناد مورد معامله تا مرحله انتقال و اجرا در ترکیب دارایی‌هاست. این ریسک به حالت‌های ذیل خود را نشان می‌دهد.

- احتمال کاهش توان بازپرداخت اصل و فرع تسهیلات دریافتی توسط مشتری.
 - احتمال عدم بازپرداخت اصل و فرع تسهیلات دریافتی توسط مشتری.
 - احتمال معوق شدن بازپرداخت اصل و فرع تسهیلات دریافتی توسط مشتری
- (اسماعیل‌نژاد آهنگرانی، ۱۳۹۱).

۳. طبقه‌بندی مطالبات در نظام بانکی افغانستان

- در نظام بانکی افغانستان مطالبات به پنج دسته ذیل تقسیم گردیده‌اند:
- مطالبات قابل حصول: مطالباتی هستند که اصل تسهیلات و یا بهره آن در موعد معین (موعد توافق شده در قرارداد) خود قابل حصول هستند.
- مطالبات تحت نظر: هرگاه تسهیلاتی که پرداخت اصل آن یا بهره آن در مدت ۳۱ روز الی ۶۰ روز یا از ۱ ماه الی دو ماه صورت نگرفته در طبقه مطالبات تحت

نظر قرار می‌گیرد.

- مطالبات تحت معیار: اگر تسهیلات یا بهره آن تا مدت ۶۱ روز الی ۹۰ روز که از دو ماه الی ۳ ماه را بعد از سررسید آن دربر می‌گیرد، پرداخت نگردد در طبقه مطالبات تحت معیار قرار می‌گیرد.
- مطالبات مشکوک الوصول: تسهیلاتی که اصل مبلغ آن یا بهره آن تا مدت ۹۱ روز یا بیشتر از سه ماه تا ۵۳۹ روز یا ۱۸ ماه بعد از سررسید پرداخت نگردد در طبقه مطالبات مشکوک الوصول قرار می‌گیرد.
- مطالبات سوخت شده یا خسارت: و تسهیلاتی که اصل مبلغ یا بهره آن در مدت ۵۴۰ روز یا بیشتر از ۱۸ ماه بعد از تاریخ سررسید آن بازپرداخت نشود در طبقه خسارت قرار می‌گیرد (بایانی، ۱۳۹۳).
- این تقسیم‌بندی را به صورت کلی می‌توان به دو بخش عمده‌ی مطالبات جاری و غیر جاری نیز تقسیم‌بندی نمود که مطالبات قابل حصول عبارت‌اند از مطالبات جاری و مطالبات تحت نظر، مطالبات تحت معیار، مطالبات مشکوک الوصول و مطالبات خسارت و سوخت شده عبارت است از مطالبات غیر جاری.

۴. روش‌شناسی تحقیق

در روش‌های آماری قبل از همه باید مدل به‌درستی مشخص و انتخاب گردد؛ چون در غیر آن صورت به نتیجه مطلوب دست نمی‌یابیم. داده‌ها به‌طور کامل به سه گروه تقسیم می‌شود که مدل باید نظر به نوع داده انتخاب گردد.

نوع اول این داده‌ها، داده‌های سری زمانی است که مربوط به یک دوره زمانی معین است و ممکن است سالانه، فصلی، ماهانه، هفتگی، روزانه و یا حتی ساعتی و کمتر از آن باشد.

نوع دوم داده‌ها، داده‌های مقطعی است که نشان‌دهنده اطلاعات یک متغیر در یک زمان خاص است؛ مثلاً رشد تورم کشورهای مختلف در سال ۱۳۹۷.

نوع سوم داده‌ها، داده‌های ترکیبی یا پانل هستند که این داده‌ها ترکیبی از داده‌های مقطع

زمانی و سری زمانی است، یعنی هم مقطع و هم زمان را شامل می‌شود؛ مثلاً افزایش نرخ تورم چند کشور در سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۹۷ (سوری، ۱۳۹۴).

در این تحقیق داده‌های ما از نوع داده‌های سری زمانی است که برای تحلیل این داده‌ها از میان مدل‌های مختلف از الگوی خودرگرسیون برداری (var) که در واقع یک روش غیر مقید اقتصادسنجی است و در آن بردار متغیرها تابع از وقفه‌های خود و سایر متغیرهای درون‌زا است، استفاده می‌شود.

از نظر کریستوفر سیمس (۱۹۸۰)، بین تمام متغیرهایی که هم‌زمانی حقیقی وجود دارد، باید این هم‌زمانی را در تمام متغیرها یکسان دانست، یعنی نباید هیچ‌گونه تمایز و تبعیض از پیش تعیین شده بین متغیرهای درون‌زا و برون‌زا وجود داشته باشد (محسنی و فتحیان، ۱۳۹۶). روش خود رگرسیون برداری نسبت به سایر روش‌ها دارای چند ویژگی است که قرار ذیل بیان می‌شود:

- نیازی به نگرانی در بازه تعین درون‌زا و برون‌زا بودن متغیرها نیست، زیرا تمام متغیرها در این مدل درون‌زا هستند.
- پیش‌بینی‌هایی که از این مدل به دست می‌آید، در بسیاری از موارد بهتر از نتایج مدل‌های پیچیده‌ای مانند معادلات هم‌زمان است.
- تخمین مدل ساده می‌باشد، یعنی از روش متعارف برای هر یک از معادلات به صورت جداگانه می‌توان استفاده کرد (گجراتی، ۱۳۹۲).

در مدل‌های خودرگرسیون برداری نیز قبل از تخمین مدل، نیاز به بررسی مانایی و نامانایی متغیرهای مدل وجود دارد. در صورت مانایی متغیرها، تأثیر شوک‌های تصادفی وارد بر مدل بر گذشت زمان کوچک شده و از بین می‌رود، اما اگر متغیرهای مدل نامانا باشد، اثر شوک‌ها در طول زمان پایدار و ماندگار خواهد بود (محسنی و فتحیان، ۱۳۹۶).

آزمون ریشه واحد

آزمون مانایی عمدتاً به منظور جلوگیری از رگرسیون‌های کاذب انجام می‌گیرد. برای جلوگیری از رگرسیون کاذب باید متغیرها مانا باشند. یک متغیر سری زمانی مانا است که میانگین،

واریانس و ضرایب خودهمبستگی آن در طول زمان ثابت باقی بماند (محسنی و فتحیان، ۱۳۹۶)؛ بنابراین در اقتصادسنجی سری‌های زمانی، پیش از انجام هرگونه تجزیه و تحلیل، بررسی ایستایی متغیرها ضروری است. یکی از رایج‌ترین انواع آزمون‌های ریشه واحد، آزمون ریشه واحد دیکی-فولر تعمیم یافته است که در این تحقیق نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

توابع واکنش یا عکس‌العمل آنی

این توابع برای درک رفتار متقابل متغیرها استفاده می‌شود. توابع واکنش بیان‌کننده این موضوع است که هریک از متغیرهای مدل Var چگونه به شوک عکس‌العمل نشان می‌دهد. شوک‌ها شامل تغییرات تصادفی است که از طریق اجزا اخلاص (پسماند)، وارد مدل می‌شوند. هر شوکی که بر یک متغیر وارد می‌شود سایر متغیرها را نیز متأثر می‌کند.

از آنجایی که تغییر و تفسیر ضرایب تکی در مدل‌های تخمینی خود رگرسیون برداری غالباً دشوار است، در عمل اکثراً تابع عکس‌العمل تخمین زده می‌شود، به این ترتیب که پس از تخمین مدل جدول توابع عکس‌العمل آنی ارائه می‌شود. در تحقیق حاضر اطلاعات این جدول بیان‌گر آن است که یک تکانه یا تغییر ناگهانی به اندازه یک انحراف معیار در متغیرهای مستقل تحقیق ایجاد می‌شود، اثر آن بر نسبت مطالبات غیر جاری سیستم بانکی کشور به کل تسهیلات در دوره‌های بعد چگونه خواهد بود (محسنی و فتحیان، ۱۳۹۶)

تجزیه واریانس (Variance Decomposition)

یکی از کاربردهای مدل خودرگرسیون برداری تجزیه واریانس است. در مطالعه تجزیه واریانس متغیرهای الگو، واریانس خطای پیش‌بینی به عناصری که تکانه‌های هریک از متغیرها در بردارد، تجزیه می‌گردد. به عبارت دیگر، با تجزیه واریانس سهم متغیرهای موجود در الگو از تغییرات هریک از متغیرها در طول زمان مشخص می‌گردد (اسدی گرجی و همکاران، ۱۳۹۵).

متغیرهای پژوهش

در این تحقیق از سه متغیر اصلی و یک متغیر مجازی به دلیل شکست ساختاری استفاده شده است.

مطالبات غیر جاری (NPL)

یکی از آثار و پیامدهای فعالیتهای تأمین مالی در بانک‌ها و مؤسسات مالی، پیدایش مطالبات غیر جاری است و هرچه جامعه در حال رشد و توسعه باشد میزان تسهیلات و وام‌های دریافتی افزایش می‌یابد. به موازات آن بانک‌ها و مؤسسات اعتباری بیشتر در معرض خطر عدم وصول قرار می‌گیرد. افزایش مطالبات غیر جاری خطرهای جدی را برای نظام بانکی کشورها ایجاد می‌نماید.

نکته دیگر اینکه مطالبات غیر جاری، مطالبات مشکوک‌الوصول، مطالبات معوق و سررسید گذشته را شامل می‌شود. (محرابی، ۹۴-۱۳۹۳)

نسبت تسهیلات به دارایی (LOA)

این نسبت از تقسیم مانده تسهیلات اعطایی بر کل دارایی‌ها به دست می‌آید. این نسبت، میزان دارایی‌هایی را که برای پرداخت وام تخصیص یافته است، نسبت به کل دارایی‌ها مشخص می‌کند. مدیریت بانک باید به گونه‌ای این نسبت را مدیریت کند که از مشکلات نقدینگی و عدم بازپرداخت منابع جلوگیری کند (سرتیپی، ۱۳۹۲).

نسبت تسهیلات به دارایی یکی از نسبت‌هایی است که برای اندازه‌گیری ریسک اعتباری نیز بکار برده می‌شود، این نسبت مبین روند حرکت بانک‌ها در جهت هدف حداکثر استفاده از منابع برای اعطای تسهیلات است. از آنجاکه تسهیلات اعطایی بانک‌ها از جمله عوامل مؤثر در شاخص‌های ریسک عدم بازپرداخت یا نکول به شمار می‌رود، افزایش این نسبت نشان می‌دهد که اگرچه ممکن است بانک‌ها در خصوص تسهیلات عملکرد مناسبی داشته باشند، با اعطای تسهیلات بیشتر، ریسک عدم بازپرداخت خود را افزایش داده است (علی رازینی، ۱۳۸۶).

نسبت تسهیلات به سپرده (LOD)

نسبت تسهیلات به سپرده به عنوان حدی که یک بانک قادر است برای حمایت از عملیات وام‌دهی، سپرده‌ها را تجهیز کند مشخص شده است و می‌تواند میزانی را که یک بانک از محل سپرده‌ها قادر به وام‌دهی است را مورد ارزیابی قرار دهد. مقادیر بالاتر از نسبت تسهیلات

به سپرده حاکی از نقدینگی پایین تر و آسیب پذیری نسبت به وام دهندگان و روند نامطلوب اقتصادی و یا برداشت از سپرده هاست. پایین بودن این نسبت ها بیانگر عدم موقعیت های کافی برای وام دهی یا عدم تمایل به اعطای وام به دلیل ریسک های موجود در وام دهی است. اگرچه مقدار ۷۰-۸۰ درصد می تواند بیانگر توازن معقول بین نقدینگی و درآمدها باشد ولی سطح مناسب برای این نسبت از کشوری به کشور دیگر متفاوت است (شاهچرا، ۱۳۸۷).

تخمین مدل

در این تحقیق از آزمون ریشه واحد دیکی فولر برای تشخیص مانایی یا نامانایی متغیرهای تحقیق استفاده می شود، نتیجه آزمون ریشه واحد متغیرهای تحقیق در جدول شماره ۱ آورده شده است.

جدول (۱) آزمون ریشه واحد دیکی-فولر

ایستایی	تفاضل	مقدار بحرانی 10%	مقدار بحرانی 5%	مقدار بحرانی 1%	ADF	متغیر
ایستا	2d	-2.629906	-2.981038	-3.711457	-4.307013	NPL
ایستا	1d	-2.614300	-2.951125	-3.639407	-5.965386	LOA
ایستا	1d	-2.614300	-2.951125	-3.639407	-5.932842	LOD

با توجه به آزمون دیکی فولر تمام متغیرها برای سطح نایستا بوده و فرضیه صفر مبنی بر وجود ریشه واحد در سطح برای تمام متغیرها رد می شود اما پس از تفاضل گیری تمام متغیرها مانا می شود.

متغیر NPL که عبارت است از مطالبات غیر جاری بر کل تسهیلات در سطح نامانا بوده اما پس از دو بار تفاضل گیری نشان می دهد که قدر مطلق مقدار آماره آن از مقادیر بحرانی بزرگ تر است پس این متغیر پس از دو بار تفاضل گیری مانا شده است؛ و متغیرهای تسهیلات به دارایی LOA و تسهیلات به سپرده LOD نیز در سطح نامانا بوده که این دو متغیر بعد از یک بار تفاضل گیری به متغیرهای مانا تبدیل شده اند.

با توجه به انتقادهای پرون به آزمون ریشه واحد دیکی فولر، در زمانی که شکست ساختاری در سری های زمانی وجود دارد، بررسی شکست ساختاری و آزمون ریشه واحد پرون، در

صورت وجود داشتن شکست ساختاری ضروری است. وجود شکست ساختاری با توجه به ورشکستگی یکی از بزرگ‌ترین بانک‌های خصوصی افغانستان در سال ۱۳۸۹ در نتیجه اختلاس مالی و مداخلات سیاسی در امور بانک و افزایش ناامنی‌ها و کاهش کمک‌های خارجی در این کشور و تحولات بزرگ سیاسی و اجتماعی که بر متغیرهای کلان اقتصادی و خصوصاً بر سطح درآمد مردم، رشد اقتصادی، تورم، بیکاری... تأثیرات زیادی گذاشت، توجیه‌پذیر است. با توجه به این مطالب و وجود شکست ساختاری، نتیجه آزمون ریشه واحد دیکی فولر تردیدآمیز است لذا برای افزایش سطح اطمینان از مانایی متغیرها از آزمون ریشه واحد فلیس پرون نیز استفاده می‌نمایم (اصفهانی و یآوری، ۱۳۸۲).

جدول (۲) آزمون ریشه واحد فلیس پرون

ایستایی	تفاضل	مقدار بحرانی 10%	مقدار بحرانی 5%	مقدار بحرانی 1%	Ph.P	متغیر
ایستا	1d	-2.614300	-2.951125	-3.639407	-3.823561	NPL
ایستا	1d	-2.614300	-2.951125	-3.639407	-5.970687	LOA
ایستا	1d	-2.614300	-2.951125	-3.639407	-5.936558	LOD

آزمون تعیین درجه هم‌انباشتگی

زمانی که متغیرها در سطح مانا نباشد و با تفاضل‌گیری مانا شده باشد، برای اطمینان از هم‌انباشتگی آن‌ها در درازمدت باید آزمون‌های هم‌انباشتگی انجام شود که یکی از آن آزمون‌ها مدل جوهانسون-جوسیلیوس است که در این مدل با استفاده از آزمون‌ها؛ حداکثر مقادیر ویژه و آزمون اثر می‌توان هم‌انباشتگی را بررسی نمود؛ اما قبل از انجام این کار باید وقفه بهینه مدل را تعیین نموده و از آن به عنوان وقفه بهینه در آزمون جوسیلیوس استفاده نمود؛ که وقفه بهینه معمولاً بر اساس معیارهای راست‌نمایی (LR) خطای نهایی پیش‌بینی (FPE) آکائیک (AIC) شوارتز (SC) و حنان کوئین (HQ) تعیین می‌شود.

جدول (۳) تعیین طول وقفه بهینه

Lag	LogL	LR	FPE	AIC	SC	HQ
0	-97.29124	NA	0.105072	6.260075	6.532168	6.351626
1	-35.77165	104.3969	0.004385	3.077070	3.757300	3.305946
2	-27.90414	11.92046	0.004804	3.145706	4.234075	3.511909
3	-21.40544	8.664940	0.005874	3.297299	4.793807	3.800828

قبل از برآورد مدل مورد نظر، باید طول وقفه‌هایی که در الگو وارد می‌شوند مشخص گردد. تا بتوان اطمینان حاصل کرد که جملات خطا، خصوصیات کلاسیک را دارا هستند و به عبارت دیگر همبستگی پیاپی نداشته، دارای توزیع نرمال بوده و مستقل از یکدیگر توزیع شده است. زمانی که تعداد مشاهدات یا حجم نمونه کوچک‌تر از ۱۰۰ باشد معیار شوارتز نتایج بهتری را نسبت به سایر معیارها به دست می‌دهد (اسدی گرجی و همکاران، ۱۳۹۳). با توجه به معیارهای آکائیک، شوارتز و حنان-کوئین وقفه بهینه برابر ۱ به دست می‌آید.

حالا می‌توانیم با استفاده از آزمون همگرایی جوهانسون-جوسیلیوس تعداد بردارهای همگرایی بین متغیرها را به دست آورد. برای تعیین تعداد در بردارهای همگرایی از دو آزمون حداکثر مقادیر ویژه و آزمون اثر استفاده می‌شود. معیارهای انتخاب در این آزمون‌ها رد یا قبول فرضیه صفر در سطح ۹۵ درصد است. بدین نحو که اگر آماره آزمون بزرگ‌تر از مقادیر بحرانی باشد، فرضیه صفر رد می‌شود و اگر آماره آزمون کوچک‌تر از مقادیر بحرانی باشد، نمی‌توان فرضیه صفر را رد کرد (اسدی گرجی و همکاران، ۱۳۹۳). نتایج مربوط به آزمون حداکثر مقادیر ویژه و آزمون اثر در جدول ارائه شده است.

جدول (۴) آزمون اثر

سطح احتمال	سطح بحرانی	آماره آزمون اثر	مقدار ویژه	آزمون مقابل	آزمون صفر
0.0180	40.17493	44.33184	0.414262	$r=1$	$r=0$
0.0424	54.07904	54.87638	0.437126	$r=2$	$0 \leq r \leq 1$
0.0286	47.85613	50.34394	0.429875	$r=3$	$1 \leq r \leq 2$
0.0313	63.87610	66.23429	0.612401	$r=4$	$2 \leq r \leq 3$
0.0068	55.24578	64.11691	0.610462	$r=5$	$3 \leq r \leq 4$

جدول (۵) آزمون حداکثر مقادیر ویژه

سطح احتمال	سطح بحرانی	آماره آزمون حداکثر مقادیر ویژه	مقدار ویژه	آزمون مقابل	آزمون صفر
0.2616	24.15921	18.18601	0.414262	$r=1$	$r=0$
0.4482	28.58808	19.53977	0.437126	$r=2$	$0 \leq r \leq 1$
0.4065	27.57434	19.10460	0.429875	$r=3$	$1 \leq r \leq 2$
0.0485	32.11832	32.22466	0.612401	$r=4$	$2 \leq r \leq 3$
0.0351	30.81507	32.05502	0.610462	$r=5$	$3 \leq r \leq 4$

با توجه به جدول آزمون اثر پنج بردار همگرا وجود دارد اما نظر به جدول آزمون حداکثر مقادیر ویژه دو بردار همگرا وجود دارد. جوهانسون - جوسیلیوس بیان می‌کنند که در صورت تناقض میان نتایج حاصل از این دو آزمون، در تعیین تعداد بردارهای هم جمعی، از آنجایی که آزمون حداکثر مقدار ویژه، دارای فرض مقابل قاطع‌تری است، این آزمون نسبت به آزمون اثر ارجحیت دارد (جعفری صمیمی و علمی، ۱۳۸۵).

در نتیجه بر اساس آزمون حداکثر مقادیر ویژه در سطح اطمینان ۹۵٪ در تابع ریسک اعتباری NPL بر وجود دو رابطه هم جمعی تأکید می‌شود.
حال می‌توانیم با استفاده از مدل Var مدل را تخمین بزنیم:

جدول (۶) نتایج تخمین مدل

	NPL	LOA	LOD
NPL(1)	0.273167	0.218037	-0.324538
S.E	0.07280	0.04529	0.06504
T	3.75244	-4.81444	-4.98984
LOA(1)	1.992951	3.471005	3.887314
S.E	1.48561	0.92422	1.32730
T	1.34151	3.75521	2.92875
LOD(1)	-1394409	-1.867018	-1.932301
S.E	1.07722	0.67016	0.96243
T	-129445	-2.78594	-200773
C	-0.474065	-0.023136	-1.654495
S.E	1.20646	0.75055	1.07789
T	-0.39294	-1.36317	-153493
Y	8.197620	2.869531	4.379221
S.E	0.85451	0.53160	0.76345
T	9.59341	5.39791	5.73612

معادله به دست آمده در نتیجه تخمین از طریق مدل Var قرار ذیل است:

همان طور که نشان داده می شود رابطه نسبت تسهیلات به دارایی با ریسک اعتباری مثبت، رابطه نسبت تسهیلات به سپرده منفی، رابطه متغیر مجازی در سطح معناداری بسیار بالا و تأثیرگذاری زیادی، با ریسک اعتباری رابطه مثبت دارد جملات ثابت یا عرض از مبدأ هم منفی است.

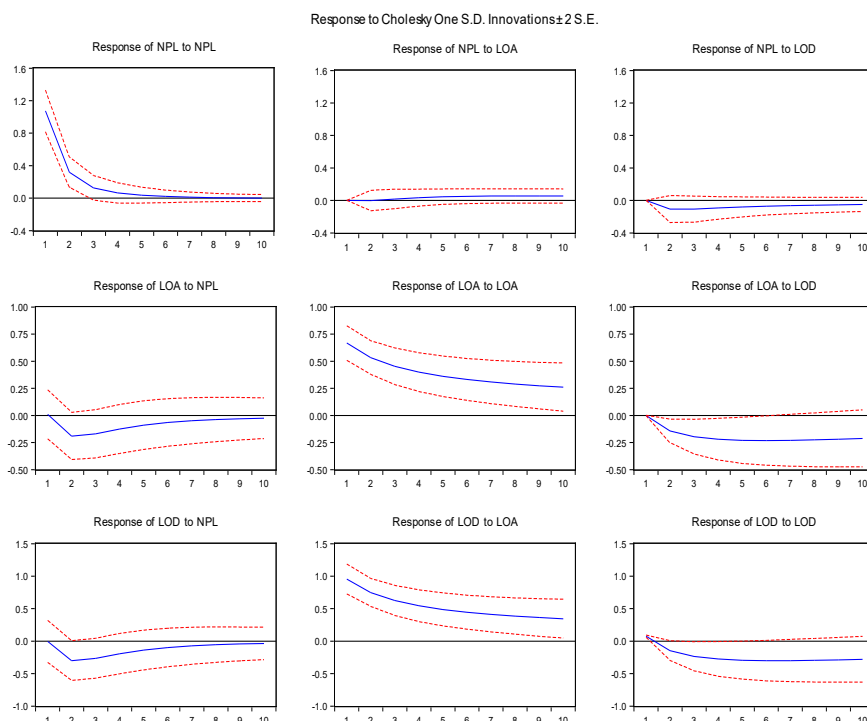
توابع عکس العمل آنی

بررسی توابع عکس العمل آنی، در واقع همان مطالعه زمان بندی اثر تکانه ها است. در این توابع، اثر یک انحراف معیار تکانه متغیر روی سایر متغیرهای موجود در مدل، مورد بررسی قرار می گیرد. به منظور ترسیم نحوه حرکت زمانی سیستم پس از وارد کردن شوک و تفکیک رفتار هریک از متغیرهای الگو پس از شوک، از روش ضربه های تعمیم یافته استفاده شده است. در این روش با رتبه بندی متغیرهای الگو، نتایج تغییر نمی کند.

بررسی اثر شوک به اندازه یک انحراف معیار در کلیه متغیرها بر ریسک اعتباری طی ۹ سال

به صورت زیر نشان می‌دهد.

نمودار (۱) عکس العمل متغیرها نسبت به تکانه‌های وارده از سوی همدیگر



تجزیه واریانس

در جدول شماره (۷) ستون اول از جانب چپ نشان‌دهنده دوره است که در مجموع ده دوره را نشان می‌دهد، ستون دوم از سمت چپ که با S.E مشخص شده است خطای پیش‌بینی متغیرهای مربوط را طی دوره‌های مختلف نشان می‌دهد؛ بنابراین چون خطای هر سال نظر به خطای سال گذشته‌اش محاسبه می‌شود لذا در طی دوره زمانی افزایش می‌یابد.

منبع این خطا، تغییر در مقادیر جاری و تکانه‌های آتی است. بر اساس نتایج جدول در دوره اول صد درصد تغییرات ریسک اعتباری ناشی از خود متغیر است، در دوره دوم متغیر ریسک اعتباری ۹۹ درصد تغییرات، نسبت تسهیلات به دارایی ۰.۰۰۰۴ درصد تغییرات را

و نسبت تسهیلات به سپرده ۰.۸۹ درصد تغییرات ریسک اعتباری را بیان می‌کند. در طول دوره ۹۴.۵ درصد تغییرات ریسک اعتباری را خود ریسک اعتباری و ۱.۳ درصد تغییرات ریسک اعتباری را نسبت تسهیلات به دارایی و ۴.۱ درصد تغییرات ریسک اعتباری را هم نسبت تسهیلات به سپرده توضیح می‌دهد.

جدول (۷) تجزیه واریانس ریسک اعتباری

period	S.E	NPL	LOA	LOD
1	1.073060	100.0000	0.000000	0.000000
2	1.124672	99.09986	0.000416	0.899719
3	1.136985	98.19826	0.024630	1.777110
4	1.143081	97.45972	0.114137	2.426148
5	1.147342	96.83356	0.266388	2.900049
6	1.150833	96.27894	0.461104	3.259955
7	1.153909	95.77640	0.677996	3.545601
8	1.156701	95.31711	0.901925	3.780970
9	1.159265	94.89635	1.122994	3.980656
10	1.161627	94.51088	1.335313	4.153802

نتیجه‌گیری

بر اساس نتایج به دست آمده از این تحقیق، بین نسبت تسهیلات به دارایی و ریسک اعتباری رابطه مثبت وجود دارد، یعنی با افزایش این نسبت مقدار بیشتری از دارایی‌های بانک در معرض ریسک قرار می‌گیرد که در مطابقت با مبانی نظری نیز می‌باشد. همچنین نسبت تسهیلات به سپرده نیز دارای رابطه منفی نسبت به ریسک اعتباری بوده که این نسبت را از جهتی می‌توان قابل قبول دانست. چون پایین بودن این نسبت‌ها بیانگر عدم موقعیت‌های کافی برای وام‌دهی یا عدم تمایل به اعطای وام به دلیل ریسک‌های موجود در وام‌دهی است. البته برای این نسبت یک حد معین تعیین شده است که معمولاً بین ۷۰ الی ۸۰ درصد است.

مقادیر بالاتر از نسبت تسهیلات به سپرده حاکی از نقدینگی پایین‌تر و آسیب‌پذیری نسبت به وام‌دهندگان و روند نامطلوب اقتصادی و یا برداشت از سپرده‌ها هستند.

نظر به نتایج به‌دست‌آمده از آزمون خودرگرسیون برداری بیشترین تأثیر را متغیر مجازی دارد که نشان‌دهنده تأثیر فراوان شکست ساختاری نظام بانکی افغانستان در نتیجه ورشکست شدن کابل بانک است. در اثر تحقیقات انجام‌شده ورشکست شدن این بانک که یکی از بزرگ‌ترین بانک‌های خصوصی افغانستان است نیز در نتیجه دخالت‌های سیاسی و عدم نظارت درست بانک مرکزی بر پیشینه جرمی و تجربی مؤسسين این بانک، عملکرد ضعیف دولت و سیاسی شدن این بانک بوده.

بنابراین می‌توان گفت که در افزایش ریسک اعتباری، عوامل درونی مانند عدم کنترل از جانب بانک مرکزی، مدیریت ناسالم بانک و عوامل بیرونی مثل مداخلات سیاسی، ضعف دولت در امر تطبیق قوانین و ... نسبت به سایر عوامل درونی بیشتر بوده است.

پیشنهادهای

۱. محققان داخلی باید در زمینه مدیریت ریسک‌های مالی مانند ریسک نقدینگی، ریسک نرخ بهره، ریسک نرخ سود و ریسک‌های غیر مالی خصوصاً ریسک سیاسی تحقیقات علمی انجام داده در اختیار مسئولین نهادهای سیاست‌گذار قرار دهند تا باشد که در زمینه کاهش ریسک و مدیریت بهتر این بخش مهم مفید واقع شده و به ثبات مالی و اقتصادی در کشور کمک نمایند.

۲. نهادهای مسئول و حاکمان کشوری باید در زمینه مدیریت هرچه بهتر این نهاد، تمام سعی و تلاش‌شان را به کار گرفته و از گماشتن افراد غیر مسلکی در رأس آن خودداری نمایند.

۳. مسئولان تلاش نمایند بانک‌ها را از مداخلات سیاسی مصون نگه‌داشته، بر اصل قانون‌مداری و شفافیت در بانک‌ها احترام بگذارند.

فهرست منابع و مآخذ

۱. اسماعیل نژاد آهنگرانی، مجید، (۱۳۹۱)، اصول و مفاهیم مدیریت ریسک، انتشارات بانک سینا.
۲. اصفهانی، رضانصر و کاظم یآوری، (۱۳۸۲)، عوامل اسمی و واقعی مؤثر بر تورم در ایران - رهیافت خود رگرسیون برداری (Var)، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۱۶.
۳. آل عمران، رؤیا و سید علی آل عمران، (۱۳۹۴)، اثر پذیری دستمزدها از بهره‌وری نیروی کار در ایران (کاربرد روش جوهانسون - جوسیلیوس)، مدیریت بهره‌وری، شماره ۳۵.
۴. پایانی، عبداللطیف، (۱۳۹۳)، گزارش سالانه دافغانستان بانک، کابل: دافغانستان بانک.
۵. جعفری صمیمی، احمد و زهرا علمی، (۱۳۸۵)، بررسی ثبات تابع تقاضای پول در ایران: کاربرد روش جوهانسون - جوسیلیوس، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۲.
۶. سرتیپی، غلامرضا، (۱۳۹۲)، تحلیل تطبیقی مدیریت ریسک اعتباری در بانکداری بدون ربا و بانکداری متعارف؛ مطالعه موردی سیستم بانکداری ایران ۱۳۸۲-۱۳۹۰، تهران: دانشگاه علوم اقتصادی، دانشکده اقتصاد.
۷. سوری، علی، (۱۳۹۴)، اقتصادسنجی با کاربرد ایویوز ۸، تهران: فرهنگ‌شناسی.
۸. شاهچرا، شهید، (۱۳۹۱)، مقایسه بانکداری در ایران با کشورهای منطقه، مجله تازه‌های اقتصاد، شماره ۳۱.
۹. شعبانی، احمد و علی عادل رستخیز، (۱۳۹۱)، تحلیل تطبیقی ریسک در بانکداری متعارف و بانکداری بدون ربا در قالب عقود اسلامی، تحقیقات مالی - اسلامی، شماره ۱.
۱۰. علی‌رازمی، ابراهیم، (۱۳۸۴)، تأثیر ادغام، تمرکز و ریسک اعتباری بر کارایی صنعت بانکداری ایران ۱۳۸۰-۱۳۸۴، فصلنامه اقتصاد و تجارت نوین، شماره ۱۰ و ۱۱.
۱۱. کمپجانی، اکبر و سامان فلاحی، (۱۳۹۵)، شناسایی عوامل درونی تأثیرگذار بر ریسک اعتباری بانک‌ها، تحقیقات اقتصادی، شماره ۳.

۱۲. گجراتی، د. (۱۳۹۲)، مبانی اقتصاد سنجی، ترجمه ابریشمی، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. گرجی اسدی، حسین، زهرا کریمی و نوراله اسدی، (۱۳۹۳)، کنفرانس ملی مدیریت و فناوری اطلاعات و ارتباطات.
۱۴. محرابی، لیلا، (۱۳۸۹)، مدیریت ریسک در نظام بانکداری بدون ربا (با تاکید بر ریسک اعتباری)، تازه‌های اقتصاد، شماره ۱۳۰.
۱۵. محرابی، لیلا، (۱۳۹۳-۹۴)، آمار مطالبات غیر جاری در نظام بانکی کشور، فصلنامه تازه‌های اقتصاد، شماره ۱۴۴.
۱۶. محسنی، رضا و مریم فتحیان، (۱۳۹۶)، تأثیر نوسانات متغیرهای کلان منتخب بر مطالبات غیر جاری بانکی، فصلنامه مطالعات بانکی و بانکداری اسلامی، شماره ۶ و ۷.
۱۷. مهرآرا، محسن و الهه بهلولوند، (۱۳۹۴)، عوامل مؤثر ریسک اعتباری بانک‌ها در ایران، مطالعات و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۲.
۱۸. میرهاشمی نائیبی، سیمین السادات و احمد گوگردچیان، (۱۳۹۲)، تبیین نظری و تجربی رابطه بین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و بدهی‌های خارجی ایران، فرایند مدیریت توسعه، شماره ۲، پیاپی.

19. Ngwa Eveline, (2010), Credit Risk Management In Banks As Participants In Financial Markets "Aqualitative study of the perception of bank management in Sweden (Umea region)" Umea School of Business.
20. Mohamed Saad Ahmed Hussien, (2016), Risk Management in Islamic Banks: A Case Study of the Faisal Islamic Bank of Egypt, International Journal of Economics and Management Engineering, vol,10 No:12.
21. Snezana Desivska, (2012), credit risk-creating system of credit risk management in changing economic condition in Macedonian banks, procedia-social and behavioral sciene, vol,44 pp, 460-469.
22. DAB, (1389), annual report.

23. DAB, (1390), annual report.
24. DAB, (1391), annual report.
25. DAB, (1392), annual report.
26. DAB, (1393), annual report.
27. DAB, (1394), annual report.
28. DAB, (1395), annual report.
29. DAB, (1396), annual report.
30. DAB, (1397), annual report.

کسری بودجه چه می‌کند؟^۱

Laurence Ball^۲

N. Gregory Mankiw^۳

مترجم: غلام علی احمدی^۴

چکیده

کسری بودجه برای دولت‌ها بحث‌جدي است؛ زیرا کسری بودجه مشکلات زیادی را فراروی سیاست‌گذاران اقتصادی و دولت‌مردان قرار داده است. کسری بودجه، پس‌انداز ملی را کاهش داده و در مجموع پس‌انداز عمومی را به سمت منفی شدن می‌کشانند. افزون بر آن، کسری بودجه باعث کاهش پس‌انداز ملی، کاهش صادرات و سرمایه‌گذاری می‌شود. همچنین منجر به تغییر قیمت عوامل تولید و نرخ سود نیز می‌گردد. بنابراین، کسری بودجه عاملی دردسرساز برای سیاست‌مداران و نظریه‌پردازان اقتصادی است؛ لذا قرارگرفتن در چنین وضعیتی باعث می‌شود که تلاش بیشتر در جهت به حداقل رساندن پیامدهای منفی ناشی از آن صورت گیرد. هرچند دستیابی به یک سیاست جامع که منجر به گذار از چالش‌های ناشی از کسری بودجه شود، کاری بسیار دشوار و دقیقی است.

واژگان کلیدی: اقتصاد، بودجه، کسری بودجه، توسعه، اثرات مستقیم.

1. What Do Budget Deficits Do?

۲. لارنس ام. بال (۱۹۵۹) اقتصاددان آمریکایی، استاد و رئیس بخش اقتصاد در دانشکده هنر و علوم دانشگاه جان هاپکینز در بالتیمور مریلند است. او متخصص در زمینه اقتصاد کلان است.

۳. نیکلاس گرگوری منکیو (۱۹۵۸) اقتصاددان آمریکایی است که در حال حاضر استاد اقتصاد رابرت ام. برن در دانشگاه هاروارد است. منکیو در محافل دانشگاهی بیشتر به دلیل کارش در زمینه اقتصاد نیوکینزی معروف است.

۴. گروه اقتصاد، مؤسسه علوم انسانی، جامعة المصطفی (ص) العالمية، کابل، افغانستان.

مقدمه

بعد از دهه گذشته، هیچ سیاست اقتصادی که از اثرات کسری بودجه دولت، بحث کند؛ منتشر نشد. سیاست‌مداران با ایدئولوژی‌های مختلف بر خطرناک بودن کاهش بودجه برای آینده ایالات متحده و سایر اقتصادهای مهم استدلال می‌کنند. هرچند کار علم اقتصاد فراتر از این مصالح است که نگاه بسیاری از اقتصاددانان را به خطرناک بودن کسری بودجه معطوف داشته است. اقتصاددانان و سیاستمداران به دلایل مختلف، کسری را خطرناک توصیف کردند و تقریباً تمام واحدهای اقتصادی، در مورد کسری پرسش‌های قابل توجهی دارند: آیا کسری بودجه باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود؟ نگرانی از یک بحران مالی ایجاد می‌کند؟ آیا کسری منجر به ایجاد برنده و بازنده می‌شود؟ اگر می‌شود چه کسانی هستند؟ کسری دارای چه اثرات بزرگ خواهد بود؟

پاسخگویی به پرسش‌های مطرح، مستلزم بحث در چند بخش می‌باشد. بخش اول: لزوم ارائه یک تحلیل مثبت از اثرات کسری بودجه روی متغیرهای کلان اقتصاد از قبیل GDP¹، نرخ‌های مبادله و دستمزدهای واقعی است. به عنوان مثال، تحلیل‌های مرتبط با این بخش، مرهون تفکر رایج در بیشتر کتاب‌های درسی دوره لیسانس است. در نگاه ما تفکر رایج در این فضا تقریباً در مسیر درست خود قرار دارد. بعد از تشریح اثرات کیفی کسری‌ها، در بخش دوم به اثرات کمی کسری‌های اخیر ایالات متحده می‌پردازیم به‌طور معمول در علم اقتصاد، یک تئوری نمونه به برآورد دقیق اندازه‌های اثرات می‌پردازد، اما برخی برآورد ساده باعث روشنی سایر مقادیر پیچیده می‌شود. بخش سوم به بررسی و تحلیل کسری‌ها مبنی بر عامل توزیع مجدد و اقتصاد رفاه می‌پردازد.

برخی مردم به خاطر کسری، ضرر و برخی دیگر سود می‌کنند. این ممکن است توجیه‌گر دیدگاه اقتصادی باشد که کسری را در هر حال نامطلوب می‌بیند اما انجام آن آنگونه که برخی ممکن است فکر کنند آسان نیست. بخش چهارم، متوجه این پرسش است که کسری چگونه انجام می‌گیرد؟ و در آینده چگونه خواهد بود؟ تمرکز ما روی این احتمال است که ادامه کسری بالا در یک کشور آغازگر ضربه سخت و مخرب روی تقاضا برای دارایی داخلی

1. Gross Domestic Product

خواهد بود. هر دو احتمال ناشی از یک اتفاق و اثرات آن بسیار بی‌ثبات‌کننده هستند، اما خطر یک کاهش شدید نرخ بهره ممکن است زمینه‌ساز کاهش کسری بودجه شود.

کسری بودجه و اقتصاد

دو کشور همسان و همانند را در نظر بگیرید و در ابتدا هر دو از بودجه متوازن برخوردارند اما یک‌باره بدون دلیل موجه، یک کشور به‌طور پیوسته کسری بودجه ناشی از افزایش مخارج دولت یا کاهش مالیات را آغاز می‌کند درحالی‌که کشور دیگر بودجه متوازن خود را حفظ کرده است. چگونه این دو اقتصاد متفاوت، توسعه و تکامل خواهد یافت؟ به‌طور خاص کسری بودجه متغیرهای اصلی اقتصاد از قبیل GDP، سرمایه‌گذاری، صادرات خالص، دستمزدها، نرخ‌های بهره و نرخ‌های مبادله را چگونه متأثر می‌سازد؟

اثرات مستقیم کسری بودجه

کسری بودجه دارای چندین اثر است، اما تمام آن‌ها تنها از یک اثر اصلی تبعیت می‌کند: کسری‌ها، پس‌انداز ملی را کاهش می‌دهد. پس‌انداز ملی از جمع پس‌اندازهای خصوصی (بعد از مالیات، درآمدی که خانوارها به‌جای مصرف پس‌انداز می‌کنند) و پس‌انداز عمومی (مالیات عایدی که دولت به‌جای مخارجشان پس‌انداز می‌کند) تشکیل می‌شود. در صورت اجرایی شدن یک کسری بودجه از سوی دولت، پس‌انداز عمومی منفی است و کاهش پس‌انداز ملی کوچک‌تر از پس‌انداز خصوصی می‌باشد. اثر یک کسری بودجه روی پس‌انداز ملی به‌احتمال خیلی زیاد کمتر از یک‌به‌یک است، کاهش در پس‌انداز عمومی تا حدودی نتیجه تعدیل افزایش در پس‌انداز خصوصی است. برای مثال، به یک دلار کاهش مالیات توجه کنید که باعث کاهش پس‌انداز عمومی به مقدار یک دلار می‌شود و از سوی دیگر، منجر به افزایش یک دلار درآمد خانوار می‌گردد. این مثال شبیه به این است که خانوارها بخشی از ثروت غیرمترقبه و بادآورده را خرج و بخشی را نیز پس‌انداز می‌کنند که بیانگر سقوط پس‌انداز ملی است اما به میزان کمتر از سقوط در پس‌انداز عمومی. اثر کاهش پس‌انداز ملی روی اقتصاد چگونه است؟

جواب را می‌توان خیلی آسان با توجه به برخی اصول حسابداری بیان کرد. Y بیانگر

تولید ناخالص داخلی، T مالیات، C مصرف و G مخارج دولت است، پس انداز خصوصی $(Y-T-C)$ و پس انداز عمومی $T-G$ است. حاصل جمع این‌ها (پس انداز خصوصی و عمومی) پس انداز ملی است، $S: (S = Y - C - G)$.

پس انداز ملی، درآمد جاری است که بی‌درنگ در مصرف مالی توسط خانوارها یا مخارج توسط دولت به کار گرفته نمی‌شود. دومین اصول قطعی حسابداری، دسته‌بندی GDP بر اساس عناوین چهارگانه مخارج است $(Y = C + I + G + NX)$. حاصل جانشین کردن این جمله برای Y در معادله قبلی، پس انداز ملی می‌شود.

معادله ساده $(S = I + NX)$ اثرات کسری بودجه را روشن می‌سازد. این معادله بیانگر پس انداز ملی است که از جمع سرمایه‌گذاری و خالص صادرات به دست می‌آید. با کاهشی شدن پس انداز ملی توسط کسری بودجه، بایستی سرمایه‌گذاری یا خالص صادرات یا هر دو کاهش یابد. مجموع کاهش در سرمایه‌گذاری و خالص صادرات درواقع کاهش در پس انداز ملی خواهد بود. اثر مستقیم دیگری کسری بودجه، ایجاد یک جریان دارایی در بیرون است. این حقیقت از برابری حساب جاری و حساب سرمایه پیروی می‌کند. زمانی که واردات یک کشور بیش از صادرات آن باشد؛ به جای ترک دارایی‌های بازده، کالاهای مازاد و خدمات رایگان نمی‌تواند دریافت نماید. در ابتدا این دارایی‌ها ممکن است پول محلی باشد اما خارجی‌ها سریعاً این پول را در جهت خرید اوراق بهادار، دارایی خالص یا ساختمان و املاک شرکت یا دولت، به کار می‌گیرند.

در هر صورت، هنگام کسری بودجه، یک کشور به واردکننده خالص کالاها و خدمات و همچنین به صادرکننده خالص دارایی تبدیل می‌شود. در ابتدا، برخی از این قراردادها ممکن است عجیب ظاهر شود اما دادوستد شرکت‌ها سطح سرمایه‌گذاری در اقتصاد را انتخاب و مصرف‌کنندگان داخلی و خارجی خالص صادرات را برمی‌گزینند. این تصمیمات ممکن است مستقل از تصمیمات سیاسی که منجر به کسری بودجه شده است به نظر برسد. اگر دولت در اجرای یک کسری تصمیم بگیرد، چه نیرویی باعث می‌شود که شرکت‌ها کمترین سرمایه‌گذاری و خارجی‌ها کمتر از تولیدات داخلی خریداری نمایند؟

تغییرات در نرخ‌های بهره و مبادله پاسخ پرسش فوق است. نرخ‌های بهره در بازار وام

تعیین می‌شود نه از طریق قرض دادن پس اندازکنندگان به خانوارها و شرکت‌هایی که تقاضای وجوه به منظور سرمایه‌گذاری می‌کنند. یک کاهش در پس انداز ملی، عرضه وام‌های آماده به وام‌گیرندگان خصوصی را کاهش می‌دهد و در نتیجه منجر به افزایش نرخ بهره و کاهش شدن سرمایه‌گذاری از سوی خانوارها و شرکت‌ها می‌شود. بالا بودن نرخ‌های بهره همچنین جریان سرمایه را در تمام مرزهای ملی تحت تأثیر قرار می‌دهد. زمانی که دارایی‌های داخلی دارای بازدهی بالا باشد، مردم بیشتر جذب سرمایه‌گذاری در داخل و خارج می‌شوند. افزایش تقاضا برای دارایی داخلی بازار ارز را متأثر می‌سازد: اگر یک خارجی بخواهد یک ورق قرضه داخلی خریداری کند، ابتدا بایستی پول داخلی تهیه کند. بنابراین، یک افزایش در نرخ بهره، به دلیل افزایش قیمت پول، منجر به افزایش تقاضا برای پول داخلی در بازار ارز می‌شود. افزایش جریان پول، دادوستد کالاها و خدمات را نیز متأثر می‌سازد. با پول رایج نیرومند، کالاهای داخلی برای خارجی‌ها خیلی گران و کالاهای خارجی برای ساکنین داخل ارزان است. کاهش صادرات و افزایش واردات، موازنه تجارت را به طرف کسری حرکت می‌دهد. به طور خلاصه کسری بودجه دولت، پس انداز ملی، سرمایه‌گذاری، خالص صادرات را کاهش می‌دهد و در مقابل، یک جریان دارایی برای خارجی‌ها ایجاد می‌کند. این اثرات به خاطر کسری‌ها رخ می‌دهد و همچنین افزایش نرخ‌های بهره و ارزش پول رایج در بازار ارز (نیز از اثرات کسری است).

کسری بودجه در ایالات متحده آمریکا

تا اینجا، بحث در کسری بودجه به صورت نظری و تئوریک بود. آیا اثرات بحث شده در تجربه واقعی هم رخ می‌دهد؟ متأسفانه این پرسش، تئوری‌هایی را که ما طرح کرده بودیم رد می‌کند و شک‌اندیشان را در قدرت قانونی‌شان قانع نکرد. منع اصلی در عملیاتی ساختن آن تشخیص مشکل است؛ لذا کشورها سیاست‌های مالی را به عنوان تجربه تحت کنترل نمی‌توانند اجرا کنند؛ در عوض، در پاسخ به تغییر شرایط اقتصادی سیاست‌ها را به دلیل دشوار بودن دسته‌بندی اثرات کسری بودجه، تغییر می‌دهند. به هر حال، تجربه بیش از دوازده سال گذشته برای ایالات متحده آمریکا به منظور بررسی اثرات کسری سودمند بوده است.

جدول ۱، به‌طور اختصار به عرضه برخی آمارها می‌پردازد؛ درحالی‌که این داده‌ها به‌طور قطع چیزی را ثابت نمی‌کند، این جدول افزون بر توضیح تئوری‌های مرسوم تجربه ایالات متحده آمریکا، ابعاد پیچیده از احساس را نیز پیشنهاد می‌کند. بالای خط جدول (۱) بیانگر یک سیاست (تعدیل تورم) مازاد بودجه تا کسری بودجه نزدیک به دهه ۱۹۸۰ دولت آمریکا است. پس‌انداز عمومی را به‌اندازه 2.4% GDP کاهش داده است. میزان پس‌انداز خصوصی نسبت به افزایشی انتظاری، اندکی کاهش یافته است که منجر به کاهشی شدن پس‌انداز ملی در حدود 2.9% گردیده است.

جدول ۱ - تجربه ایالات متحده آمریکا

متوسط به‌عنوان درصدی از GDP

تغییرات	۱۹۸۲-۹۴	۱۹۶۰-۸۱	عناوین
-۲.۴	-۱.۶	۰.۸	پس‌انداز عمومی
-۰.۴	۱۵.۷	۱۶.۱	پس‌انداز خصوصی
-۲.۹	۱۴.۰	۱۶.۹	پس‌انداز ملی
-۰.۸	۱۵.۷	۱۶.۵	سرمایه‌گذاری داخلی
-۲.۰	-۱.۷	۰.۳	خالص صادرات

منبع: اداره تجارت آمریکا و برنامه‌نویسی آمار و محاسبه^۱

کاهش در پس‌انداز ملی همراه شده بود با یک کاهش 0.8% در سرمایه‌گذاری داخلی. در نتیجه، تراز تجاری آمریکا از یک مازاد کم تا بیشتر حرکت کرد و کسری پایدار در حدود 2% GDP را کاهش داد. این کسری‌های تجاری توسط فروش دارایی‌های داخلی به‌عنوان یک ضرورت مالی به وجود آمد. در سال ۱۹۸۱ سهم دارایی‌های خالص خارجی آمریکا

۱. تمام متغیرها مقدار اسمی ناخالص به‌عنوان یک درصد اسمی GDP هستند. پس‌انداز عمومی و خصوصی به خاطر اثرات تورمی تعدیل گردید: نرخ بهره روی بدهی ملی تنها به‌عنوان هزینه برای دولت و درآمد برای بخش خصوصی شمرده می‌شود. خالص صادرات در اینجا به‌عنوان پس‌انداز ملی کمتر از سرمایه‌گذاری داخلی شمرده می‌شود؛ بنابراین (خالص صادرات) شامل خالص درآمد از صاحبان عوامل تولید داخلی به کار گرفته شده در خارج است.

در حدود 12.3% GDP بود و در سال ۱۹۹۳ منفی 8.8% گردید که در نهایت اقتصاد بزرگ جهان در بازارهای مالی جهان از یک طلبکار به یک بدهکار تبدیل گشت.

اثرات بلندمدت کسری‌ها: تولید و ثروت

این نتایج به محض اقدام دولت در اجرای یک کسری بودجه نمایش داده می‌شود. فرض غالب این وضعیت این است که دولت کسری‌ها را برای یک دوره پایدار با افزایش یک سهم بدهی اجرا می‌کند. در این وضعیت، مجموع اثرات کسری‌ها، تولید و ثروت اقتصاد را تغییر می‌دهد. در بلندمدت، تولید در یک اقتصاد توسط ظرفیت تولیدی و سهم سرمایه اقتصاد تعیین می‌شود. چه وقت کسری‌ها سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد، رشد سهم سرمایه نسبت به جهات دیگر فزاینده و آرام خواهد بود. بالای یک سال یا دو سال، ازدحام سرمایه‌گذاری یک اثر ناچیز روی سهم سرمایه دارد، اما اگر کسری برای یک دهه یا بیشتر ادامه یابد، آن‌ها درواقع می‌تواند ظرفیت اقتصادی را نسبت به کاهش کالاها و خدمات کاهش دهد. جریان دارایی خارجی دارای نتایج مشابه است. چه وقت خارجی‌ها مالکیت اوراق بهادار داخلی، دارایی غیرمنقول یا دارایی خالصشان را افزایش می‌دهند، بیشتر درآمد ناشی از جریان تولید در خارج در قالب بهره، اجاره و سود است. درآمد ملی - ارزش تولید فراهم شده توسط ساکنین یک ملت - زمانی کاهش می‌یابد که خارجی‌ها بازدهی بیشتری روی دارایی‌های داخلی دریافت نمایند.

کسری بودجه هنگام کاهش پس‌انداز ملی، یکی از دو سرمایه‌گذاری یا خالص صادرات را نیز کاهش می‌دهد. در نتیجه، آن‌ها لزوماً منجر به ترکیب سهم اندک سرمایه و مالکیت بزرگ‌تر خارجی نسبت به دارایی‌های داخلی می‌شود. هرچند در مورد بزرگ بودن این اثرات و قطعی نبودن تأثیر این مسئله بر درآمد ملی، بحث و مناظره وجود دارد. اگر کسری بودجه، سرمایه را دور کند، درآمد ملی به دلیل تولید کمتر، کم می‌شود؛ اگر کسری بودجه منجر به کسری تجاری شود، درست همان‌طور که تولید زیاد است؛ درآمد از تولید ساکنین داخلی کمتر می‌شود.

افزون بر تأثیر پذیری درآمد کل، کسری‌ها همچنین قیمت‌های عوامل را تغییر می‌دهد:

دستمزدها (بازدهی نیروی کار) و سودها (بازدهی صاحبان سرمایه). طبق نظریه استاندارد عوامل بازار، تولید نهایی نیروی کار، دستمزد واقعی را تعیین می‌کند و تولید نهایی سرمایه، نرخ سود را مشخص می‌نماید. در صورت کاهش سهم سرمایه توسط کسری‌ها، هر کارگر کمترین سرمایه را در کار خود به دلیل کم شدن تولید نهایی نیروی کار دارد. ضمناً در همان وقت، تولید نهایی سرمایه افزایش می‌یابد؛ زیرا کمپایی سرمایه، واحد نهایی سرمایه را خیلی ارزشمند می‌نماید؛ بنابراین، به اندازه کسری بودجه، سهم سرمایه نیز کاهش می‌یابد و باعث کمترین دستمزد واقعی و بالاترین نرخ‌های سود می‌شود.

اثرات بلندمدت کسری‌ها: مالیات آینده

افزون بر اثرات کسری روی میزان کارایی اقتصاد کلان، کسری بودجه به طور مستقیم بر آینده نیز دلالت دارد: نتیجه بدهی دولت ممکن است دولت را با افزایش مالیات وادار کند. زمانی که بدهی، بدهی می‌آورد مالیات‌های آینده به دو روش درآمد خانوار را کاهش می‌دهد - به طور مستقیم از طریق پرداخت مالیات و غیرمستقیم از طریق متحمل شدن زیان سنگینی که به عنوان محرک‌های پیچیده مالیات‌ها رخ می‌دهد. راه دیگر، اگر مالیات‌ها افزایش نیابد، دولت ممکن است مجبور به قطع پرداخت‌های انتقالی شود یا با آزاد کردن وجوه در جهت پرداخت وام به تأمین سایر مخارج بپردازد.

چه مقدار باید مالیات افزایش یا مخارج کاهش یابد تا بدهی یک کشور تسویه شود؟ این پرسش خیلی دشوار به نظر می‌رسد، جواب بسته به انتخاب سیاست‌ها و خوش اقبالی است. یک واقعیت شگفت‌انگیز این است که امکان دارد دولت هرگز نیاز به افزایش مالیات‌ها یا قطع مخارج در همه حال نداشته باشد و می‌تواند به جای آن، از طریق بهره و ایجاد بدهی جدید اقدام نماید. در آغاز این سیاست ممکن است غیرقابل ادامه به نظر برسد؛ زیرا سطح بدهی در نرخ بهره پیوسته افزایش می‌یابد. هنوز تا زمانی که نرخ رشد GDP نسبت به نرخ بهره بالاتر باشد، نسبت بدهی به GDP در هر زمان کم می‌شود. متناسب با این بدهی اندازه اقتصاد کوچک می‌شود، دولت می‌تواند بدهی را به طور پیوسته به اندازه رشد مطلق ترتیب نماید. به این صورت اقتصاد می‌تواند رشد بدون بدهی داشته باشد. در بسیاری از اقتصادهای

توسعه‌یافته، متوسط نرخ رشد در بلندمدت به اندازه ۵.۹٪ بیشتر از متوسط نرخ رشد GDP اسمی بین سال‌های ۱۸۷۱-۱۹۹۲ بوده است که متوسط نرخ بهره روی بدهی ۴٪ می‌باشد. در صورت ادامه این روش، یک سیاست فهرست بدهی (استفاده از مالیات در ارائه خدمات قطعی دولت) دلیل بدهی تا رشد خیلی آرام نسبت به GDP است. این بدهی نتیجه ناچیز نسبت به اندازه اقتصاد بدون افزایش مالیات خواهد بود. آیا این سناریو درست است؟ ممکن است (درست باشد). این (سیاست) می‌فهماند که مسیرهای آینده نرخ‌های بهره و GDP از نااطمینانی برخوردار است. هرچند به طور معمول نرخ‌های بهره روی بدهی دولت نسبت به رشد GDP کمتر است. بعید خواهد بود که اقتصاد، اجرایی یک عامل بد را در خصوص سقوط نرخ رشد پایین‌تر از نرخ بهره برای یک دوره باثبات تجربه نماید. در این مورد، سیاست فهرست بدهی عامل افزایش سریع بدهی نسبت به درآمد ملی محسوب می‌شود. سرانجام، ممکن است بدهی فروخته شده دولت نسبت به اقتصاد بزرگ شود که افزایش مالیات و یا کاهش مخارج را در پی خواهد داشت. افزون بر آن، این‌ها تعدیلات بسیار سخت و دشوار هستند و زمانی وارد اقتصاد می‌شوند که نسبت بدهی به درآمد افزایشی باشد و ایجاد بحران نماید. بنابراین، سیاست فهرست بدهی قماربازی است که احتمال دارد دولت برای اجتناب از آن مالیات را افزایش یا مخارج را کاهش دهد اما خطر آن زیاد و دردناک است. در مواجهه با این نوع ریسک، دولت ممکن است کاهش کسری را زمانی انتخاب کند که بدهی هنوز معتدل و اقتصاد سالم است. در ابتدا با افزایش مالیات‌ها یا کاهش مخارج، دولت می‌تواند ریسک بالای مشکل تأخیر در تعدیلات مالی را کاهش دهد.

دولت چه مقدار مالیات را باید افزایش دهد تا به طور حتم نسبت بدهی - درآمد بی‌اعتبار نشود؟ افزایش کافی مالیات به منظور تثبیت ارزش واقعی بدهی یک سیاست قابل اطمینان و مسلم است. تا زمانی که رشد اقتصاد کاملاً متوقف نشود، این سیاست، کاهش مداوم نسبت بدهی - درآمد را تضمین می‌کند. بنابراین، افزایش مداوم مالیات به اندازه بهره واقعی با وجود بدهی در یک دامنه وسیع، کسری بودجه را افزایش می‌دهد که دولت بایستی متعهد به انتخاب یک بازی مطمئن شود.

اندازه تأثیرات

ما از اثرات کیفی کسری بودجه به اهمیت کمی آن تغییر مسیر می‌دهیم. آیا کسری‌ها روی متغیرهای از قبیل GDP و دستمزدهای بالا یا کم اثربخش‌اند؟ و چگونه این اثرات نسبت به عارضه دیگر از قبیل کاهش متداول جهان در رشد بازدهی مهم هستند؟ ما روی مقدار کسری‌های تجربه‌شده در ایالات متحده آمریکا متمرکز می‌شویم که سررسید جمع شده یک بدهی نیمی از GDP سالیانه است.

یک حکایت

با توجه به بحثی که داشتیم، بدهی دولت، رشد GDP را به دلیل جابه‌جایی سرمایه، کاهش می‌دهد. مشاهده می‌کنیم که چگونه اقتصاد آمریکا متفاوت خواهد بود اگر هیچ بدهی وجود نداشته باشد، به تجربه زیر توجه کنید. فرض کنید فرایند اثر جبرانی به‌طور جادویی وارونه شود. یک شب، پری بدهی‌ها به اطراف مسافرت می‌کند و هر ورق بهادار دولت آمریکا را با یک قیمت سرمایه آمریکا جایگزین می‌کند. صبح بعد زمانی که همه از خواب بیدار می‌شوند؛ جهان چگونه متفاوت خواهد بود؟ پس از جواب این پرسش، ما بحث می‌کنیم که او یک راهنمای خوب در اثرات واقعی کسری‌ها در آمریکا تدارک می‌بیند. اقدامات پری بدهی‌ها چهار متغیر کلیدی را تحت تأثیر قرار می‌دهد: بار خدمات وام، سطح GDP، دستمزد واقعی و بازدهی سرمایه. برآورد ساده حاکی از کاهش خدمات وام است. بر اساس نرخ واقعی، دولت بایستی rD بهره پرداخت نماید که D بیانگر بدهی و r نرخ واقعی بهره است. پرداخت بهره‌داری است به وسیله مالیات، کاهش مخارج یا افزودن بدهی. در ایالات متحده آمریکا، متوسط بازدهی واقعی روی بدهی دولت حدوداً ۲٪ است. از آنجاکه بدهی در حدود نصف GDP است، جایگزینی بدهی توسط سرمایه فیزیکی تولید را افزایش خواهد داد. زمانی که سهم سرمایه به وسیله سطح بدهی D ، افزایش یابد، تولید Y توسط $MPK \times D$ افزایش می‌یابد که MPK تولید نهایی سرمایه است به همان نسبت، افزایش محصول توسط $MPK \times D/Y$ صورت می‌گیرد. در ایالات متحده آمریکا، سهم سرمایه در حدود ۳۰٪ و نسبت سرمایه-درآمد تقریباً ۲.۵ است که مستلزم یک MPK ۱۲٪ است. بنابراین، خلق سرمایه توسط پری

بدهی‌ها؛ GDP را در حدود ۶٪ افزایش می‌دهد.

تعیین این اثرات روی دستمزدهای واقعی و بازدهی سرمایه مستلزم برخی اطلاعات در خصوص شکل تابع تولید کل است. یک نگاه استاندارد این است که تابع تولید به‌طور کلی تابع کاپ-داگلاس است. در این تابع تولید، تولید نهایی نیروی کار که تعیین‌کننده دستمزد واقعی است مطابق با تولید سرانه است. از آنجاکه تولید ۶٪ افزایش داشت و نیروی کار ثابت است، دستمزد واقعی نیز ۶٪ افزایش می‌یابد. در نهایت، تولید نهایی سرمایه در تابع تولید کاپ-داگلاس، مطابق با نسبت تولید-سرمایه است. همان‌گونه که بحث کردیم، افزایش تولید در حدود ۶٪، (باعث شد که) نسبت بدهی-درآمد ۵. و نسبت سرمایه-درآمد ۲.۵ باشد که با مداخله پری بدهی‌ها مقدار سرمایه در حدود ۲۰٪ افزایش می‌یابد. بنابراین، نسبت سرمایه-تولید در حدود $20 - 6 = 14$ درصد کاهش یافته که مشابه آن، کاهش در بازدهی سرمایه را ایجاب می‌کند. از آنجا که بازدهی سرمایه تقریباً ۱۲٪ در هر سال است، (نسبت سرمایه به تولید) در حدود ۱۰.۳٪ در هر سال کاهش یافته است که در بلند مدت نرخ واقعی بهره با بازدهی سرمایه برابر می‌شوند.

آیا این محاسبه درست است؟

هدف کلی ما برآورد این مسئله است که اقتصاد آمریکا چگونه امروز متفاوت خواهد بود اگر دولت همواره یک بودجه متوازن را اجرا می‌کرد. آیا تجربه پری بدهی‌ها پاسخی به این پرسش است؟ این تجربه در واقع تحت دو فرض درست است: اقتصاد بسته است و سیاست مالی در مسیر پس‌انداز خالص خصوصی اثربخش نیست. با پس‌انداز ثابت، فروش بدهی دولت سطح ثروت خصوصی را تغییر نمی‌دهد. هر دلار از بدهی دولت در مجموعه پس‌انداز اوراق بهادار، یک دلار سرمایه را جمع می‌کند و هیچ جریان سرمایه در خارج وجود ندارد. سیاست مالی به‌سادگی بدهی دولت را جایگزین سرمایه می‌کند و بدهی پری این جریان را وارونه نمود.

فرض نادرست بودن یک اقتصاد بسته چه می‌شود؟ در یک اقتصاد باز، جریان سرمایه تا حدودی جمع کردن سرمایه توسط بدهی را جبران و متوازن می‌کند. این جریان از اثرات

بدهی روی GDP، دستمزد واقعی و نرخ سود می‌کاهد. به‌عنوان مثال؛ اگر پس‌انداز ملی با یک کسری تجاری مالی (نوعی تخمین) یک‌سوم کاهش یابد، این کاهش تنها در سهم سرمایه دوسوم است که مستلزم اثربخشی بالاتر از تخمین دوسوم بر GDP و عامل قیمت‌ها است. با این حال، در آغاز بحث کردیم که این مسئله برای محاسبه اثر کسری روی رشد تولید ملی مهم نیست. از آنجاکه GNP بیشتر از GDP استانداردهای زندگی ساکنان یک کشور را تعیین می‌کند، اثر گذاشتن بر استانداردهای زندگی به‌وسیله فراهم شدن جریان سرمایه توسط کسری بودجه خیلی بی‌ثبات‌کننده نیست. ارزیابی این فرض که پس‌انداز خصوصی تغییرناپذیر در برابر سیاست مالی است؛ سخت و مشکل است. همان‌طور که بحث کردیم، پس‌انداز خصوصی احتمالاً تا حدودی به پس‌انداز عمومی واکنش نشان داده و این اثر تأثیر کسری بودجه را کاهش می‌دهد. متأسفانه، اتفاق نظر روی دامنه این اثر وجود ندارد. انجمن مشاوران اقتصادی (۱۹۹۴) بحث کردند که تعدیل نزدیک به صفر بر مبنای تجربه دهه ۱۹۸۰ است: از آنجاکه پس‌انداز خصوصی در شرایط کسری بودجه بزرگ، پایین بود؛ باور این مسئله در فقدان کسری خیلی پایین سخت خواهد بود. از سوی دیگر، مطالعه کشورها نشان می‌دهد که یک پس‌انداز خصوصی نزدیک به یک و نصف مقدار متغیر کسری را تعدیل می‌کند (Bernheim, 1987). با این نااطمینانی، دیدگاه ما همان نتیجه تجربه پری بدهی‌های خودمان است که بدهی ایالات متحده آمریکا روی درآمد ملی اثرات بالایی دارد. بهترین حدس ما در مورد اثر واقعی بدهی ۶٪ است.

آیا این اثرات بزرگ هستند؟

آیا اعداد پیشنهادی برای کسری بودجه یک مسئله اصلی اقتصاد هستند یا یک مرتبه پایین‌تر؟ ارزیابی ذهنی ما جای بین آن‌ها است. حد بالا برای اثرات کسری گذشته ایالات متحده آمریکا روی درآمد ملی جاری ۶٪ است. یک راه در تفسیر این عدد یادآوری این مطلب است که متوسط رشد واقعی درآمد سرانه در ایالات متحده آمریکا حدود ۲٪ در سال است. بنابراین کاهش GNP نزدیک ۶٪ مانند دست برداشتن از رشد سه سال است. در فقدان بدهی، ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۹۵ به همان سطح درآمد ۱۹۹۲ دست یافت. این

اعداد مطمئناً معنادار هستند: ۶٪ GNP جاری در حدود ۴۰۰ بلیون دلار است اما انتظار یک اضافی سه سال در رسیدن به هر سطح درآمد سخت یک فاجعه است. راه دیگر در اهمیت درجه کسری‌ها تطبیق اثرات کسری به دیگر پدیده اقتصادی است. ایالات متحده آمریکا و بیشتر ملت‌های صنعتی شده در ۲۰ سال گذشته نسبت به سه دهه پیشین رشد آرام را تجربه کردند، کساد تبلیغات عمیقاً باعث کاهش رشد در استانداردهای زندگی برای بسیاری از کارگران و (کاهش فعالیت واحدهای اقتصادی می‌شود). کاهش در رشد تولید، ناشی از رشد آرام تر در بازدهی کل عوامل است. اثر افت رشد بازدهی در حدود ۱٪ در سال بر کل کسری نسبت به روند گذشته در حدود ۲۰٪ است. هنگام مقایسه، ۳٪ نسبت به ۶٪ تنزل در درآمد ناشی از بدهی دولت می‌تواند تنها به‌عنوان یک مسئله معتدل دیده شود.

کسری‌ها و رفاه اقتصادی

در حال حاضر اثرات تحلیل مثبت کسری بودجه روی متغیرهای کل اقتصادی وجود دارد، ما اکنون متوجه پرسش‌های هنجاری آیا و چرا کسری‌ها نامطلوب هستند هستیم. معمولاً مباحث عمومی کسری‌ها با این فرض که کسری‌ها برای اقتصاد بد و حتی ممکن است غیراخلاقی باشند؛ صورت می‌گیرد. هرچند این دیدگاه قابل دفاع است.

غالب اقتصاددانان GNP را به‌عنوان یک مقیاس مختصر رفاه اقتصادی به کار گرفتند. با توجه به بحث صورت گرفته، کسری بودجه در ابتدا GNP را متأثر نمی‌سازد و در بلندمدت کاهش می‌دهد. بنابراین، با مقیاس GNP، کسری‌ها به‌روشنی زیان‌آور هستند. هنوز این تحلیل‌های کسری برای رفاه اقتصادی مربوط به مصرف بیشتر از GNP گمراه‌کننده است. کسری‌ها GNP را افزایش نمی‌دهد بلکه در کوتاه‌مدت توسط کاهش بار مالیات خانوار، مصرف را افزایش می‌دهد. اگر روی مصرف به‌عنوان مقیاس درست رفاه تمرکز کنیم، کسری بودجه شبیه یک سیاست ویژه توزیع مجدد درآمد است. توزیع مجدد به دلیل تغییر در زمان‌بندی مالیات‌ها و به دلیل تغییرات در عامل قیمت‌ها رخ می‌دهد. این توزیع مجددها به هرکس آسیب نمی‌رساند، در عوض برخی مردم از هزینه دیگران سود می‌برد. مجموع این منافع و زیان‌ها صفر می‌شوند، بنابراین در کل آشکار نیست که کسری‌ها خوب‌اند یا بد.

چه کسی برنده و چه کسی بازنده است؟

یک مقایسه ممکن است سودمندی را برای مطلوبیت کسری در نظر بگیرد. فرض کنید که کالیفرنایی‌ها در مجلس قدرتمند شده‌اند و جریان قانون کاهش مالیات در کالیفرنیا و افزایش آن در نیویورک کل مالیات را بدون تغییر رها می‌کند. این قانون به صورت یک کل مفید یا مضر به اقتصاد نیست؛ بلکه تنها در میان مردم توزیع مجدد درآمد می‌کند. اثر مستقیم آن سود به کالیفرنایی‌ها و آسیب به نیویورکی‌ها است. همچنین احتمال وجود دارد که تعادل عمومی روی درآمدهای گروه‌های مختلف اثرگذار باشد. برای مثال، انتقال بار مالیاتی از کالیفرنیا به نیویورک تقاضا برای تخته‌های موج‌سواری را افزایش و تقاضا برای (موسیقی) «پرا را کاهش خواهد داد، بالاترین سود برای تولیدکننده تخته موج‌سواری و کمترین دستمزد برای خواننده‌ها را به ارمغان می‌آورد. به این اثرات پیامدهای خارجی پولی می‌گویند. با این فرض که بازارها رقابت‌آمیزند، مانند اثرات مستقیم تغییر مالیات که مجموع پیامدهای خارجی پولی صفر هستند.

یک سیاست جاری در مورد کسری‌ها شبیه اصلاح مالیات به نفع کالیفرنیا است: کسری، مالیات را میان گروه‌ها انتقال می‌دهد. اینجا انتقال میان مالیات‌دهنده در جاهای متفاوت نیست بلکه میان مالیات‌دهنده در زمان‌های مختلف است. دولت با اجرای یک کسری، به انباشت بدهی می‌پردازد که باید مالیات آینده را پس پرداخت نماید. همچنین یک سیاست باید بار مالیاتی را انتقال دهد: سود رایج و ضرر آینده مالیات‌دهنده مانند هر انتقال در بار مالیاتی، کسری‌ها تعادل عمومی را متأثر می‌سازد. در اینجا کلید اثرات زیر ناشی از ازدحام سرمایه است. کاهش در سهم سرمایه، قیمت عوامل را تحت تأثیر قرار می‌دهد: کاهش دستمزدها، زیان کارگران، افزایش بازدهی‌ها روی سرمایه و سود بردن صاحبان سرمایه را متأثر می‌سازد. زمانی که کالیفرنایی‌ها توانایی منفعت پیدا کنند، مانند اثرات روی صنایع تخته موج‌سواری و «پرا ظاهر می‌شود، تغییرات در دستمزدها و نرخ‌های سود ناشی از پیامدهای خارجی پولی هستند. ضررهای کارگران ناشی از دستمزدهای واقعی به وسیله منافع صاحبان سرمایه با بالاترین نرخ‌های سود متوازن می‌شوند.

بنابراین، برندگان کسری‌های بودجه، مالیات‌دهندگان رایج و کارگران آینده هستند. به دلیل

تراز بودن منافع و ضررها، یک سیاست جاری در مورد کسری‌های بودجه نمی‌تواند به وسیله خوشایند بودن معیار پارتو یا سایر اندیشه‌های کارآمد اقتصادی مورد قضاوت قرار گیرد. در عوض، کلید مسئله این است که ما دستور توزیع مجدد کاربردهای سیاستی را تصویب کنیم.

آیا توزیع‌های مجدد پسندیده هستند؟

اقتصاددانان در مورد تقسیم دوباره درآمد، خوب قضاوت نکردند. درواقع، غالباً آن‌ها ادعا می‌کنند که این مسئله به‌طور کلی بیرون از حوزه علم اقتصاد است. بنابراین تا اندازه‌ای تعجب‌آور است که اقتصاددانان کسری بودجه را با چنین توافق و تضمینی بی‌اعتبار ساختند. در بسیاری از جاها یک استاندارد موردپذیرش برای تشخیص توزیع‌های مجدد، اصل توانایی پرداخت است: توزیع‌های مجدد درآمد پسندیده هستند اگر آن‌ها از غنی‌ترها به فقیرترهای جامعه حرکت نماید. با این معیار، توزیع‌های مجدد از تغییرات نامطلوب در قیمت‌های عوامل رخ می‌دهند. بسیاری از مردم دارای ثروت اندک‌اند و درآمد ناشی از دستمزدشان را مصرف می‌کنند، درحالی‌که یک بخش کوچک از جامعه بیشترین ثروت اقتصاد را دارد. زمان که اثر جبرانی بازدهی روی سرمایه را افزایش و دستمزدها را کاهش می‌دهد، ثروتمند در نتیجه مخارج کمتر سود می‌کند.

از نقطه‌نظر اصل توانایی پرداخت، اثر مستقیم کسری‌های بودجه (تغییر در زمان‌بندی مالیات) در تطبیق با دیدگاه مرسوم که کسری‌ها را نامطلوب می‌داند؛ دشوار است. به دلیل پیشرفت تکنولوژیکی، درآمد و مصرف در هر زمان افزایش می‌یابد. کسری‌ها به مالیات‌دهنده فقیر و مالیات‌دهنده ثروتمند آینده منفعت می‌رساند. اگر کاهش نابرابری یک هدف سیاستی است، آیا کسری‌های بودجه تحسین‌برانگیز خواهد بود؟

یک راه در پاسخ به این پرسش فراتر از نظریه اقتصاد نوکلاسیک است. هرچند مدل‌های استاندارد می‌پندارد که مردم به‌طور یکنواخت بیش از هر زمان در آرزوی مصرف بدون مشکل است، مباحث مشهور سیاست اقتصادی فرض می‌کند که مصرف در هر زمان افزایش خواهد یافت. سیاستمداران غالباً یک امر اخلاقی را فرض می‌کنند که نسل کنونی به‌منظور لذت بردن نسل آینده، اصل بالاترین استاندارد زندگی را قربانی می‌کند. این دیدگاه

اظهار می‌کند که انتقال یک بار مالیاتی به فرزندانمان نامطلوب است و لو اینکه فرزندانمان توانایی بهتری داشته باشند تا آن بار را نسبت به ما به عهده بگیرند.

جواب احتمالی دیگر این است که سطوح مالیات بر مبنای اصل سود قرار دارد که مردم سود به دست آمده را به دولت پرداخت نمایند. برای مثال، استفاده از مالیات بنزین در تعمیر خیابان بر مبنای توانایی در پرداخت رانندگان و غیر رانندگان نیست؛ در عوض، این مسئله قابل تصدیق روی این عنوان است که رانندگان باید برای خیابان‌ها پرداخت کنند؛ زیرا آن‌ها از خیابان‌ها سود می‌برند. به طور مشابه، یک استدلال ممکن این است که هر نسل فارغ از درآمدش باید به دولت آنچه را تهیه می‌کند پرداخت نماید. این مسائل به آسانی قابل حل نیست. تاکنون یک نکته روشن شد: این گفته که آیا و چرا کسری‌ها نامطلوب‌اند مستلزم قضاوت‌هایی هستند که بیشتر فلسفی تا اقتصادی است.

آیا شما درباره کسری‌ها نگران هستید؟

یک پرسش مرتبط این است که آیا در نیازهای فردی می‌توان به سیاستمداران اعتماد کرد تا از رنج آینده ناشی از کسری‌های بودجه دوری نمود. فرض کنید شما در مورد اثرات کسری‌ها روی فرزندان‌تان نگران هستید و مطمئن نیستید که بیل کلینتون و نیوت گینگریچ به مسئله تراز بودجه توجه خواهند کرد. شما می‌توانید نگرانی‌های خود را به سادگی توسط پس انداز و گذاشتن یک ارث بزرگ به فرزندان‌تان از بین ببرید، چنانکه آن‌ها می‌تواند بار مالیاتی آینده را بدون کاهش مصرفشان پیش فروش نماید.

برخی اقتصاددانان - حامیان تعادل - مدعی هستند که مردم در واقع به این صورت رفتار می‌کند. اگر این درست باشد، رفتار شخصی کاملاً اثرات پس انداز منفی عمومی را جبران خواهد کرد. هرچند ما شک داریم که بیشتر مردم این چنین آینده‌نگر باشند، برخی مردم و احتمالاً هر کسی اینگونه عمل می‌کند. کسری‌ها شانس مصرف بیشتر در مخارج فرزندان‌تان می‌دهد در حالی که آن‌ها نیاز ندارند.

در واقع، اگر شما آینده‌نگر هستید و درباره فرزندان‌تان توجه دارید، کسری‌ها برای خانواده شما می‌تواند سودمند باشد. شما می‌توانید خود را از اثرات انتقال مالیات از میان

یک ارث بزرگ جدا کنید و از زمانی که شما به جمع‌آوری سرمایه بیشتر نسبت به خانواده نوعی می‌پردازید، شما و فرزندان‌تان در زمره برندگان ناشی از کسری هستید که تغییرات در قیمت عوامل را فراهم می‌کند؛ لذا شما از نرخ‌های بالای بازدهی ناشی از کسری‌ها سودمند می‌شوید. بنابراین، چرا (افراد اهل مطالعه) - یک شخصی که ما فرض می‌کنیم هم فرزندانش را دوست دارد و اثرات کسری‌ها را نیز می‌داند - درباره توازن بودجه نگران باشند؟ یک بار دیگر، جواب این پرسش نیازمند نظریه فراتر از معیار اقتصادی است. یک جواب احتمالی حکومت پدروار یا توجه پدرانه است. شما می‌توانید فرزندان‌تان را از کسری‌ها حفظ کنید اما می‌دانید که برخی والدین غیرمسئولانه از فرزندانشان استفاده می‌کنند تا مصرف خودشان را افزایش دهند. شما ممکن است در حفاظت از استانداردهای زندگی فرزندان‌تان با وجود (برخی والدین بی‌مسئولیت) توجه نمایید. به‌عنوان راهی دیگر، ممکن است پیامدهای خارجی ناشی از اثرات کسری‌ها وجود داشته باشد که در مدل‌های استاندارد اقتصادی ظاهر نمی‌شود. پل رومر (۱۹۸۷) و اخیراً دیلانگ و سامیرس (۱۹۹۱) اظهار کردند که گردآوری سرمایه تغییر تکنولوژیکی را تحریک و دامنه بازدهی اقتصادی را افزایش می‌دهد. اگر چنین است، اثر جبرانی ناشی از کسری‌ها، درآمد ملی گردآوری‌شده ما را بی‌ارزش می‌کند. افزون بر آن، افراد متأهل می‌تواند خودش را از طریق پس‌انداز بالای شخصی از این اثرات جدا کند. احتمال دیگر این است که پیامد خارجی ممکن است در نتیجه توزیع درآمد افزایش یابد. به‌عنوان بحث بیشتر، کسری‌ها به توزیع مجدد درآمد از دارندگان دستمزد به صاحبان سرمایه و به ایجاد توزیع بیشتر ثروت و درآمد می‌پردازند. ممکن است نابرابری آن‌قدر توسعه یابد که حتی برای ثروتمند نامطلوب باشد. ممکن است نرخ‌های جرم در یک جمعیت بزرگ فقیر افزایش یابد و از جهات دیگر استانداردهای زندگی ثروتمندان را تهدید نماید. این واقعیتی است که بیشتر مردم - اعم از فقیر و غنی - ترجیح می‌دهند که در دسته‌های ثروتمند بخاطر استانداردهای زندگی‌شان قرار گیرند نه به دلایل کاملاً نوع‌پرستانه.

یک توجیه مرتبط این است که مردم غالباً در مورد ارتباط درآمدهای هم شهری‌شان با سایر شهروندان کشورها توجه دارد. اگر کسری بزرگ ایالات متحده آمریکا نرخ رشد را کاهش دهد، متوسط استاندارد زندگی آمریکایی‌ها ممکن است عقب‌تر از ژاپن قرار گیرد.

این موضوع که چرا ما به استاندارد زندگی خودمان توجه نمی‌کنیم؛ آشکار نیست. ممکن است درآمد نسبی یک ملت مطرح باشد؛ زیرا تا حدودی حس شهرت ملی را متأثر می‌سازد. ممکن است طرح آن به دلیل متأثر ساختن قدرت ملی در سیاست جهان باشد. دوباره قضاوت کردن بر مطلوبیت کسری، اقتصاددانان را بر پرسش‌هایی که به‌طور ویژه شایسته یادآوری نیستند متقاعد می‌کند.

کاهش ناگهانی رشد

ترتیب نتایج نشان می‌دهد که وسعت اثرات کسری‌های بودجه، مناسب و معتدل هستند. از آنجاکه برندگان به‌علاوه بازندگان وجود دارند، نامطلوب بودن کسری‌ها در هر حال آشکار نیست. این (پاراگراف) اظهار می‌کند که بنگاه‌های مشهور در رابطه با کسری‌های بودجه رو به زوال اند اقل‌اً زمانی که سطح بدهی ملی در آمریکا متناسب با درآمد ملی باشد.

نگاه به آغاز اخبار خیلی مهم است در صورتی که یک نگاه به آینده سیاست مالی داشته باشیم. دلایل نگرانی از نسبت بدهی‌ها به درآمد ملی در اطراف جهان وجود دارند. در بسیاری از کشورها از جمله آمریکا، پروژه کسری‌های بزرگ به دلیل افزایش مخارج روی برنامه‌های مربوط به سال‌های گذشته از قبیل امنیت اجتماعی و مراقبت‌های پزشکی به وجود آمده است. مطابق برخی برآوردها، به‌موجب برنامه‌های رایج نسبت بدهی‌ها به درآمد ملی در آمریکا در سال ۲۰۲۵ به ۵ برابر خواهد رسید! بدون شک آینده نامطمئن است: ما ممکن است از افزایش نسبت بدهی‌ها به درآمد ملی توسط موانع مالی یا محدودیت هزینه‌های طبی (نگران باشیم)؛ اما چه می‌شود اگر نسبت بدهی به درآمد ملی افزایشی بماند؟

یک بخش جواب روشن است: اثرات بحث‌شده اغراق‌آمیز هستند. ما برآورد داشتیم که کسری گذشته آمریکا - نتیجه نسبت بدهی به درآمد ملی در حدود نصف بود - از ۳٪ تا ۶٪ GNP رایج را کاهش داد. اگر این نسبت به یک افزایش یابد، این اثر به ۶٪ تا ۱۲٪ افزایش خواهد یافت. با این حال، اگر نسبت بدهی به درآمد ملی به صورت افزایشی ادامه دهد، ممکن است همچنین اثرات اضافی به وجود آورد که از لحاظ کیفی متفاوت از اثرات باشد که اقتصاد تاکنون آزموده است. علی‌الخصوص، یک افزایش در نسبت بدهی به درآمد در

یک کشور ممکن است در برخی مواقع به یک کاهش سریع تقاضا برای افزایش دارایی‌های کشور ناشی از یک کاهش در سرمایه‌گذاری مطمئن منجر شود. در این بخش، ما بحث می‌کنیم که چگونه یک چنین «کاهش سریع رشد» ممکن است اتفاق بیفتد و احتمال دارد روی اقتصاد اثرگذار باشد. بحث ما به‌ناچار فرضی است. تاجایی که ما می‌دانیم، کشور صنعتی غیر مهم هرگز آن‌گونه که ما شرح خواهیم داد یک کاهش سریع را تجربه نکرده است. اما به‌صورت واقعی: کشور صنعتی غیر مهم پیوسته در دوران صلح تا این اواخر کسری بزرگ تجربه کرده است. چگونه یک کاهش سریع ممکن است رخ بدهد؟ چرا توانایی تقاضا برای دارایی یک کشور کاهش می‌یابد؟

حکایت‌ها در این باره این است که چگونه یک افزایش در بدهی ملی منجر به کاهش تقاضا برای دارایی داخلی می‌شود. اولین حکایت بر اثر کسری روی موقعیت خالص دارایی خارجی تأکید دارد. با توجه به بحث انجام‌شده، کسری بودجه به کاهش کسری تجاری با فروش دارایی‌های یک کشور به خارج کشور منجر می‌شود. هنوز ممکن است محدودیت‌هایی برای مقدار دارایی داخلی خارجی‌ها که تمایل به نگهداری دارند وجود داشته باشد. به دلایل مختلف (از قبیل فقدان اطلاعات، ریسک نرخ مبادله ارز یا تنفر محض از بیگانگان)، تنوع بین‌المللی دور از کامل بودن و بی‌عیب بودن است. این واقعیت با نتیجه تحقیقات فیلداستین و هاریوکا (۱۹۸۰) سازگار است که پس‌انداز یک کشور تقریباً سرمایه‌گذاری را در بیش از یک دوره متوازن می‌کند. از آنجاکه موقعیت دارایی خالص خارجی رو به وخامت است، سرمایه‌گذار خارجی ممکن است کمتر شده و کمتر به خرید اضافی دارایی داخلی تمایل نشان دهد.

دومین حکایت این است که یک افزایش در سطح بدهی دولت باعث ترس سرمایه‌گذاران از کوتاهی دولت یا سیاست در مورد دارایی داخلی می‌شود. برخلاف حکایت اول، این حکایت حتی اگر یک کشور به موقعیت منفی دارایی خالص خارجی هم نرسد؛ مناسب است و در این داستان، هم سرمایه‌گذاران خارجی و هم داخلی از دارایی داخلی اجتناب می‌کنند. اندیشیدن در مورد زیان یک سرمایه‌گذار اطمینان‌بخش است، تجربه بحران بدهی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته (LDC) به‌طور طبیعی در طول دهه ۱۹۸۰ ترسیم گردید.

(وضعیت کشور مکزیک در سال ۱۹۹۴ زیاد مناسب نیست؛ زیرا مستلزم سیاست نامناسب پولی و مبادله ارز به علاوه بدهی است). بحران وام در کشورهای کمتر توسعه یافته (LDC)، جریان سرمایه به شکل وام‌های بانکی را کم می‌کند زمانی که کشورها خدمات وام‌شان را به‌سختی همراه با نگرانی جدی از نکول آن شروع می‌کنند. این وسوسه‌انگیز است که تصور این تجربه مناسب کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا نیست - کشورهای ثروتمند هرگز نکول نخواهند کرد اما ناحیه اعیان، کالیفرنیا نسبت به ایالات متحده در مورد نکول وام‌شان توانمندتر است. (در ناحیه اعیان‌نشین) چرخش به پایین در یک افزایش مالیاتی نیازمند قرض شرافتی است، این نظریه که آن‌ها باید برای اشتباهات دولیشان پرداخت داشته باشند محکوم به شکست است.

تصور این‌چنین مباحثه در سطح ملی نیز آسان است - یا اقلاً یک ترس روی بخش سرمایه‌گذاران این‌چنین مباحث را افزایش خواهد داد. بهر حال، یک دلیل بحران وام کشورهای توسعه‌نیافته راهنمایی ناتمام کاهش سریع رشد در ایالات متحده یا کشورهای اروپایی است. بدهی آمریکای لاتین خارجی بود؛ آن‌ها به خارجیان بدهکار بودند. بنابراین اثر مستقیم نکول، زیان به خارجیان بود، نکول نسبتاً یک روش فریبنده و بیرون از بحران مالی است. این برای منطقه اعیان نیز صادق است؛ زیرا مالک بیشتر بدهی‌شان بیرون از منطقه است. در ایالات متحده آمریکا، به‌وسیله وجود برابری مالک قرضه ملی شهروندان آمریکایی است. از آنجاکه وام داخلی از وسوسه نکول کمتری برخوردار است، مانند به تاخیر انداختن یک کاهش سریع رشد؛ لذا یک سطح بالاتر بدهی برای طیف سرمایه‌گذاران می‌سازد. در واقع یک بدهی داخلی به طور طبیعی سیاست‌های بلندمدت را متأثر می‌سازد که ممکن است جرقه‌ای به کاهش سریع رشد باشد. اگر نسبت قرض به درآمد ملی خارج از کنترل شود، تاندازه‌ای باید آن را پذیرفت یا نکول اجتناب‌ناپذیر است. بدهی داخلی ممکن است از طریق سیاست غیر مؤثر به افزایش مالیات درآمدی به‌قدر کفایت منجر شود. نتیجه چنین احتمال این است که مالیات همگانی روی ثروت قرار گیرد.

حکومت ممکن است سهام مالکان اوراق بهادار خود را به‌منظور سهم شدن در بخشی از نکول نگه دارد اما مالیات است که سایر دارایی‌ها را نگه می‌دارد. این مالیات شامل مالکان

خارجی‌داری‌های داخلی است که باعث کاهش مسئولیت روی شهروندان داخلی می‌شود. یک مسیر غیرقابل دوام بدهی و وضعیت رو به وخامت خالص خارجی‌داری منجر به ترس سرمایه‌گذاران از نتایج نامطلوب دیگر می‌شود. بسط مالکیت خارجی‌داری در آمریکا منجر به محدودیت روی جریان سرمایه می‌شود. ممکن است رشد بدهی و کاهش دستمزدها نسبت به سایر کشورها، انزجار سیاسی از افزایش دخالت یک دولت در اقتصاد را کاهش دهد. به عنوان مثال؛ بسیاری از سیاستمداران آمریکا در مقصر دانستن ژاپنی‌ها در مشکلات داخلی و سوسه شدند؛ جنگ تجارت در نتیجه کاهش عمومی استانداردهای زندگی غیرقابل تصور نیست. همین‌طور، بسیاری از کشورهای کمتر توسعه‌یافته تاریخ ناخوشایند دارند که مشکلات اقتصادی فشارهای سیاسی ایجاد می‌کند که منجر به دلسردی سرمایه‌گذاران و حتی بدتر از آن می‌شود. ترس از این نتایج - یا تنها اعتقاد به اینکه برخی چیزهای بد باید رخ بدهد اگر رشد بدهی ادامه یابد - به کاهش تقاضا برای خارجی‌داری داخلی منجر خواهد شد. در اصل، کاهش تقاضا برای خارجی‌داری داخلی تدریجی خواهد بود، با خارجی‌داری تدریجی وضعیت مالی کمتر وخیم‌تر می‌شود. تاریخ بازارهای مالی اشاره دارد که جابه‌جایی سرمایه‌گذار می‌تواند به صورت ناگهانی اطمینان‌بخش باشد.

با اینکه در سال ۱۹۸۷ سهم بازار شکسته شد اما یک پرش ظاهراً اختیاری از خارجی‌داری داخلی در یک نقطه از زمان رخ خواهد داد. یا یک کاهش سریع عامل ناسازگاری با رویدادها خواهد بود. در مورد آمریکای لاتین، دلیل رکود جهانی تقریباً دهه ۱۹۸۰ این است که سرمایه‌گذاران به بازبینی پیش‌بینی‌شان از کاهش رشد پرداختند و از این‌روی، به احتمال زیاد پرداخت مجدد داشتند. همین‌طور عامل یک بحران در ایالات متحده آمریکا ممکن است اخبار بد در مورد رشد درآمد باشد که مستلزم بالاترین نسبت قرض به درآمد برای سیاست‌های معین مالی است. از آنجاکه یک کاهش سریع مستلزم روانشناسی بازارها است، داوری کردن در مورد آن در صورتی که اتفاق بیفتد دشوار است.

بحران بدهی در کشورهای آمریکای لاتین با نسبت بدهی - درآمد کوچک‌تر از سطح رایج نصف ایالات متحده آمریکا است، اما این کشورها بدهی‌های خارجی دارند و از این‌روی با نکول بزرگ‌تر مواجه‌اند. افزون بر آن، نرخ‌های بهره برای وام کشورهای لاتین نسبت به آمریکا

خیلی بالاتر است، بنابراین مسیر وام به‌طور بالقوه بسیار ناآرام و بحرانی است. نسبت بالای بدهی - درآمد در کشورهای توسعه‌یافته قبلاً تنها در زمان جنگ به‌طور موقت رخ داده بود که در زمان صلح این نسبت در کشور آمریکا و سایر کشورها افزایش یافته است؛ بنابراین امکان‌ناپذیر است گفتن این‌که آیا یک کاهش سریع در اطراف (ما اتفاق می‌افتد) یا هنوز دور است.

هزینه یک کاهش سریع

اگر اطمینان در دارایی یک کشور فرو ریزد، چه اتفاقی برای اقتصاد پیش می‌آید؟ نظریه و تجربیات کشورهای کمتر توسعه‌یافته دارای برخی نتایج است. کاهش تقاضا برای دارایی‌های داخلی به یک کاهش مشخص در قیمت این دارایی‌ها به‌ضمیمه کاهش در سهم بازار منجر می‌شود. نرخ‌های بهره و بازدهی‌های سایر دارایی افزایش می‌یابد. ارزش پول رایج داخلی کاهش می‌یابد چنانکه سرمایه‌گذاران پول رایج را که از فروش دارایی‌های داخلی به دست آوردند؛ می‌فروشند. کاهش قیمت پول رایج، خیلی سریع‌تر تاجر را به سمت مازاد حرکت می‌دهد و جریان سرمایه را از کشور دور می‌سازد. بنابراین یک کاهش سریع بالقوه به چندین روش به یک اقتصاد آسیب می‌رساند. به‌طور خیلی آشکار، ثروت به دلیل کاهش در قیمت‌های دارایی کم می‌شود. نبود اطمینان برای سرمایه‌گذار و بالا بودن نرخ‌های بهره به پایین‌ترین سطح سرمایه‌گذاری‌های فیزیکی منجر می‌شود و سرانجام سهم سرمایه نیز کم می‌شود. این اثر کاهش در دستمزدهای واقعی ناشی از کسری بودجه را بدتر می‌کند. نتایج دیگر نیز ممکن است وجود داشته باشد. در حقیقت، کاهش سریع در مورد تنوع روش‌ها در خصوص ثروتمند شدن دشوار است. نخست، افزایش در نرخ‌های بهره در طول یک کاهش سریع مانند بدتر شدن بحران مالی ناشی از رشد سریع بدهی است.

برای اجتناب از یک فاجعه بدتر، دولت به انتقال ناگهانی مازاد بودجه اولیه به دلیل یک کاهش سریع در مصرف اقدام خواهد نمود. نرخ‌های بالای بهره احتمال رشد وام بیرونی یا تسویه آرام آن را کنار می‌گذارد. دوم، تجربه آمریکای لاتین بیانگر این است که حرکت تراز تجاری به‌سوی مازاد یک شوک مهم خواهد بود. بحران وام در کشورها منجر به ناتوانی در

دادوستد می‌شود. مطابق برخی دیدگاه‌ها، بخشی از شوک‌ها باعث توقف رشد برای یک دهه می‌شود نگاه کنید به (Larrain and Sachs, 1993). سوم، کاهش سریع منجر به تورم خواهد شد. کاهش ارزش پول رایج داخلی به طور مستقیم قیمت‌های واردات را تحت فشار قرار می‌دهد. اگر عامل تداوم تورم با سیاست پولی همساز باشد؛ توانایی پول رایج ممکن است از طریق افزایش بازدهی با انتشار پول افزایش یابد. اثرات گفته شده در نتیجه تورم بالا در آمریکای لاتین بعد از بحران وام مهم بودند.

ما امیدواریم که بانک‌های مرکزی کشورهای توسعه‌یافته این سیاست را در مقابل تورم حتی در شرایط بحران نگه‌دارند. اما اگر این بحران از قدرت بسیار بالایی برخوردار باشد، چه باید کرد؟ سرانجام، یک کاهش سریع منشأ یک بحران مالی عمومی خواهد شد. کاهش در قیمت‌های دارایی و افزایش بهره شرکت افزایش ورشکستگی را تحمیل خواهد کرد. ورشکستگی شرکت‌ها منشأ مصیبت مالی برای بانک‌هایی است که به آن‌ها وام داده است. در بدترین مورد، این مشکلات منجر به کساد اعتبار و سقوط ناگهانی واسطه‌های مالی خواهد شد که رکود اقتصادی دهه ۱۹۳۰ (بیانگر چنین وضعیت است).

درخواست تدبیر و خردمندی

پس از تشریح مباحث قبلی دانستیم که اثرات کسری بودجه از قبیل اثر جبرانی سرمایه و انتقال بار مالیاتی قابل‌سنجش است. به‌طور قطع، این بخش دارای ریسک خیلی بالا است. ما تنها می‌توانیم حدس بزنیم که چه سطحی از بدهی باعث انتقال اطمینان در سرمایه‌گذاران و در مورد طبیعت و شدت این اثرات خواهد شد. باوجود نگرانی‌های مبهم در مورد کاهش سریع، این نگرانی‌ها ممکن است مهم‌ترین دلیل برای جستجوی کاهش کسری بودجه باشد. اگر اثرات مهم کسری‌ها به طور مناسب میان نسل‌ها و گروه‌های مردم توزیع گردد؛ ممکن است آن‌ها یک سیاست‌گذار واحد مرکزی اقتصادی نداشته باشند. اما از آنجاکه کشورها بدهی‌شان را افزایش می‌دهند، آن‌ها در منطقه ناشناس سرگردان می‌شوند که ممکن است در کمین کاهش سریع گرفتار شوند. اگر سیاست‌گذاران دوراندیش باشند، آن‌ها شانس سازگاری در مورد کاهش سریع در کشورهای G-7 نخواهند داشت.

یادداشت‌های پایانی

اول) اقتصاددانان مکتب «ریکاردیان» استدلال می‌کنند که مصرف‌کنندگان ۱۰۰٪ کاهش مالیات بدهی مالی را پس‌انداز می‌کنند؛ یعنی کسری بودجه هیچ تأثیری بر پس‌انداز ملی ندارد. مانند بسیاری از اقتصاددانان ما معتقدیم که پس‌انداز خصوصی اضافه‌شده بسیار کمتر از کاهش کامل مالیات است. برای توصیف و نقد موضع ریکاردی، به برنهایم (۱۹۸۷) و گراملیخ (۱۹۸۹) مراجعه کنید.

دوم) حداقل از دهه ۱۹۶۰، اکثر اقتصاددانان موافق بودند که کسری بودجه با افزایش ارزش پول داخلی باعث ایجاد کسری تجاری می‌شود. باین‌حال، در سال گذشته روزنامه‌نگاران و سیاست‌گذاران استدلال کرده‌اند که کسری بودجه باعث کاهش ارزش پول می‌شود. به‌گونه‌ای خاص، سقوط دلار در نیمه اول سال ۱۹۹۵ به‌طور گسترده به دلیل پائین بودن پس‌اندازهای ملی ناشی از کسری بودجه ایالات متحده عنوان شد. یک تیترونیویارک تایمز اعلام کرد: «دلار را نجات دهید: پس‌انداز را تشویق کنید.» آیا می‌توان این دیدگاه اخیر را درک کرد؟ تا آنجا که می‌بینیم، تنها کانالی که از طریق آن کسری بودجه می‌تواند پول داخلی را تضعیف کند؛ افزایش ترس از «کاهش شدید» است که در بخش چهارم این مقاله مورد بحث قرار گرفت. کاهش شدید اعتماد سرمایه‌گذاران می‌تواند باعث کاهش تقاضا برای دارایی‌ها داخلی شود که بر اثر دائمی کسری‌ها غلبه می‌کند اما درست بودن این استدلال در مورد کاهش اخیر دلار تردید وجود دارد. در اوایل سال ۱۹۹۵ احتمال کاهش شدید (دلار) به دلیل افزایش علاقه به تعادل بودجه توسط هر دو حزب سیاسی کاهش یافت. بنابراین، ما گمان می‌کنیم که دیدگاه‌های اخیر درباره کسری بودجه و دلار به‌سادگی نادرست است. از آنجا که کسری بودجه به‌طور کلی به‌عنوان سیاست‌های غیر مسئولانه نگاه می‌شود، و سوسه‌انگیز است که آن‌ها را به خاطر هر رویداد نامطلوب، حتی در غیاب یک ارتباط منطقی سرزنش کنیم. توجه داشته باشید که اگر کسری بودجه دلار را تضعیف کند، به‌جای افزایش، کسری تجاری نیز کاهش می‌یابد، مفهومی غیر جذاب که در بحث‌های اخیر نادیده گرفته می‌شود.

سوم) بال، المندورف و منکیو (۱۹۹۵) از رفتار تاریخی نرخ رشد و نرخ بهره استفاده می‌کنند و احتمال این رویداد را ۱۰ تا ۲۰ درصد تخمین می‌زنند، با این فرض که نسبت درآمد به بدهی تقریباً در سطح فعلی خود آغاز می‌شود.

چهارم) این محاسبات این واقعیت را نادیده می‌گیرند که محصول حاشیه‌ای سرمایه بالا می‌رود. به‌طور رسمی، این بدان معنی است که اعداد ما تقریباً در مرتبه بالا اثر بر افزایش سهام سرمایه دارد.

پنجم) فلدشتاین (۱۹۹۲) پیشنهاد می‌کند که تقریباً ۲۵٪ کسری بودجه به‌طور معمول توسط کسری تجاری تأمین مالی می‌شود در حالی که شورای مشاوران اقتصادی (۱۹۹۴) ۴۰ درصد را پیشنهاد می‌کنند. در نگاه اول، خلاصه تجربه ایالات متحده بر روی جدول اول نشان می‌دهد. از آنجاکه بیشتر سقوط پس‌انداز ملی پس از سال ۱۹۸۲ با کسری تجاری تأمین مالی شد، باین حال احتمالاً عوامل دیگری نیز وجود دارد که سرمایه‌گذاری را افزایش داد و کسری تجاری را در این دوره بالا برد. این واقعیت که بازار سهام در طول یک دوره از نرخ بهره واقعی، رونق بالا نشان می‌دهد؛ بیانگر افزایش اعتماد سرمایه‌گذار در مورد سودآوری آینده است.

ششم) همان‌طور که پیش از این مورد بحث قرار گرفت، این امکان وجود دارد که یک دولت ممکن است تلاش برای اجرای یک طرح پونزی با غلبه بر بدهی‌ها و انباشت بهره انجام دهد. اگر چنین طرحی موفق شود، آنگاه کسری‌ها منجر به مالیات آتی بالاتری نمی‌شود. در این مورد، سیاست کسری در حال اجرا می‌تواند نتیجه دهد. (مطابق) بهبود پارتو، مالیات‌دهندگان فعلی بدون هیچ ضرری برای مالیات‌دهندگان آینده سود می‌دهند. اما این احتمال را نباید به‌عنوان استدلالی به نفع کسری بودجه توصیف کرد. طرح پونزی ممکن است شکست بخورد که در این صورت افزایش مالیات در آینده بسیار بزرگ و دردناک خواهد بود.

هفتم) هرشل گروسمن (۱۹۹۵) استدلال مشابهی را بیان می‌کند.

هشتم) کروگمن (۱۹۹۱، ۱۹۹۲) و سامیرز (۱۹۹۱) درباره کاهش شدید قابل استفاده بحث نموده‌اند.

References

1. Ball, Laurence, N. Gregory Mankiw, and Douglas W. Elmendorf.(1995). "The Deficit Gamble,"
2. NBER Working Paper No. 5015, February.
3. Bernheim, B. Douglas. (1987), "Ricardian Equivalence: An Evaluation of Theory and Evidence,"
4. NBER Macroeconomics Annual 2, pp. 263-304.
5. Council of Economic Advisers (1994). Economic Report of the President.
6. DeLong, J. Bradford, and Lawrence H. Summers (1991). "Equipment Investment and Economic
7. Growth," Quarterly Journal of Economics 106, pp. 445-502.
8. Feldstein, Martin (1992). "The Budget and Trade Deficits Aren't Really Twins," NBER Working
9. Paper No. 3966, January.
10. Charles Horioka (1980). "Domestic Saving and International Capital Flows," Economic Journal 90 , pp. 314-29.
11. Friedman, Benjamin M (1988). Day of Reckoning: The Consequences of American Economic Policy
12. Under Reagan and After, Random House.
13. Gramlich, Edward M (Spring 1989). "Budget Deficits and National Saving: Are Politicians Exogenous?"
14. Journal of Economic Perspectives 3, pp. 23-35.
15. Grossman, Herschel I (May 1995). "American Fiscal Policy in the 1990s," NBER Working Paper No. 5109.
16. Krugman, Paul (1981). "Financial Crises in the International Economy," in Martin Feldstein, ed., The
17. Risk of Economic Crisis. (Chicago: The University of Chicago Press).

18. The Age of Diminished Expectations: U.S. Economic Policy in the 1990s. (Cambridge, Mass.: MIT Press), 1992.
19. Romer, Paul (1987). "Crazy Explanations of the Productivity Slowdown," NBER Macroeconomics Annual 2.
20. Sachs, Jeffrey D., and Felipe Larrain (1993). Macroeconomics in the Global Economy. Prentice Hall.
21. Summers, Lawrence H (1981). "Planning for the Next Financial Crisis," in Martin Feldstein, ed., The Risk of Economic Crisis. (Chicago: The University of Chicago Press)